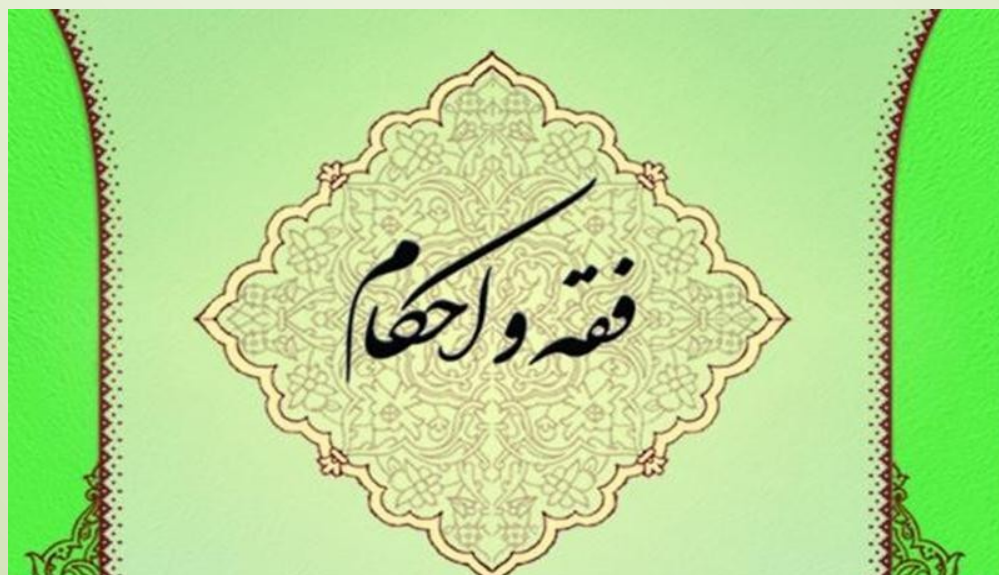


رساله توضیح المسائل



آية الله سيد رضا حسينى نسب



احکام پیروی از مجتهد

مسئله 1- هیچ فرد مسلمانی نباید در اصول دین از دیگری پیروی کند، بلکه باید مبانی اساسی دین و مذهب خود را از روی دلیل - به تناسب حال خویش - بداند. اما در خصوص فروع دین یعنی احکام و دستورات عملی، اگر مجتهد باشد (یعنی متخصص و صاحب نظر در استنباط احکام شرعی باشد و بتواند احکام شرعی را از روی دلیل به دست آورد) به عقیده خود عمل می کند. و اگر مجتهد نباشد، باید از مجتهدی که واجد شرایط باشد پیروی کند، همان گونه که همه خردمندان بر اساس حکم عقل، در اموری که تخصص و اطلاع ندارند، به متخصصان و اهل اطلاع مراجعه می کنند و از آنها پیروی می نمایند. همچنین شخص یادشده می تواند عمل به احتیاط کند، یعنی در اعمال خود طوری رفتار نماید که یقین کند تکلیف شرعی خود را انجام داده است، مثلاً اگر بعضی از مجتهدین کاری را حرام و بعضی دیگر آن کار را مباح می دانند آن را ترك کند و یا اگر بعضی، آن را مستحب و بعضی واجب می دانند آن را انجام دهد.

مسئله 2- پیروی از مجتهد در احکام، به معنای استناد عملی به فتوای مجتهد است، به این معنا که اعمال خود را بر مبنای فتوای مجتهد انجام دهد.

مسئله 3- مجتهدی که شیعیان دوازده امامی از او پیروی می کنند باید دارای صفات زیر باشد: عادل، عاقل، بالغ، شیعه دوازده امامی، حلال زاده و زنده باشد.

مسئله 4- هرگاه شخصی بخواهد ابتدائاً مجتهدی را به عنوان مرجع خود انتخاب نماید، باید آن مجتهد زنده و در قید حیات باشد. بنا براین، ابتداء به پیروی از مجتهدی که از دنیا رفته است جایز نیست.

مسئله 5- هرگاه مجتهدی که از او پیروی می کند از دنیا برود؛ ادامه پیروی از او در مسائلی که به آنها عمل کرده یا ملتزم به عمل به آنها بوده، در صورت تساوی او با مجتهد زنده،

جایز است ؛ ولی اگر مجتهد زنده از مرجع پیشین او اعلم باشد، نمی تواند بر پیروی از مجتهد قبلی خود باقی بماند ؛ و اگر مجتهد پیشین او از مجتهدانی که زنده هستند اعلم بوده است، ادامه پیروی از وی در مسائلی که به آنها عمل نموده و یا ملتزم به عمل به آنها بوده است واجب است. ولی در زمینه دیگر مسائل و یا مسائل جدید باید از مجتهدی زنده که واجد شرایط باشد پیروی کند.

مسئله 6 - در فتاوایی که مورد اختلاف میان مجتهدین است، باید از «اعلم» (یعنی مجتهدی که دارای احاطه بیشتری به مبانی لازمه جهت استنباط احکام شرعی باشد) پیروی کند.

مسئله 7- راه های شناخت «مجتهد» و «اعلم» بدین شرح است:

الف- این که خود شخص ، اهل علم باشد و آگاه به مبانی باشد و بتواند مجتهد و اعلم را از طریق تالیفات وی یا حضور کارشناسانه در محضر درس او و یا از راه پرسش و پاسخ تشخیص دهد.

ب- این که دو شخص عادل از اهل علم و آشنا به مبانی گواهی دهند، به شرط این که دو نفر عالم عادل دیگر برخلاف گفته آنها شهادت ندهند.

ج- این که مجتهد مذکور آنچنان در میان دانشمندان علوم دینی و محافل علمی به اجتهاد یا علمیت مشهور باشد که از گفته آنان برای انسان یقین حاصل شود.

مسئله 8 - اگر تشخیص «اعلم» به صورت قطعی میسر نگردد، احتیاط در آن است که از مجتهدی پیروی کند، که گمان به اعلم بودن او دارد و در صورت شك میان چند مجتهد و عدم ترجیح آنها، از هرکدام بخواهد می تواند پیروی کند.

مسأله 9 - اگر مجتهد در مسأله ای با صراحت فتوا ندهد، بلکه بگوید: احتیاط آن است که فلان گونه عمل شود، این احتیاط «احتیاط واجب» است و شخص می تواند به آن عمل کند و یا به مجتهد دیگری مراجعه نماید. اما اگر صراحتاً فتوا بدهد؛ مثلاً بگوید: فلان امر مستحب است و سپس بگوید: احتیاط آن است که ترك نشود، این را «احتیاط مستحب» می نامند و شخص می تواند به آن عمل کند یا نکند. اما اگر بگوید «ظاهر چنین است» یا «اقوی چنین است»، این عبارتها به عنوان فتوا قلمداد می گردد و شخص باید برطبق آن عمل نماید.

مسأله 10- هر فرد مسلمان مکلف، باید مسائل شرعی که نوعاً مورد احتیاج او میباشد را یاد گیرد و یا طریقه احتیاط در آن را بداند.

مسأله 11- اگر شخصی برای مدتی اعمال خود را بدون پیروی از مجتهد انجام داده و سپس بنا را بر پیروی از مجتهدی بگذارد، چنانچه اعمال پیشین او، مطابق فتوای این مجتهد باشد صحیح خواهد بود و در غیر این صورت، باید آن اعمال را مطابق فتوای مجتهد اعاده نماید.

مسأله 12 - اگر فتوای مجتهدی تغییر کند، باید پیروان وی به فتوای جدید او عمل نمایند؛ ولی اعمالی را که قبلاً مطابق فتوای سابق او انجام داده اند صحیح است و لازم نیست اعاده شود.

احکام نظافت

اقسام آبها

مسئله 1- آب یا «مطلق» است یا «مضاف». آب مضاف آبی است که از چیزی گرفته شده باشد مانند آب میوه و گلاب؛ یا آبی که با چیز دیگری مخلوط شده باشد مانند آب نمک و آب گل آلود. آب مطلق آن است که می توان بدون هیچ قید و شرطی به آن آب گفت؛ مثل آبهای معمولی.

مسئله 2 - آب مطلق بر پنج قسم است: اول آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری، چهارم آب باران، پنجم آب چاه. همه اقسام آبهای مطلق هم پاک هستند و هم پاک کننده. ولی آب مضاف پاک کننده نیست و در صورت ملاقات با چیز نجس، آن آب مضاف هم نجس و آلوده می شود.

آب کُر

مسئله 3 - آب کر بنابر مشهور، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هر کدام سه وجب و نیم متوسط است بریزند، آن ظرف را پر کند.

مسئله 4 - اگر عین نجس در آب کر بریزد نجس نمی شود، مگر اینکه رنگ یا بو و یا طعم آن تغییر کند.

مسئله 5 - اگر چیزی که نجس شده است را در آب کر بشویند، پاک می شود.

مسئله 6 - آب لوله کشی که از شیر آب می ریزد، در حکم آب کر است.

آب قلیل

مسئله 7 - آب قلیل آبی است که از مقدار کمتر باشد و از زمین نجوشت و آب باران در حال بارندگی نباشد.

مسأله 8 - هرگاه آب قلیل به چیز نجس برسد، آن آب هم نجس می شود. اما اگر آب قلیل از بالا بر روی آن چیز بریزد، فقط آن مقدار که به نجس رسیده نجس می شود و اگر به صورت فواره از پایین با فشار به بالا رود و به چیز نجسی برسد، قسمت پایین آن نجس نمی شود.

مسأله 9 - اگر با آب قلیل پاک چیزی را که نجس شده بشویند، آن آبی که از آن جدا می شود و آن را «غساله» گویند، نجس است.

آب جاری

مسأله 10 - آبی که از زمین می جوشد و جاری می شود مانند آب چشمه و قنات، یا از برفهای انباشته شده در کوهها سرچشمه می گیرد و جریان پیدا می کند، آب جاری است.

مسأله 11 - آب جاری با ملاقات نجاست، نجس نمی شود، مگر در صورتی که به خاطر این امر، بو یا رنگ و یا طعم آن آب تغییر کند.

مسأله 12 - اگر نجاست به قسمتی از آب جاری برسد و بو یا رنگ و یا طعم آن قسمت را تغییر دهد، همان مقدار آب نجس می شود و طرفی که متصل به سرچشمه آب است اگرچه کمتر از کر باشد پاک است، اما آن طرف دیگر آب اگر کمتر از کر باشد نجس می شود، و در غیر این صورت پاک می باشد.

مسأله 13 - آب چشمه های راکد که هر وقت از آن برمی دارند باز هم می جوشد حکم آب جاری دارد. آبهای ایستاده کنار رودخانه ها که متصل به آب رودخانه است نیز در حکم آب جاری است.

آب باران

مسأله 14 - اگر آب باران به شیء متنجسی برسد آن را پاک می کند، مشروط به این که عین نجاست در آن نباشد و آبی که با آن شسته شده از آن جدا شود.

مسأله 15 - بارانی که پاک کننده است باید به مقداری بیارد که عرفاً «باران» نامیده شود؛ به نحوی که اگر زمین سخت باشد، آب باران بر آن جاری گردد.

مسأله 16 - اگر آب باران در جایی جمع شود ، در صورتی که متصل به باران باشد، حکم آب باران را دارد.

آب چاه

مسأله 17- آب چاه اگر چه کمتر از کر باشد، پاک و پاک کننده است و اگر شیء متنجسی در آن شسته شود پاک می گردد؛ در صورتیکه بر اثر آن ، رنگ، بو یا طعم آن آب تغییر نکند.

مسأله 18 - آب چاه بر اثر افتادن چیز نجس در آن نجس نمی شود، ولی بنا بر استحباب مؤکد باید مقداری از آب آن را بکشند و دور بریزند تا بجای آن آب جدید بجوشد . مقدارآبی را که باید بکشند ، در کتابهای مفصل فقهی بیان شده است.

مسأله 19- هرگاه آب چاه را با موتورپمپ و یا تلمبه بکشند، در صورتیکه آب جریان مستمر داشته باشد ، پاک کننده است و حکم آب چاه را دارد.

نظافت بدن

مسأله 20 - پس از قضاء حاجت باید مخرج ها را تطهیر نماید. مخرج بول تنها با آب، قاع بل تطهیر است و حد اقل باید دو مرتبه با آب تطهیر شود.

مسأله 21 - استبراء واجب نیست ولی اگر مرد استبراء کند و موضع را دو مرتبه با آب شستشو دهد و بعد از آن رطوبتی از مجرا خارج شود، آن رطوبت پاک است .

مسأله 22 - در هنگام قضاء حاجت نباید روی شخص یا پشت او به طرف قبله باشد.

چیزهای نجس

مسأله 23 - نجاسات عبارتند از: خمر(شراب)، آجود، سگ، خوک، مردار و همچنین خون، بول، منی و فضله انسان و حیوانات حرام گوشت که خون جهنده دارند. عرق حیوان نجاست خوارنیز بنا بر احتیاط واجب نجس می باشد.

مسأله 24 - عرق جنب از حرام محکوم به نجاست نیست ؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، نباید با بدن و لباس آلوده به آن ، نماز بخواند.

مسأله 25 - آب انگور که بجوشد ولی دوثلث حجم آن تبخیر نشده باشد محکوم به نجاست نیست، ولی قبل از آنکه دوسوم حجم آن تبخیر شود ، نوشیدن آن حرام می باشد.

مسأله 26 - كفار (اعم از کتابی و غیر کتابی) پاک هستند و طعام آنان نیز حلال است مگر اینکه مواد گوشتی بدون ذبح شرعی و یا مواد نجس و حرام دیگری درطعام آنان باشد و یا اینکه دست آنان به هنگام تهیه غذا به شیء نجسی مانند خمر آلوده بوده و می دانیم که غذا را به هنگام تهیه یا بعد از آن با دست آلوده به نجس لمس کرده اند.

مسأله 27 - گوشت و پوست حیوانات حلال گوشت که از کشوری غیر مسلمان که مسلمانان نیز در آن زندگی می کنند وارد می شود پاک است و لی خوردن گوشت یادشده در صورت عدم اطمینان به ذبح شرعی حرام است. همچنین پوشیدن لباسی که از پوست مذکور درست شده است جایز است و حکم به طهارت می شود ، ولی نماز در آن لباس صحیح نمی باشد.

مسأله 28 - مواد غذایی غیر گوشتی و دیگر موادی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود مانند پنیر، کره ، روغن ، دارو و عطرها ؛ اگر انسان یقین به نجس بودن آنها نداشته باشد، محکوم به طهارت و پاکی می باشند.

اثبات پاکی یا نجسی یک چیز

مسأله 29 - نجس بودن چیزی از سه راه ثابت می شود:

- اوّل آن که انسان یقین پیدا کند به نجاست آن بطوری که هیچ شک و شبهه ای در آن نداشته باشد. - دوم آن که کسی که چیزی در اختیار اوست (مانند صاحب خانه و فروشنده کالا) خبر دهد که آن چیز نجس است.

- سوم آنکه دو نفر عادل و یا حتّی يك نفر عادل که از گفته او اطمینان حاصل شود، گواهی دهد به نجس بودن آن چیز.

مسأله 30 - هرگاه چیزی از نظر شخصی قبلًا پاک بوده و آن شخص شك دارد که آیا بعداً نجس شده است یا نه، آن چیز محکوم به طهارت و پاکی است و اگر چیزی قبلاً از نظر او نجس بوده و شك دارد که آیا بعداً پاک شده یا نه، آن چیز محکوم به نجس بودن است.

مسأله 31 - شخص وسواسی نباید به نظر خود در طهارت و نجاست عمل کند، بلکه باید از رویه اشخاص معمولی پیروی کند.

مُطَهَّرَات

مسأله 32 - مُطَهَّرَات (یعنی چیزهایی که نجس را پاک می کنند) عبارتند از:

آب ، زمین ، آفتاب، استحاله، انقلاب، انتقال ، تبعیت، برطرف شدن عین نجاست، پاکسازی حیوان نجاستخوار که احکام اینها به تفصیل در مسائل آینده بیان می گردد.

آب

مسأله 33 - آب مطلق و پاک، شیء متنجس را پاک می کند، به شرط این که هنگامی که چیز نجس را با آن می شویند آبی که آن شیئی را احاطه کرده مضاف نشود و بو یا رنگ یا طعم نجاست به خود نگیرد و بر اثر شستشو، عین نجاست برطرف شود؛ مثلاً اگر خون در آن است آنقدر بشویند که خون برطرف گردد.

مسأله 34 - لباس و بدن که نجس شده است باید یک مرتبه با آب جاری یا آب لوله کشی و یا دو مرتبه با آبهای مطلق دیگر شسته شود.

مسأله 35 - ظروف نجس را باید سه مرتبه با آب شست.

مسأله 36 - ظرفی که خوک آن را لیسیده و یا چیز مایعی را از درون آن خورده و یا موش در آن مرده است، باید هفت مرتبه با آب شسته شود.

مسأله 37 - ظرفی را که سگ آن را لیسیده و یا چیز مایعی را از درون آن خورده است، باید ابتداء خاکمال کنند و با آب آن را تمیز کنند و سپس دو مرتبه آن را آب بکشند.

مسأله 38 - اگر چیزی با بول نوزاد شیرخواری که غذاخور نشده نجس گردد، چنانچه يك مرتبه شسته شود به این صورت که آب روی آن بریزند پاك می شود.

مسأله 39 - اگر فرش یا حصیر نجس را که با نخ بافته اند و عین نجاست در آن نیست در آب کر یا جاری فرو ببرند ، یا زیر آب لوله کشی بگیرند به نحوی که آب همه آن را فرا بگیرد ، پاك می شود.

زمین

مسأله 40 - اگر کف پای انسان یا ته کفش اوبخاطر راه رفتن روی زمین آلوده نجس شود ؛ با راه رفتن حد اقل پانزده ذراع یا بیشتر بر روی زمین پاك و خشک ، پاك می شود مشروط به اینکه عین نجاست زایل گردد.

مسأله 41 - زمین در اینجا باید خاك، سنگفرش ، شن ، ریگ ، ، آجر فرش، سیمان، آسفالت و یا مانند آن که عرفا راه ها و خیابانها را با آن فرش می کنند باشد.

مسأله 42 - مقداری از اطراف پا و کفش که معمولا با راه رفتن روی زمین نجس ، آلوده می شود؛ اگر با همان شرایط بالا به هنگام راه رفتن به زمین برسد پاك می گردد.

آفتاب

مسأله 43 - سطح زمین و پشت بام که نجس و خیس باشند اگر بر اثر تابش مستقیم آفتاب کاملا خشک شوند، پاك می گردند ؛ مشروط به اینکه عین نجاست قبلا برطرف شده باشد.

استحاله

مسأله 44 - اگر شیء نجس چنان تغییر یابد که موضوع حکم نجاست باقی نماند و موضوع جدیدی از آن متولد شود که عرفا با موضوع نخستین مغایرت داشته باشد و نتوانیم از دیدگاه عرف این موضوع جدید را همان موضوع قبلی بدانیم ، حکم نجاست بر آن صادق نیست و محکوم به طهارت می گردد. مثل اینکه کود یا آب نجس به وسیله ریشه گیاهان و درختان جذب

شود و در طول زمان به میوه و گیاه تبدیل شود؛ در این صورت ، آن میوه از دیدگاه عرف ، کود سابق نیست که مروج حکم نجاست بود و بنا بر این، میوه یادشده پاک می باشد. یا مانند بخار و دودی که از چیزی نجس متصاعد می گردد.

مسأله 45 – اگر تنها شکل ظاهری یک شیء نجس یا اوصاف آن تغییر کند یا اجزاء آن متفرق شود ولی عرفا به عنوان همان موضوع اولی باقی باشد؛ پاک نمی گردد . مثل اینکه گندم به آرد یا نان تبدیل شود یا مثل اینکه گل نجس به آجر تبدیل شود یا اینکه چوب نجس به ذغال تبدیل شود. در چنین مواردی طهارت حاصل نمی شود.

انقلاب و دگرگونی

مسأله 46 - هرگاه شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی در آن مبدل به سرکه گردد، پاک می شود و آن را «انقلاب» گویند.

تبعیت

مسأله 47 – هرگاه شراب به سرکه تبدیل شود ، ظرفی که عمل تبدیل شراب به سرکه در آن انجام گردیده و به واسطه شراب نجس شده بوده است نیز به تبعیت از آن پاک می شود.

انتقال

مسأله 48 - اگر خون بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد منتقل گردد و جذب بدن آن گردد به نحوی که خون آن حیوان حساب شود پاک می باشد و آن را «انتقال» گویند. بنابراین، خون پشه که جزء بدن اوست پاک است، هر چند در اصل آن را از انسان گرفته.

مسئله 49 - هرگاه خونی از پشه بیرون آید و شخص نداند که آن خونی است که تازه از او مکیده، یا خونی است که قبلاً جزء بدن آن گردیده ، آن خون پاک است . ولی اگر بداند هنوز آن خون جزء بدن پشه نشده نجس می باشد.

بر طرف شدن عین نجاست

مسئله 50 - هرگاه بدانیم جزئی از بدن حیوانی که ذاتاً پاک است قبلاً نجس بوده ؛ همین که در حال حاضر دوباره آن را مشاهده می کنیم و می بینیم که عین نجاست وجود ندارد ، بدن آن حیوان محکوم به طهارت می گردد . مانند منقار پرندگان و پوزه حیواناتی مانند گربه .

مسئله 51 - اگر از بینی شخصی خون جاری شود ، پس از بند آمدن خون باید ظاهر بینی را آب بکشد ولی باطن بینی پس از برطرف شده عین خون ، محکوم به طهارت می باشد و آب کشیدن آن واجب نیست.

پاکسازی حیوان نجاستخوار

مسئله 52 - هرگاه حیوانی مانند شتر، گاو ، گوسفند ، مرغ و مانند آنها که به خوردن ناپاکیها عادت کرده را از این عمل باز دارند و به مدت معینی غذا و علوفه پاک به آن بدهند به نحوی که از نظر عرفی نام حیوان نجاستخوار از آن برداشته شود؛ عرق آن حیوان پاک می باشد.

مسئله 53 - مدت زمان پاکسازی حیوانات نجاستخوار که باید از نجاست بازداشته شوند و به آنها غذا و علوفه پاک داده شود : برای شتر چهل روز ، و برای گاو سی روز، و برای گوسفند ده روز، و برای مرغابی پنج روز و برای مرغ خانگی سه روز می باشد. این مدت زمان برای دیگر حیوانات باید به اندازه ای باشد که عرفاً نام نجاستخوار از آن برداشته شود.

وضو

روش وضو گرفتن

مسئله 1 - وضو عبارت است از شستن صورت و دستها از آرنج تا سرانگشتان و مسح جلو سر و روی پاها از سر انگشتان پا تا برآمدگی پشت پاها ؛ همراه با نیت که شرح آن در مسائل ذیل خواهد آمد.

مسئله 2 - صورت را باید از بالای پیشانی یعنی از رستگاه موی سر تا آخر چانه شست و از نظر پهنا باید به مقداری که میان انگشت وسط و انگشت شست قرار می گیرد، شسته شود. اگر حتی یک بخش کوچک از آنچه گفته شد شسته نشود، وضو باطل است. بنا براین ، بخاطر حصول اطمینان از شسته شدن تمام آنچه لازم است؛ باید احتیاطا کمی از طرفین آن را هم بشوید.

مسئله 3 - به هنگام شستن صورت و دستها باید آب به پوست صورت و دستها برسد و اگر مانعی وجود دارد باید برطرف کند.

مسئله 4 - کسانی که محاسن دارند، چنانچه موها کم باشند بطوری که پوست صورت از لای موها پیدا باشد باید آب را به پوست برسانند و اگر موها زیاد باشد به نحوی که پوست صورت پیدا نباشد شستن روی مو کافی است و رسانیدن آب به پوست صورت لازم نیست.

مسئله 5 - شستن باطن بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود، واجب نیست.

مسئله 6 - پس از شستن صورت باید دست راست را از آرنج تا سر انگشتها و سپس دست چپ را نیز به همان ترتیب بشوید .

مسئله 7 - برای آن که مطمئن شود که آرنج را کاملاً شسته، می تواند کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله 8 - حتی اگر قبلا پنجه های خود را شسته باشد ، برای وضو باید بعد از شستن صورت در موقعی که دست راست و چپ را می شوید؛ تمام دست را از آرنج تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط از آرنج تا مچ را بشوید وضوی او باطل است.

مسأله 9 - برای وضو، شستن صورت و دستها در مرتبه اول لازم است و در مرتبه دوم جائز است ولی در مرتبه سوم و بیشتر حرام است. منظور از مرتبه اول آن است که تمام عضو را بشوید خواه يك مشت آب بریزد یا چندین مشت ، وقتی که آب ریخت و با دست شستشو داد ، يك مرتبه حساب می شود.

مسأله 10 - بعد از شستن دستها باید جلو سر را با رطوبت آب وضو که در دست باقی مانده با دست راست، مسح کند.

مسأله 11 - طول مسح سر به هراندازه باشد کفایت می کند و بنا بر احتیاط واجب ، عرض آن کمتر از پهنای سه انگشت وسطی دست نباشد.

مسأله 12 - پس از مسح جلو سر، باید با همان رطوبتی که در دست مانده؛ روی پای راست را با دست راست و روی پای چپ را با دست چپ از سر انگشتان پا تا برآمدگی پشت پا مسح نماید. مسأله 13 - از نظر عرض مسح پا ، باید به اندازه سه انگشت بسته مسح کند، ولی بهتر است که تمام پشت پا را با تمام کف دست مسح نماید.

مسأله 14 - جای مسح باید خشك باشد، ولی اگرخیلی كم مرطوب باشد بطوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند اشكال ندارد.

مسأله 15- اگر به خاطر گرمی هوا یا غیر آن رطوبت کف دست خشك شود می تواند از باقیمانده رطوبت محاسن و یا اعضای دیگر وضو، رطوبت بگیرد و با آن مسح کند ؛ ولی نباید از آب خارج برای مسح کردن استفاده کند.

وضوی ارتماسی

مسأله 16 - احوط آن است که در صورت توان ، وضوی ترتیبی ، یعنی به همان نحوی که در مسائل بالا بیان گردید ، وضو بگیرد ؛ در غیر این صورت ، می تواند وضوی ارتماسی را انجام دهد.

مسأله 17 - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را از بالا به پائین در آب فرو برد و بعد از فرو بردن در آب ، به همان ترتیب به نیت وضو از آب بیرون آورد.

شرایط وضو

مسأله 18 - شرایط وضو عبارتند از:

- شرط اول: پاک بودن آب وضو
- شرط دوم: این که آب مطلق باشد
- شرط سوم: اینکه آب وضو و فضایی که در آن وضو می گیرد و ظرف آن مباح باشد.
- شرط چهارم: اینکه ظرف آب از طلا و نقره نباشد.
- شرط پنجم: اینکه اعضاء وضو در وقت شستن و مسح کردن، پاک باشد.
- شرط ششم اینکه وقت کافی برای وضو و نماز داشته باشد، بنابراین اگر وقت بقدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز، خارج از وقت خوانده می شود باید تیمم کند.
- شرط هفتم: اینکه وضو را با نیت وضو و به قصد قربت یعنی برای خدا انجام دهد. لازم نیست نیت را با زبان بگوید. همین اندازه کافی است که اگر از او بپرسند چه می کنی؟ بداند وضو می گیرد.
- شرط هشتم: مراعات "ترتیب" در افعال وضو است. یعنی اول صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن مسح سر و بعد مسح پای راست و سپس مسح پای چپ را انجام دهد.
- شرط نهم: "موالات" است. یعنی افعال وضو را بدون فاصله زیاد از نظر عرف انجام دهد؛ به نحوی که بگویند آن افعال پشت سر هم انجام می شود.
- شرط دهم: "مباشرت" است. یعنی خود شخصی که وضو می گیرد، شستن صورت و دست و مسح سر و پاها را انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، وضو باطل است؛ مگر اینکه قادر به انجام وضو یا بخشی از آن نباشد. در این صورت، به اندازه ضرورت می تواند از دیگران کمک بگیرد.

- شرط یازدهم : اینکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد، بنابر این اگر خوف ضرر دارد، یا می ترسد اگر آب را به مصرف وضو برساند خود او یا دیگران تشنه بمانند به نحوی که قابل تحمل نباشد، باید تیمم کند.

- شرط دوازدهم : اینکه مانعی از رسیدن آب روی صورت یا دستها و محل مسح نباشد.

مسئله 19 - هرگاه پس از فراغت از وضو شك کند همه کارهای وضو را انجام داده یا نه، یا همه شرایط وضو را رعایت کرده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند ؛ اما اگر در حال وضوگرفتن شك کند جزئی از اجزاء سابق یا شرطی از شرایط وضو را رعایت کرده یا نه ؛ باید آن را انجام دهد.

مسئله 20 - هرگاه انسان بداند که وضو داشته و شك کند باطل شده یا نه، بنا می گذارد به اینکه وضوی او باقی است و بالعکس اگر کسی وضو نداشته، شك دارد وضو گرفته یا نه، بنا می گذارد بر اینکه وضو ندارد.

مسئله 21 - اگر کسی به خاطر وسواس ، در کارهای وضو یا شرایط آن مثل پاك بودن آب و وجود مانع بر اعضای وضو، زیاد شك می کند، باید به شك خود اعتنا نکند و مطابق روش مردم عادی عمل نماید.

مسئله 22 - اگر پس از اتمام نماز شك کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است ، ولی برای نمازهای بعد، باید وضو بگیرد.

موجبات وضو

مسئله 23 - وضو به خاطر امور ذیل واجب می گردد:

- نمازهای واجب (غیر از نماز میت)

- طواف واجب کعبه

- به خاطر نذر و عهد و قسم

- انجام تشهد و سجده فراموش شده

- اگر ضروری باشد که دست خود را به خط قرآن برساند.

مسأله 24 - در غیر این موارد نیز مستحب است که انسان بخاطر اینکه با طهارت باشد ، وضو بگیرد.

احکام وضوی جبیره

" جبیره " عبارت است از الواح و پارچه ای که عضو شکسته بدن را می بندند . این واژه بعدا بوسیله فقهاء به پارچه یا مانند آن که روی زخم یا دمل را می بندند نیز تعمیم داده شده است .

مسأله 25 - هرگاه در یکی از مواضع وضو جراحت یا دمل و یا شکستگی باشد، اگر امکان شستن آن وجود دارد و رسیدن آب برای آن ضرر ندارد و موجب نجس شدن دست نمی شود؛ باید به صورت عادی و مطابق معمول وضو بگیرد.

مسأله 26 - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و رسید آب به آن ضرر دارد، نباید به آن آب برساند و کافی است اطراف آن را بشوید.

مسأله 27 - اگر زخم یا دمل و شکستگی در محلّ وضو باشد و روی آن با پارچه پاکی مانند آن پوشیده شده باشد ؛ روی پارچه را با رطوبت آب وضو مسح کند.

غسل

مسأله 1 - غسل عبارت است از شستن سر و گردن و بدن با نیت و قصد قربت؛ به ترتیبی که در مسائل آتی بیان می گردد.

موجبات غسل

مسأله 2 - غسلهای واجب عبارتند از:

- 1 - غسل جنابت 2 - غسل حیض 3 - غسل استحاضه 4 - غسل نفاس 5 - غسل مسّ میّت
- 6 - غسل میّت 7 - غسلی که بواسطه نذر و قسم و مانند آن واجب می شود.

جنابت

مسأله 3 - انسان به خاطر دو چیز جُنُب می شود: اوّل جماع ، دوم انزال .

مسأله 4 - کارهایی که بر جُنُب حرام است عبارتند از:

- لمس خطّ قرآن یا اسم خدا و پیامبران و امامان (ع) و نام حضرت زهراء (س) .
- وارد شدن به مسجدالحرام و مسجد النبی (صلی الله علیه وآله)، هرچند از يك در داخل و از در دیگر خارج شود.
- توقّف کردن در مساجد دیگر، امّا اگر از يك در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود اشکالی ندارد.
- داخل شدن در مسجد برای گذاشتن چیزی در آن
- خواندن یکی از آیات سجده، ولی خواندن غیر آیه سجده از سوره سجده یا سوره های دیگر قرآن مانعی ندارد.

توضیح: سوره هایی که آیات سجده واجب در آن است عبارتند از:

1 - سوره الم سجده (سوره 32) 2- سوره حم سجده (سوره 41) 3 - سوره والنجم (سوره 53)

4 - سوره اقرأ (سوره 96).

روش غسل کردن

مسأله 5 - غسل کردن به دو صورت انجام می گردد: 1- غسل ترتیبی 2 - غسل ارتماسی .

مسأله 6 - غسل ترتیبی به این صورت است که بعد از نیت، اول سر و گردن را می شوید و بعد طرف راست و بعد طرف چپ را.

مسأله 7 - برای حصول اطمینان از شستن تمام بدن ، به هنگامی که هر طرف را می شوید باید قسمتی بیشتر از نصف بدن را شستشو دهد.

مسأله 8 - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و اگر از طرف راست باشد، باید بعد از شستن آن ، دوباره طرف چپ را بشوید و اگر از سر و گردن باشد، باید بعد از شستن آن ، دوباره طرف راست و چپ را بشوید.

مسأله 9 - اگر بعد از تمام شدن غسل، شك كند كه اعضا را درست شسته یا نه و یا اینکه ترتیب را رعایت کرده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند.

غسل ارتماسی

مسأله 10 - غسل ارتماسی آن است که به نیت غسل ، تمام بدن را در آب فرو ببرد.

مسأله 11 - شرایطی که برای وضو گفته شد مانند پاك بودن آب و غیر آن در غسل هم شرط است، ولی در غسل ، " موالاة " لازم نیست. یعنی واجب نیست که شستن هریکی از سرو گردن ، طرف راست و طرف چپ بدن بلافاصله انجام شود.

مسأله 12 - اگر غسلی بر او واجب بوده و شك كند كه آیا غسل کرده یا نه، باید غسل کند؛ ولی اگر بعد از غسل شك كند غسل او صحیح بوده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 13 - چندین غسل واجب یا مستحب را می توان با يك نیت و یکبارہ انجام داد. یعنی يك غسل به نیت جنابت و حیض و مسّ میّت و غسل جمعه و مانند آن بجا آورد.

مسأله 14 - با هر غسلی می تواند نماز بخواند و وضوگرفتن بعد از غسل برای نماز، واجب نیست.

استحاضه

علام استحاضه

مسأله 1 - خونی که پس از نهایت دوره عادت ماهانه از زن خارج می شود اگر ناشی از جراحت یا دمل نباشد؛ خون استحاضه محسوب می شود.

مسأله 2 - خون استحاضه غالباً سرد، رقیق، کمرنگ و بدون سوزش و فشار است.

مسأله 3 - استحاضه بر سه قسم است: «قلیله» و «متوسطه» و «کثیره». استحاضه قلیله آن است که هرگاه زن پنبه ای را داخل کند، خون، آن را آلوده نماید ولی از طرف دیگر خارج نشود، خواه خون در پنبه فرو رود یا نه. استحاضه متوسطه آن است که خون از پنبه بگذرد و به دستمال که روی آن بسته شده است برسد. و اما استحاضه کثیره آن است که خون، دستمال را هم فرا گیرد و همچنان جریان داشته باشد.

احکام استحاضه

مسأله 4 - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز يك وضو بگیرد و واجب است از سرایت خون به سایر اعضا جلوگیری کند و بنا بر احتیاط، پنبه را قبل از نماز عوض نماید.

- مسأله 5 - در استحاضه متوسطه باید در هر شبانه روز یکبار قبل از نماز صبح غسل کند و برای هر نماز یکبار وضو بگیرد و پنبه و دستمال را قبل از نماز عوض کند.
- مسأله 6 - در استحاضه کثیره واجب است سه غسل انجام دهد: يك غسل برای نماز صبح و دیگر برای نماز ظهر و عصر که باید با هم خوانده شوند و غسل سوم برای نماز مغرب و عشا که با هم بجا آورده می شوند. همچنین باید برای هر نماز، وضو بگیرد.
- مسأله 7 - زن در چنین حالتی باید وضو و غسل را بعد از داخل شدن وقت نمازها انجام دهد.
- مسأله 8 - در همه مواردی که غسل بر زن واجب می شود اگر غسل کردن مکرر برای او ضرر دارد، یا موجب مشقّت زیاد است می تواند به جای آن تیمّم کند.
- مسأله 9 - در حالت استحاضه قلیله ؛ زن باید برای هر نماز مستحب نیز وضوی جداگانه بگیرد ولی برای سجده سهو که بلافاصله بعد از نماز به جا می آورد، وضو لازم نیست.
- مسأله 10 - پس از اینکه خون استحاضه زن قطع شد، فقط برای اولین نماز بعدی باید کارهای استحاضه را انجام دهد.
- مسأله 11 - در حالت استحاضه ، زن باید بعد از غسل یا وضو فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاها قبل از نماز بلکه انتظار جماعت به اندازه معمول اشکال ندارد و در نماز نیز، می تواند مستحبّات، مثل قنوت و مانند آن را انجام دهد.
- مسأله 12 - اگر در موقع غسل کردن خون قطع نشود، ضرری برای غسل ندارد، خواه غسل او ترتیبی باشد یا ارتماسی.
- مسأله 13 - زن مستحاضه باید روزه ماه رمضان را بگیرد.
- مسأله 14 - زن مستحاضه می تواند نماز قضا بخواند، ولی برای هر نماز باید يك وضو بگیرد.
- مسأله 15 - غسل استحاضه مانند غسل جنابت انجام می گردد و به نیت غسل استحاضه صورت می پذیرد.

حیض

مسأله 1 - «حیض» عبارت است از خونی که غالباً در هر ماه، چند روزی از رحم زن پس از رسیدن به سن بلوغ و قبل از سن یائسه شدن خارج می شود. زنی را که در چنین حالتی باشد «حائض» می گویند.

توضیح: زنان سیّده (که از نسل "قریش" هستند) پس از اتمام شصت سال و سایر زنان پس از اتمام پنجاه سال یائسه می شوند (یعنی دیگر خونی را که حکم حیض دارد، نمی بینند).

علامتهای حیض

مسأله 2 - خون حیض غالباً غلیظ، گرم و تیره رنگ یا سرخ رنگ است و خروج آن توأم با فشار و کمی سوزش می باشد.

احکام حائض

مسأله 3 - خونی را که دختر پیش از رسیدن به سن بلوغ شرعی و زن بعد از یائسه شدن می بیند حکم حیض ندارد و اگر مربوط به دمل و جراحی نباشد. استحاضه است که احکام آن قبلاً گفته شد.

مسأله 4 - دختری که نمی داند به سن بلوغ شرعی رسیده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه ها را داشته باشد و اطمینان حاصل کند که حیض است، دلیل بر این است که بالغ شده است؛ ولی زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد براینکه حیض است و هنوز یائسه نشده است.

مسأله 5 - مدّت حیض کمتر از سه روز متوالی و بیشتر از ده روز نمی شود.

مسأله 6 - هرگاه سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود چنانچه دوباره خون ببیند و ایامی که خون دیده روی هم رفته از ده روز بیشتر نشود، تمام روزهایی را که خون دیده حائض است، ولی روزهایی که در وسط پاك بوده، حکم زنان پاك را دارد.

مسأله 7 - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاك شود، بعداً سه روز یا بیشتر خون ببیند با نشانه هایی که گفته شد؛ فقط خون دوم حیض است.

مسأله 8 - زنی که شك دارد خون ریزی او بخاطر حیض است یا نه؛ اگر به پزشک متخصص مراجعه کند و او تشخیص دهد خون حیض یا خون زخم و مانند آن است، چنانچه به گفته وی اطمینان حاصل کند می تواند بر طبق نظر پزشک عمل نماید.

مسأله 9 - امور ذیل ، بر زن حائض حرام است :

- عبادتهایی که با وضو یا غسل یا تیمم انجام می شود، مانند نماز و روزه و طواف خانه خدا، ولی انجام عباداتی که طهارت در آن شرط نیست مانند نماز میّت اشکالی ندارد.

- کارهایی که بر جنب حرام است و در احکام مربوط به جنابت بیان گردید.

- معاشرت جنسی که هم برای مرد حرام است و هم برای زن.

- همچنین طلاق دادن زن در ایامی که در حالت حیض است باطل می باشد.

مسأله 10 - اگر زن در وسط نماز حائض شود، نماز او باطل است و نباید ادامه دهد، ولی اگر شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است.

مسأله 11 - هنگامی که زن از حیض پاك شود باید برای انجام عبادات خود غسل کند و اگر دسترسی به آب ندارد و یا استعمال آب برای او ضرر دارد، تیمم نماید.

توضیح: مقصود از پاک شدن این است که علاوه بر اینکه جریان خون قطع می شود ؛ در مجرا نیز خونی نباشد.

مسأله 12- روش انجام دادن غسل حیض مثل غسل جنابت است با این تفاوت که به نیت غسل حیض انجام می گردد.

مسأله 13 - نمازهای روزانه که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه واجب را باید بعد از پاک شدن از حیض قضا کند.

مسأله 14 - هرگاه در آخر وقت نماز پاك شود، بايد غسل كند و نماز را بخواند.

اقسام زنان حائض

مسأله 15 - زنان حائض بر شش قسم هستند:

- صاحب عادت وقتیه و عددیه: یعنی زنی که دو ماه متوالی در یک وقت معین خون حیض

ببیند

و شماره روزهایی که خون دیده در هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل این که دو ماه متوالی از اول ماه تا هفتم، خون ببیند.

- صاحب عادت وقتیه: یعنی زنی که دو ماه متوالی در یک وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهایی که خون دیده به يك اندازه نباشد، مثلاً در يك ماه، شش روز و در ماه دیگر، هشت روز خون ببیند.

- صاحب عادت عددیه: و آن زنی است که شماره روزهای عادت او در دو ماه متوالی به يك اندازه (مثلاً هشت روز) باشد، ولی وقت دیدن آن مختلف است، مثلاً عادت او در یک ماه از روز اول ماه؛ و در ماه بعد، از روز دهم ماه شروع گردد.

- مضطربه: یعنی زنی که چندماه حائض شده ولی عادت معین پیدا نکرده و یا اگر قبلاً عادت معینی داشته، به هم خورده و عادت تازه ای جانشین آن نشده است.

- مبتدئه: یعنی دختری که برای اولین بار حائض می شود.

- ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

عادت وقتیه و عددیه

مسأله 16- زنانی که عادت وقتیه و عددیه دارند همین که در ایام عادت خون ببینند حائض می شوند و تا پایان ایام عادت، احکام حائض را دارند، خواه نشانه های خون حیض در آن بوده باشد، یا نه.

مسأله 17- بانویی که «عادت وقتیه و عددیه» دارد، اگر یکی دو روز جلوتر از زمان عادت یا بعد از آن خون ببیند بطوری که بگویند عادت او جلوتر یا عقب تر افتاده، باید به احکام زن حائض عمل کند.

مسأله 18 - زنانی که «عادت وقتیه و عددیه» دارند، اگر چند روز قبل از عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و در مجموع از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت دیده حیض است و قبل و بعد از آن استحاضه می باشد.

مسأله 19 - زنی که «عادت وقتیه و عددیه» دارد اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن ایام به تعداد روزهای حیضش خون ببیند؛ در صورت مشاهده علامتهای حیض؛ باید همان ایام را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت باشد، یا بعد از آن.

عادت وقتیه

مسأله 20 - زنانی که فقط «عادت وقتیه» دارند یعنی دو ماه به صورت متوالی در وقت معین خون حیض ببینند، ولی تعداد روزهای آن يك اندازه نباشد، باید تمام آن ایام را حیض قرار دهند؛ مشروط به اینکه از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد.

مسأله 21 - زنانی که از خون پاك نمی شوند، و دو ماه متوالی در وقت معین خون آنان علامتهای حیض را دارد، ولی شماره روزهای خونی که نشانه حیض را دارد يك اندازه نیست، باید تمام ایامی را که خون ایشان نشانه حیض دارد حیض قرار دهد.

مسأله 22 - زنی که دو ماه به طور متوالی در وقت معین، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود، دو مرتبه سه روز یا بیشتر خون ببیند و مجموع روزهایی که خون دیده از ده روز بیشتر نشود؛ باید تمام ایامی را که خون دیده حیض قرار دهد، ولی در فاصله میان آنها که خون ندیده است؛ حکم طاهر را اجرا کند.

مسأله 23 - زنی که «عادت وقتیّه» دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند تعداد روزهای حیض را به واسطه نشانه های آن تشخیص دهد، باید مطابق تعداد روزهای عادت زنان خانواده و خویشاوند خود حیض قرار دهد.

عادت عددیّه

مسأله 24 - زنانی که «عادت عددیّه» دارند یعنی شماره روزهای حیض آنها در دو ماه متوالی يك اندازه است، ولی وقت آن تغییر می کند، باید در همان چند روزی که خون می بینند به احکام حائض عمل کنند.

مضطربه

مسأله 25 - «مضطربه» اگر به مدت ده روز یا کمتر خون ببیند، تمام آن حیض محسوب می شود ولی اگر بیشتر از ده روز خون ببیند؛ چنانچه خون در بعضی از ایام نشانه حیض داشته باشد و از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد، حیض محسوب می شود و اگر خون در همه ایام يك جور باشد، باید مطابق عادت خویشاوندان خود عمل می کند.

مبتدئه

مسأله 26 - «مبتدئه» یعنی دختری که برای اولین بار خون حیض می بیند، اگر ده روز یا کمتر خون ببیند، همه اش حیض محسوب می شود و اگر بیشتر از ده روز ببیند و خون در همه آن ایام يك جور باشد باید مطابق عادت خویشاوندان خود عمل نماید و بقيّه آن ایام را استحاضه حساب کند.

ناسیه

مسأله 27 - «ناسیه» اگر ده روز یا کمتر خون ببیند ، همه آنها حیض است؛ ولی اگر بیشتر از ده روز ببیند، باید روزهایی که خون او علامت های حیض دارد ، حیض قرار دهد؛ مشروط به اینکه کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد.

نفاس

مسأله 1 - نفاس ، خونی است که به هنگام به دنیا آمدن نوزاد و پس از آن به مدت حد اکثر ده روز از شکم زن خارج می شود. زنی را که در چنین حالتی باشد، نفساء می نامند.

مسأله 2 - ممکن است خون نفاس تنها چند لحظه جریان یابد، ولی بیشتر از نهایت دوره ماهانه زنان یعنی ده روز نمی شود.

مسأله 3 - چه نوزاد به صورت زنده و کامل به دنیا بیاید و چه مرده یا ناقص الخلقه باشد؛ در حکم نفاس ، تفاوتی ایجاد نمی شود.

احکام زن نفساء

مسأله 4 - تمام کارهایی که بر حائض حرام است بر «نفساء» نیز حرام است.

مسأله 5 - زن نفساء اگر عادت ماهانه عددیه داشته باشد، از هنگام ولادت نوزاد، به مدت ایام عادت ماهانه اش نماز و روزه و عباداتی را که حائض ترک میکند باید ترک کند و بقیه را اگر همچنان خون ریزی ادامه دارد به عنوان استحاضه به حساب آورد.

مسأله 6 - در صورتی که زن ، عادت ماهانه عددیه ندارد، اگر خون قطع نشود ؛ حد اکثر تا ده روز را به عنوان نفاس و بعد از آن را استحاضه قرار دهد.

مسأله 7 - هنگامی که زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادت های خود را انجام دهد و هرگاه قبل از گذشتن ده روز از ولادت، دوباره خون ببیند چنانچه از اولین روز ولادت،

روزهایی که خون دیده روی هم رفته بیش از ده روز نباشد ، تمام آن ایام که خون دیده نفاس می باشد ولی روزهایی که در وسط پاك بوده، عباداتش صحیح است.

مسأله 8 - هرگاه خون قطع شود و زن ظاهراً از خون نفاس پاك شود ولی احتمال دهد که در باطن خون وجود دارد، باید با کمی پنبه خود را امتحان کند و اگر پاك بود غسل کند و عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسأله 9 - برخی از زنان بعد از وضع حمل به مدت يك ماه یا بیشتر خون می بینند، چنین زنانی اگر عادت عددیه دارند باید به تعداد روزهای عادتشان نفاس قرار دهند و بعد از آن تا ده روز حکم استحاضه دارد؛ بعد از گذشتن ده روز اگر همزمان با ایام عادت ایشان باشد، باید مطابق احکام حائض عمل کنند و اگر همزمان با ایام عادت نباشد ، آن خون مشکوک ، حکم خون استحاضه دارد.

مسأله 10 - زنانی که تا يك ماه یا بیشتر بعد از وضع حمل خون می بینند، اگر عادت ماهیانه ندارند باید ده روز اول را نفاس و ده روز دوم را استحاضه قرار دهند و بعد از آن اگر خون مذکور، نشانه های حیض را داشته باشد، حیض می باشد؛ ودر غیر این صورت، استحاضه است .

غسل مس میت

احکام مسّ میت

مسأله 1 - هرگاه کسی بدن انسان مرده ای را بعد از اینکه کاملاً سرد شده و قبل از اینکه غسل داده شود مس کند (یعنی جایی از بدن او با بدن میت تماس پیدا کند) باید غسل مسّ میت نماید.

مسأله 2 - اگر کسی بچه سقط شده ای را که چهارماه او تمام شده مس کند، غسل بر او واجب است .

مسأله 3 - هرگاه جنین چهارماهه یا بیشتر مرده به دنیا بیاید، مادر او باید غسل مسّ میّت را بجا آورد.

مسأله 4 - اگر لباس میت را مسّ کند، غسل بر او واجب نیست.

غسل مس میت

مسأله 5 - غسل مسّ میّت مانند غسل جنابت است و کفایت از وضو می کند.

مسأله 6 - اگر چند میّت را مس کند، یا يك میّت را چند بار مس نماید، يك غسل برای همه آنها کفایت می کند.

غسل میت

مسأله 1 - غسل و کفن و نماز و دفن میّت مسلمان بر دیگر مسلمانان واجب کفائی است. یعنی تا کسی اقدام نکرده است، بر همه واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و اگر هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

مسأله 2 - برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت باید از ولیّ او (اگر در دسترس باشد) اجازه بگیرند.

احکام غسل میت

مسأله 3 - واجب است میّت مسلمان را سه غسل بدهند: اوّل با آبی که با سدر مخلوط باشد، دوم با آبی که با کافور مخلوط است، سوم با آب خالص.

مسأله 4 - اگر سدر و کافور پیدا نشود به جای آنها هم با آب معمولی غسل دهند.

مسأله 5 - غسل میّت عبادت است و باید با قصد قربت انجام داده شود.

مسأله 6 - بچه مسلمان حتی بچه سقط شده ای را که چهار ماه یا بیشتر دارد بنا بر احتیاط واجب باید غسل دهند.

مسأله 7 - مرد نمی تواند زن نامحرم را غسل دهد، همچنین زن نمی تواند مرد نامحرم را غسل دهد.

مسأله 8 - مرد می تواند دختر بچه ای را که سن او کمتر از سه سال باشد غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که سه سال کمتر دارد غسل دهد.

مسأله 9 - غسل میّت مثل غسل جنابت است . یعنی اول سر و گردن او، و سپس طرف راست بدن و پس از آن ، طرف چپ بدن او را غسل می دهند.

مسأله 10 - اگر آب پیدا نشود، یا بدن میّت طوری باشد که نمی توان آن را غسل داد و یا به خاطر هر مانع دیگر غسل ممکن نشود، باید میّت را عوض هر یک از سه غسل که بیان شد، تیمّم بدهند، به این ترتیب که تیمّم دهنده روبروی میّت قرار می گیرد و دست خود را بر زمین می زند و به صورت و پشت دستهای میّت می کشد.

تجهیز درگذشتگان

احکام کفن کردن

مسأله 1 - واجب است میّت مسلمان را پس از غسل دادن، با سه قطعه پارچه که یکی به عنوان لنگ و دیگری به عنوان پیراهن و دیگری به صورت پوشش سرتاسری می باشند کفن کنند.

مسأله 2 - پارچه ای که «لنگ» است ، باید از ناف تا زانو، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد. «پیراهن» باید از سر شانه تا نصف ساق، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا ادامه داشته باشد و بلندی «پوشش سرتاسری» باید بقدری باشد که بستن دو سر آن ممکن شود و پهنای آن به اندازه ای باشد که يك طرف آن روی طرف دیگر قرار گیرد و همه بدن میت را بپوشاند.

مسأله 3 - کفن را می توان بطور متعارف از واجب و مستحب از اموال میّت برداشت، هرچند فرزند صغیر داشته باشد.

مسأله 4 - مقدار واجب کفن میت و هزینه واجبات دیگر مانند هزینه غسل و دفن را از اصل مال او برمی دارند، و احتیاجی به وصیت ندارد و اگر میت مالی نداشته باشد، از بیت المال می دهند.

احکام حنوط

مسأله 5 - بعد از تمام شدن غسل، واجب است میت را «حنوط» کنند، یعنی به محلّهای هفتگانه سجده (پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها) کافور ساییده شده و تازه و خوشبو بمالند.

مسأله 6- پس از غسل و کفن و حنوط و قبل از اینکه میت را دفن کنند ؛ واجب است نماز میت برای او خوانده شود. احکام نماز میت ، در فصل مربوط به آن بیان گردیده است.

احکام دفن

مسأله 7 - دفن میت باید طوری باشد که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم به او دسترسی پیدا نکنند.

مسأله 8 - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد واجب است به جای دفن در زمین، او را در بنا با همان شرایط که گفته شد قرار دهند و یا تابوتی با شرایط مذکور بگذارند و اطراف آن را ببندند.

مسأله 9- هنگام دفن کردن، باید میت را در قبر به پهلو راست بخوابانند بطوری که رو به قبله باشد.

مسأله 10 - هرگاه کسی در کشتی بمیرد چنانچه بدن او فاسد نمی شود و بودنش در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن نمایند و در غیر این صورت ؛ باید او را غسل دهند و حنوط و کفن کنند و نماز بخوانند بعداً او را در چیزی که حیوانات آبی نتوانند به بدن او دست یابند بگذارند و در آن را محکم کنند و به دریا بیندازند و اگر این هم ممکن نشود چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیفکنند و واجب است او را تا ممکن است در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات دریا نشود.

مسأله 11 - در صورت وجود قبرستان مسلمانان، دفن مسلمان در قبرستان غیر مسلمانان بنا بر احتیاط واجب، جایز نمی باشد. همچنین دفن کافر در قبرستان مسلمانان بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسأله 12 - دفن مسلمان در جایی که موجب هتک حرمت او باشد، مانند جایی که خاکروبه و زباله می ریزند جایز نیست.

مسأله 13 - میت را نباید در جای غصبی دفن کنند و همچنین در جایی که برای دفن وقف نشده باشد (مانند مساجد و مدارس دینی) مگر این که جایی را از اول برای دفن در نظر گرفته باشند و از وقف مستثنا نمایند.

تلقین

مسأله 14- مستحب است به عنوان تلقین، پس از آنکه میت را در قبر قرار دادند به امید اینکه موجب خوشنودی خدا باشد؛ بگویند:

اِسْمَعْ اِفْهَمْ يَا ... و اگر زن باشد بگویند: اسمعی افهمی یا... (و به جای نقطه چین، اسم میت و پدرش را ببرند).

سپس به ترتیب زیر او را به عقاید حقّه اسلامی تلقین دهند و بگویند:

«هَلْ اَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ اَنَّ عَلِيًّا امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ اِمَامٌ افْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ عَلَى الْعَالَمِينَ، وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمُهَدِّيَّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اَيُّمُهُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ، وَ اَيُّمَتُكَ اَيُّمَةُ هُدًى اَبْرَارٍ يَا....» (و به جای نقطه چین، اسم میت و پدرش را ببرند).

و بعد بگویند: اِذَا اَتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اَيُّمَتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ (اگر زن باشد بگویند: فلا تخافی و لا تحزنی) ، وَ قُلْ (اگر زن باشد بگویند: قولى) فى جوابيهما: اللَّهُ رَبِّى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِىِّى وَ الْاِسْلَامُ دِينِى وَ الْقُرْآنُ كِتَابِى وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِى وَ امِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِئُ

بُنْ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَ عَلِيُّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ إِمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ آمَنَّا بِكَ وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَائِي، بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَيُّمَةَ الْإِنْتَى عَشَرَ نِعَمَ الْأَيُّمَةِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثُ حَقٌّ وَ النَّشُورُ حَقٌّ وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ وَ الْمِيزَانُ حَقٌّ وَ تَطَايُرُ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. پس بگویند: أَفَهَمْتُ يَا فُلَانُ (و به جای فلان اسم میت را بگویند) پس از آن بگویند: ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَ هَذَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ.

سپس بگویند:

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَبَيْهِ وَ اصْعِدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَاناً اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ».

و اگر زن باشد ، بجای جمله آخر بگویند:

اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَبَيْهَا وَ اصْعِدْ بِرُوحِهَا إِلَيْكَ وَ لَقِّهَا مِنْكَ بُرْهَاناً اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ».

نماز میت

احکام نماز میت

- مسأله 1 - بر مسلمانان واجب کفایی است که بر هر میت مسلمان و بالغ نماز بخوانند و بر بچه نابالغ هم اگر عمر او شش سال یا بیشتر از آن باشد، احوط آن است که نماز بخوانند.
- مسأله 2 - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن و قبل از دفن ، خوانده شود.
- مسأله 3 - در نماز میت، وضو و غسل یا تیمم واجب نیست.

مسأله 4 - واجب است برای نماز میّت ، بدن میت را در جلو نمازگزار ، رو به قبله بخوانند بطوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله 5 - هرگاه میّت وصیّت کرده شخص معینی بر او نماز بخواند، عمل به وصیّت او واجب است.

مسأله 6 - اگر میّتی را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، واجب است با همان ترتیب که بیان شد ، بر قبرش نماز بخوانند.

روش انجام نماز میّت

مسأله 7 - نماز میّت پنج تکبیر دارد . پس از نیّت و گفتن تکبیر اوّل بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ بعد از تکبیر دوم بنا بر احوط بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ صَلِّ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ وَ اگر زن است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ وَ بعد از آن ، تکبیر پنجم را بگوید.

مسأله 8 - مستحب است بعد از تکبیر اوّل بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ. وَ بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَ بَارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ صَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ جَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. وَ بعد از تکبیر چهارم اگر میّت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدِكَ وَ ابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَ أَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَ اخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ وَ ارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. وَ بعد از آن ، تکبیر پنجم را بگوید.

ولی اگر میّت زن است، بعد از تکبیر چهارم بگوید: اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذِهِ اَمَتُكَ وَ ابْنَةُ عَبْدِكَ وَ ابْنَةُ اَمَتِكَ
نَزَلْتُ بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهٖ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا اِلَّا خَيْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهَا مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَتْ
مُحْسِنَةً فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهَا وَ اِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَ اغْفِرْ لَهَا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِيْ اَعْلٰى
عِلِّيْنَ وَ اخْلُفْ عَلَى اَهْلِهَا فِي الْغَابِرِيْنَ وَ ارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

و اگر نماز بر چند نفر مرد بخواند، می گوید: اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰؤُلَاءِ عِبِيدُكَ وَ اَبْنَاءُ عِبِيدِكَ وَ اَبْنَاءُ اِمَائِكَ
نَزَلُوْا بِكَ وَ اَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهٖ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُمْ اِلَّا خَيْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِمْ مِنَّا اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانُوا
مُحْسِنِيْنَ فَزِدْ فِيْ اِحْسَانِهِمْ وَ اِنْ كَانُوا مُسِيئِيْنَ فَتَجَاوَزْ عَنْهُمْ وَ اغْفِرْ لَهُمْ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُمْ عِنْدَكَ فِيْ اَعْلٰى
عِلِّيْنَ وَ اخْلُفْ عَلَى اَهْلِهِمْ فِي الْغَابِرِيْنَ وَ ارْحَمْهُمْ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ.

و در مورد چند زن ، باید ضمیرها و اسماء اشاره را به صورت جمع مؤنث بیاورد و در تنثیه به
صورت تنثیه.

تیمم

موارد تیمم

در موارد ذیل، باید بجای وضو یا غسل تیمم کرد:

مورد اول تیمم

مسأله 1- در جایی که تهیه آب به اندازه وضو یا غسل ممکن نباشد. تیمم بجای وضو و غسل، کفایت می کند.

مسأله 2 - هرگاه انسان در شهر و آبادی باشد و آب پیدا نکند باید تا آنجا که وقت اجازه می دهد و برای او مقدور باشد، آنقدر جستجو نماید تا از پیدا کردن آب مأیوس شود. اما اگر در بیابان است چنانچه صعب العبور و کوهستانی است و یا زمینی دارای پستی و بلندی است یا به واسطه درخت و مانند آن عبور از آن مشکل می باشد، باید در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر که در قدیم با کمان پرتاب می کردند به جستجوی آب برود . اما اگر زمین هموار و بی مانع است باید در هر طرف به اندازه مسافت پرتاب دو تیر برود . در هر طرفی که یقین دارد آب وجود ندارد، جستجو لازم نیست.

توضیح : علامه مجلسی در شرح کتاب " من لایحضره الفقیه " مسافت پرتاب یک تیر را به اندازه دویست گام دانسته اند.

مسأله 3 - اگر دور شدن او حتی به اندازه مسافت پرتاب یک تیر موجب خطر یا ضرر باشد، لازم نیست آن مسافت را جستجو کند و در همان مکانی که قرار دارد تیمم می کند.

مسأله 4- اگر یقین دارد که آب در محلی دورتر از این مقدار، موجود است و وقت نماز نیز تنگ نشده و خطری هم او را تهدید نمی کند و مشقت زیادی ندارد ، باید به سراغ آن برود.

مورد دوم تیمم

مسأله 5 - هرگاه آب در چاه یا در عمق رودخانه ای باشد و بواسطه عدم توانایی یا نداشتن وسیله، دسترسی به آن ندارد و یا مشقت فوق العاده داشته باشد که عادتاً مردم آن را تحمّل نمی کنند ، باید تیمم کند.

مورد سوم تیمم

مسئله 6 - هرگاه آب دارد ولی استعمال آب برای او ضرر دارد وسلامت او را تهدید می کند، باید تیمم کند. لازم نیست یقین به ضرر داشته باشد. همین اندازه که خوف ضرر داشته باشد کافی است که بجای وضو و غسل ، تیمم کند. ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد باید آن آب را در صورت امکان گرم کند و وضو بگیرد یا غسل کند.

مورد چهارم تیمم

مسئله 7 - اگر مقداری آب دارد اما اگر آن را به مصرف وضو یا غسل برساند می ترسد خودش یا فرزندان یا دوستان و همراهانش یا هر انسان مسلمان یا غیر مسلمان و یا حتی یک حیوان از تشنگی هلاک شوند یا به مشقت زیادی دچار گردند، باید تیمم کند.

مورد پنجم تیمم

مسئله 8 - کسی که مقدار کمی آب دارد ولی اگر با آن وضو بگیرد و یا غسل کند، برای تطهیر بدن یا لباس او چیزی نمی ماند، باید بدن و لباس را آب بکشد و اگر آب کافی برای وضو یا غسل باقی نماند، تیمم کند و نماز بخواند.

مورد ششم تیمم

مسئله 9 - هرگاه آب وجود دارد ولی غصبی است و آب دیگری نیز ندارد، باید به جای وضو یا غسل، تیمم کند.

مورد هفتم تیمم

مسئله 10 - هرگاه آب دارد ولی به دلیل تنگی وقت ، اگر بخواهد وضو بگیرد یا غسل کند همه نماز یا مقداری از آن خارج از وقت واقع می شود؛ باید تیمم کند. چیزهایی که می توان بر آنها تیمم کرد

مسئله 11 - اشیائی که تیمم بر آنها جایز است عبارتند از: سنگ، خاک، شن، ریگ و بطور کلی آنچه که عرفاً به عنوان سطح زمین محسوب شود؛ مشروط به این که پاک و تمیز باشند.

مسئله 12 - هرگاه چیزهایی که در مسئله سابق گفتیم پیدا نشود، باید بر روی لباس یا فرش و امثال آن که در آن غبار باشد تیمم کند.

مسأله 13 - مستحب است پس از اینکه برای تیمم، دستها را بر زمین زد، هردو دست را بتکاند و سپس به طریقی که بیان خواهد شد، تیمم کند.

طریقه تیمم

مسأله 14 - برای تیمم باید اول نیت تیمم کند، سپس بنا بر احتیاط واجب، تمام دو کف دست را باهم بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند، آنگاه هردو دست را بر تمام پیشانی و دوطرف آن از جایی که موی سر می روید تا روی ابروها و بالای بینی از بالا به پایین بکشد، سپس کف دست چپ را بر تمام پشت دست راست از محل مچ دست تا سر انگشتان بکشد و بعد از آن، کف دست راست را بر تمام پشت دست چپ با همان روش بکشد.

مسأله 15 - مستحب است پس از اینکه پیشانی را مسح کرد، یک بار دیگر کف دستها را بر چیزی که تیمم بر آنها جایز است بزند و پشت دستها را به همان ترتیبی که در مسأله قبل گفته شد مسح کند.

مسأله 16 - باید برای تیمم، موانع را از اعضای تیمم برطرف کند. مثلاً اگر انگشتی در دست دارد بیرون آورد، همچنین اگر موی سر او روی پیشانی افتاده باید آن را کنار زند.

مسأله 17 - هرگاه پیشانی یا پشت دستها یا کف دستها زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری بر آن بسته شده است که نمی تواند باز کند، یا اگر باز کند ضرر دارد، باید با همان حال تیمم کند و روی پارچه را مسح نماید.

مسأله 18 - اگر خودش توانایی بر تیمم ندارد باید نایب بگیرد، یعنی کسی دیگر دستهای او را بر زمین زند، و اگر ممکن نیست، بر زمین بگذارد و بعد با دست خودش او را تیمم دهد، اگر این هم ممکن نباشد باید نایب دست خود را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و بر پیشانی و دستهای او بکشد.

مسأله 19 - بعد از فراغت از تیمم اگر شك کند که کارهای تیمم را درست انجام داده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله 20 - کسی که به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند بعد از پیدا شدن آب یا برطرف شدن عذر، تیمم او خود به خود باطل می شود و برای عبادات بعدی باید وضو بگیرد و اگر غسل بر او واجب بوده باید غسل کند.

مسأله 21 - تمام کارهایی که وضو را باطل می کند تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و تمام کارهایی که غسل را باطل می کند تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسأله 22 - طهارت حاصل از تیمم در حکم طهارت حاصل از غسل و وضو است و شخصی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است می تواند تمام کارهایی را که وضو و غسل در آن شرط است به جا آورد.

مسأله 23 - برای کسی که وظیفه او تیمم بوده است ، نمازهایی را که با تیمم خوانده اعاده و قضا ندارد.

نماز

نمازهای واجب

مسأله 1 - نمازهای واجب عبارتند از :

1 - نمازهای یومیّه،

2 - نماز آیات،

3 - نماز میت،

4 - نماز طواف واجب،

5 - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر به شرحی که می آید واجب است،

6 - نماز نافله ای که به خاطر نذر، عهد یا قسم واجب شده است.

توضیح : نماز طواف واجب، انشاء الله در بحث حج ، و نماز قسم ششم نیز در فصل مربوط به نذر بیان خواهد شد. شرح نماز میت در مبحث غسلها و تجهیز درگذشتگان گذشت.

نمازهای واجب یومیّه

مسأله 2 - نمازهای واجب یومیّه عبارتند از: نمازهای «ظهر» و «عصر» که هرکدام چهار رکعت است، نماز «مغرب» سه رکعت ، نماز «عشاء» چهار رکعت و نماز «صبح» دو رکعت می باشد.

توضیح : انشاء الله در فصل نماز مسافر، شرح داده خواهد شد که در سفر ، نماز چهار رکعتی با شرایطی که بیان می گردد، دو رکعت می باشد.

نمازهای واجب یومیّه، دارای شرایط و واجباتی هستند که همراه با دیگر مباحث مربوط به آن، به خواست خداوند، در فصلهای آتی شرح داده می شوند.

نمازهای مستحبی یومیّه

مسأله 3 - نمازهای مستحبی بسیارند و آنها را «نافله» می نامند و در اینجا به شرح احکام نمازهای نافله یومیّه که بیشتر توصیه شده اند می پردازیم.

مسأله 4 - نافله های شبانه روزی عبارتند از:

نافله ظهر: هشت رکعت است و پیش از نماز ظهر خوانده می شود.

نافله عصر: هشت رکعت است و پیش از نماز عصر خوانده می شود.

نافله مغرب: چهار رکعت است و بعد از نماز مغرب خوانده می شود.

نافله عشا: دو رکعت است و بعد از نماز عشاء و به صورت نشسته خوانده می شود.

نافله شب: یازده رکعت است و بعد از نیمه شب خوانده می شود.

نافله صبح: دو رکعت است و پیش از نماز صبح خوانده می شود.

مسأله 5 - همه نافله ها دو رکعت دو رکعت خوانده می شوند؛ مگر نماز وتر از نافله شب که یک رکعت است.

مسأله 6 - از یازده رکعت نافله شب هشت رکعت (یعنی چهار نماز دو رکعتی) را به نیت «نافله شب» و دو رکعت آن به نیت «نافله شفع» و يك رکعت به نیت «نافله وتر» به جا می آورد.

مقدمات و شرایط نماز

برخی از شرایط نماز مانند طهارت ، در فصلهای احکام نظافت ، غسل ، وضو و تیمم گذشت. شرط دیگر آن یعنی " ترک کاری که ضد نماز باشد " ، در فصل مبطلات نماز به خواست خدا بیان خواهد شد. اینک به شرح دیگر شرایط نماز می پردازیم.

وقت شناسی

وقت نماز ظهر و عصر

مسأله 1 - آغاز وقت نماز ظهر و عصر از وقت زوال، یعنی : لحظه مایل شدن خورشید از دایره نصف النهار به سوی مغرب می باشد؛ و تا هنگام غروب آفتاب ادامه می یابد. برای تشخیص دخول وقت ظهر، راه های متعددی وجود دارد. یکی از این راه ها استفاده از شاخص است و آن این است که قطعه چوب صاف یا میله ای را به صورت کاملاً عمودی در زمین هموار فرو کنند؛ از اول صبح که خورشید طلوع می کند، سایه شاخص طولانی است و به

طرف مغرب امتداد دارد. هر چه آفتاب بالاتر آید این سایه کوتاه تر می شود. هنگامی که سایه به کوتاه ترین حد خود در آن روز رسید یا کاملاً محو شد، مجدداً رو به زیادی می گذارد و سایه به سوی مشرق متمایل می شود. این لحظه، اول وقت نماز ظهر و عصر است.

توضیح: در برخی مناطق مانند مکه مکرمه (که عرض آن کمتر از میل کلی است)، خورشید در طول سال دو مرتبه از سمت الرأس آن می گذرد (در مکه: یکی وقتی است که خورشید به درجه هشتم از برج جوزاء برسد، و دیگری وقتی که به درجه بیست و سوم از برج سرطان برسد). در این دو روز، سایه شاخص به هنگام وصول خورشید به نصف النهار آن منطقه، بکلی محو می شود. در این گونه مناطق؛ موقعی که مجدداً سایه پیدا شد، وقت نماز ظهر و عصر آغاز می شود.

مسئله 2 - هر یک از نمازهای ظهر و عصر «وقت مخصوص» و «وقت مشترکی» دارد: وقت مخصوص نماز ظهر از اول ظهر شرعی است (بنا بر حکمی که در مسئله قبل بیان شد) تا موقعی که به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر به غروب باقی مانده باشد و اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و ما بین این دو، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله 3 - مغرب، موقعی است که قرص آفتاب به صورت کامل در افق پنهان شود و علامتی که در شرع مقدس برای غروب قرص خورشید به صورت کامل در افق بیان شده این است که سرخی طرف مشرق که هنگام غروب آفتاب پیدا می شود، محو گردد. در این هنگام، وقت نماز مغرب و عشاء فرا می رسد و تا نیمه شب ادامه دارد.

مسئله 4 - برای محاسبه زمان نیمه شب شرعی، بنا بر احتیاط واجب باید شب را از زمان غروب خورشید تا هنگام طلوع فجر صادق در نظر بگیرد.

مسئله 5 - نماز مغرب و عشاء نیز هر کدام وقت مخصوص و وقت مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز مغرب از اول مغرب شرعی است تا به اندازه خواندن سه رکعت نماز. و وقت مخصوص نماز عشاء موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشاء به نصف شب باقی مانده باشد و

اگر کسی عمداً تا این موقع نماز مغرب را تأخیر اندازد باید اوّل نماز عشا را بخواند و بعد نماز مغرب را قضا کند. و فاصله زمانی میان این دو، وقت مشترک است.

مسئله 6 - هرگاه نماز مغرب و عشا را بخاطر عذری مانند خواب بودن یا از روی فراموشی تا نیمه شب نخواند، باید تا قبل از طلوع فجر صادق، به نیت اداء، آن را به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسئله 7 - وقت نماز صبح از اوّل طلوع فجر صادق شروع می شود و تا وقت طلوع خورشید ادامه دارد.

توضیح : فجر صادق، دومین سپیده صبح است که به صورت عریض در افق مشرق گسترش می یابد. قبل از فجر صادق، فجر کاذب در افق شرقی ظاهر می شود که به صورت یک خط روشن مثل یک عمود در آسمان پدیدار می گردد و سپس پنهان می شود.

احکام اوقات نماز

مسئله 8 - هنگامی انسان می تواند مشغول نماز شود که یقین به داخل شدن وقت پیدا کند. اذان شخص وقت شناس و مورد اطمینان نیز کافی است و اگر اطمینان به دخول وقت از راههای دیگر پیدا کند نیز کفایت می کند، خواه از روی جدول اوقات شرعی معتبر باشد یا غیر آن.

مسئله 9 - در وقت مشترک ظهر و عصر، اول باید نماز ظهر خوانده شود و بعد از آن، نماز عصر. همچنین در وقت مشترک نماز مغرب و عشاء، نخست باید نماز مغرب و سپس نماز عشاء خوانده شود. اگر عمداً بر خلاف این حکم عمل شود، نماز باطل است.

مسئله 10 - اگر در وقت مشترک نماز ظهر و عصر، مشغول خواندن نماز عصر است و یادش بیاید که نماز ظهر را نخوانده است، باید نیت نماز عصر را به نماز ظهر تبدیل کند و پس از اتمام آن که نماز ظهر حساب می شود، نماز عصر را بخواند.

مسئله 11 - اگر در وقت مشترک نماز مغرب و عشاء، مشغول خواندن نماز عشاء است و بیش از سه رکعت نخوانده، یادش بیاید که نماز مغرب را نخوانده است؛ باید نیت خود را به نیت نماز مغرب تبدیل کند و آن نماز را سه رکعتی به عنوان نماز مغرب به اتمام برساند و پس از آن نماز عشاء را بخواند.

قبله شناسی

احکام قبله

- مسئله 1 -** نمازهای واجب باید رو به قبله خوانده شود.
- مسئله 2 -** بنای « کعبه » که در مکه معظمه قرار دارد و فضای محاذی آن تا اوج آسمان و تا اعماق زمین ، قبله مسلمین جهان است و هرکس در هر جا باشد باید به سوی آن نماز بخواند.
- مسئله 3 -** لازم نیست در موقع ایستادن، نوك انگشتان پا ، یا در موقع نشستن، سر زانو ها کاملاً رو به قبله قرار گیرد، همین اندازه که بگویند رو به قبله ایستاده یا نشسته کفایت می کند.
- مسئله 4 -** کسی که نمی تواند نماز را نشسته بخواند باید به پهلوی راست طوری بخوابد که جلو بدنش روبه قبله باشد و اگر آن هم ممکن نیست به پهلوی چپ طوری بخوابد که جلو بدنش رو به قبله باشد و اگر این را هم نمی تواند باید به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.
- مسئله 5 -** نماز احتیاط (که بحث آن در فصل مربوط به شکایات نماز خواهد آمد) و سجده و تشهّد فراموش شده نیز باید رو به قبله انجام شوند. در سجده سهو نیز، بنا بر احتیاط واجب همین حکم رعایت شود.
- مسئله 6 -** جایز است نماز مستحبی را در حال راه رفتن و سواره بخواند و لازم نیست رو به قبله باشد.

تعیین جهت قبله

- مسئله 7 -** برای تعیین جهت قبله راههای زیادی وجود دارد: مثل اینکه از قواعد علمی مانند "دایره هندیه" ، "تحصیل قوس انحراف" و یا علامات منصوبه در شرع و امثال آن جهت تعیین قبله استفاده نماید. همچنین می تواند به گفته دو شاهد عادل و یا سخن يك فرد که موجب اطمینان باشد و از روی نشانه های حسّی شهادت دهد و یا به قول کسی که از روی قاعده علمی قبله را می شناسد و محلّ اطمینان است عمل کند. در صورتیکه نتواند یقین حاصل کند، می تواند به ظنّ (یعنی گمان قوی) خودش نسبت به تشخیص قبله عمل کند .

مسئله 8 - می توان به گمان حاصل از قبله نماهای معتبر در صورتی که سالم باشند، عمل کرد.

مسئله 9 - به گفته صاحب منزل یا متصدیان هتلها و مسافرخانه ها و مهماندار هواپیماها و مانند آنها در صورتی که موجب اطمینان باشد می توان عمل کرد.

مسئله 10 - هرگاه راهی برای پیدا کردن قبله وجود نداشته باشد، در صورت ضیق وقت و یا مشقت، يك نماز به هر طرف بخواند کافی است، ولی در غیر این صورت؛ احتیاط واجب آن است که چهار نماز به چهار طرف بخواند و هرگاه فقط به سه طرف یا دو طرف گمان قوی دارد، فقط به آن سمت نماز بخواند.

لباس نماز گزار

لباس نمازگزار باید شرایط ذیل را داشته باشد:

اول: آنکه پاك باشد.

دوم: آنکه بنابر احتیاط واجب مباح باشد.

سوم: آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم: آنکه از حیوان حرام گوشت (حتی اگر هم تزکیه شده باشد) نباشد.

پنجم: آنکه برای مردان، لباس آنان ابریشم خالص نباشد.

ششم: آنکه برای مردان، لباس آنها طلا باف نباشد.

مسئله 1 - لباس نمازگزار باید پاك باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است؛ مگر در موارد استثناء شده که در همین فصل بیان خواهد شد.

مسئله 2 - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را با لباس پاک اعاده کند و اگر وقت گذشته باید قضا نماید.

مسئله 3 - لباس نمازگزار بنابر احتیاط واجب باید مباح باشد و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً در لباس غصبی نماز بخواند بنابر احتیاط واجب نمازش باطل است

و باید آن نماز را با لباس غیر غصبی اعاده کند.
مسئله 4 - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله 5 - چیزهایی که عرفاً لباس نمازگزار به حساب نمی آیند، (مانند تسبیح، کیف پول، ساعت، دستمال و مانند آنها) اگر غصبی باشند و همراه نمازگزار باشند موجب بطلان نماز نمی شود.

مسئله 6 - لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده ای که خون جهنده دارد نباشد.

مسئله 7 - نماز خواندن با لباسی که از خز و سنجاب است، اشکالی ندارد.

مسئله 8 - نماز با لباس طلا باف برای مرد اشکال دارد، ولی برای زن، مانعی ندارد.

مسئله 9 - لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد، ولی اگر لباسش از ابریشم مخلوط با مواد دیگری مانند پنبه، پشم و امثال آن باشد، مانعی ندارد.

مسئله 10 - پوشیدن لباس ابریشمی خالص برای زن در نماز و غیر نماز اشکالی ندارد.

مواردی که لازم نیست لباس نمازگزار پاك باشد

مسئله 12 - در موارد ذیل؛ اگر لباس نمازگزار نجس باشد؛ با شرایطی که بیان خواهد شد، نماز او صحیح است:

اول: آنکه لباس یا بدن او به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است به خون آلوده شده باشد.

دوم: آنکه لباس او به مقدار سطح بند سر انگشت سبابه متوسط (انگشت اشاره) یا کمتر از آن؛ به خون آلوده باشد.

سوم: آنکه لباس زنی که پرستار بچه است، بخاطر نظافت او نجس شده باشد.

احکام این موارد، در مسائل بعد گفته می شود.

مسئله 13 - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد، چنانچه به گونه ای است كه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس برای بیشتر مردم یا برای شخص او ضرر یا مشقت دارد؛ تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است، می تواند با آن، نماز بخواند.

مسأله 14 - اگر خون زخم کوچکی در بدن یا لباس باشد که آن زخم معمولاً خیلی زود خوب می شود و شستن آن مقدر است و ضرر هم ندارد و آن خون به اندازه در هم بغلی یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسأله 15 - اگر خون دماغ به بدن یا لباس برسد، برای نماز باید آب بکشد و نمی تواند با آن نماز بخواند.

مسأله 16 - اگر سر سوزنی خون حیض و همچنین خون نفاس و استحاضه بنا بر احتیاط واجب ، در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است .

مسأله 17 - اگر اشیاء کوچکی که عرفاً لباس نمازگزار نیستند مانند دستمال، ساعت، عینک، انگشتر و امثال آنها همراه او باشد و نجس باشد؛ اشکال ندارد ؛ مگر اینکه از اجزاء میته باشد.

مسأله 18 - زنی که پرستار بچه است و بیشتر از يك لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی يك مرتبه لباس خود را آب بکشد اگرچه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود می تواند با آن لباس نماز بخواند. اگر بیشتر از يك لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی يك مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است و نماز با آنها صحیح است.

مکان نماز گزار و احکام مسجد

مسأله 1 - مکان نمازگزار چند شرط دارد که باید برای صحت نماز ، رعایت شود:

شرط اول اینکه مباح باشد.

مسأله 2 - کسی که در ملك غصبی نماز می خواند اگرچه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد نمازش باطل است.

مسأله 3- نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه صاحب منفعت، باطل است، مثلاً در خانه اجاره ای اگر مالك خانه یا شخص دیگری بخواهد نماز بخواند بدون اجازه مستأجر نماز باطل است.

مسأله 4 - کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری به زور و بدون وجه شرعی او را کنار بزند و جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش باطل است و باید دوباره نمازش را در محلّ دیگری بخواند.

مسأله 5 - اگر انسان با یقین بداند که صاحب ملک قلباً راضی است که در خانه یا ملک او نماز بخواند، اجازه لفظی لازم نیست و نماز او در آن ملک صحیح است.

مسأله 6 - نماز خواندن در اماکن عمومی مانند هتل ها، مسافرخانه ها و حمام های عمومی، برای مشتریان آنها اشکال ندارد ولی نماز خواندن برای دیگران که مشتری آن اماکن نیستند، اگر نشانه ای که دلالت بر رضایت قلبی صاحب آن بکند وجود داشته باشد اشکالی ندارد، در غیر این صورت، باید از مالک یا متصدی آن اجازه بگیرد.

شرط دوم: استقرار است

مسأله 7 - مکان نمازگزار باید به نحوی باشد که طمأنینه نمازگزار را بر هم نزند.

مسأله 8 - نماز خواندن در وسائل نقلیه در حال حرکت مانند کشتی، هواپیما، قطار و مانند آن، اگر در حدی نباشد که نمازگزار را به این طرف و آن طرف بیندازد و شخص می تواند افعال نماز را با رعایت شرایط آن بخواند، اشکالی ندارد. اما در غیر این صورت، اگر وقت باقی باشد، باید صبر کند تا نماز را در مکانی آرام و بدون حرکت بخواند؛ ولی اگر فرصت نباشد، باید در همان حال نماز را به جا آورد و حتی الامکان شرایط لازمه را مانند رو به قبله بودن رعایت نماید.

شرط سوم: اینکه موجب نجاست لباس و بدن نمازگزار نشود.

مسأله 9 - مکان نمازگزار اگر نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ مگر نجاستی باشد که در نماز معفو است.

مسأله 10 - سجده گاه نمازگزار باید مطلقاً پاک باشد؛ چنانکه به خواست خداوند در بحث سجود شرح داده می شود.

احکام مسجد

- مسئله 11 - نجس کردن مسجد و حرم پیامبر (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام حرام است.
- مسئله 12 - هرگاه مسجد یا مشاهد مشرفه که بیان شد نجس شود بر همه کسانی که مطلع شوند به صورت واجب کفایی لازم است که آنرا تطهیر نمایند. اگر شخصی به دلیل ضیق وقت یا عذری دیگر نتواند تطهیر نماید، تکلیف از عهده او برداشته می شود.
- مسئله 13 - ساختن مسجد مستحب است و بانی آن در پیشگاه خداوند، اجری عظیم خواهد داشت و هر قدر مسجد را در جای مناسبتر و بهتری بنا کنند که مسلمانان از آن بیشتر استفاده نمایند، ثواب بیشتر خواهد داشت. تعمیر کردن مسجد نیز مستحب است و از بهترین کارها است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می توانند آن را بکلی خراب کنند و دوباره بسازند.
- مسئله 14 - مسجدی که خراب نشده و قابل استفاده است، اگر نیاز به توسعه دارد می توان آن را خراب کرد و بهتر و بزرگتر ساخت.
- مسئله 15 - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن و کوشش در تأمین نیازهای آن ، مستحب است.
- مسئله 16 - مستحب است کسی که می خواهد به مسجد برود خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه بپوشد.
- مسئله 17 - کسی که از سیر و پیاز و امثال آن استفاده کرده و بوی نامطبوع آن دیگران را آزار می دهد ، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

- مسئله 1 - برای مرد و زن مستحب است قبل از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و اقامه بگویند و برای نمازهای دیگر چه واجب باشد یا مستحب، اذان گفتن مشروع نیست.

مسئله 2 - اذان ، دارای هیچده جمله است :

الله اكبر چهار مرتبه

اشهد ان لا اله الا الله دو مرتبه

اشهد ان محمدا رسول الله دو مرتبه

حي على الصلاة دو مرتبه

حي على الفلاح دو مرتبه

حي على خير العمل دو مرتبه

الله اكبر دو مرتبه

لا اله الا الله دو مرتبه .

اقامه دارای هفده جمله است. یعنی دو مرتبه الله اكبر از اول اذان و يك مرتبه لا اله الا الله از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن **حي على خير العمل**، باید دو مرتبه **قد قامت الصلاة** اضافه شود.
مسئله 3 - اشهد ان عليا ولي الله جزء اذان و اقامه نیست ، ولی خوبست بعد از اشهد ان محمدا رسول الله به قصد قربت گفته شود.

مسئله 4 - بین جمله های اذان و اقامه باید فاصله زیاد نباشد و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد به نحوی که عرفا از حالت اذان و اقامه خارج شود ، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله 5 - باید ترتیب میان جمله های اذان و اقامه رعایت شود . بنا بر این ، اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید ، مثلا **حي على الفلاح** را پیش از **حي على الصلاة** بگوید ، باید از جایی که ترتیب بهم خورده دوباره تکرار کند.
مسئله 6 - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن ، رو به قبله بایستد و با وضو باشد و بین جمله های اذان حرف نزنند.

واجبات نماز

مسئله 1 - واجبات نماز عبارتند از :

اول: نیت

دوم: قیام

سوم: تکبیرة الاحرام

چهارم: رکوع

پنجم: سجود

ششم: قرائت

هفتم: ذکر

هشتم: تشهد

نهم: سلام

دهم: ترتیب

یازدهم: موالات

نیت

مسأله 2 - نماز را باید به قصد قربت یعنی برای پیروی از فرمان خدا انجام داد و لازم نیست نیت را به زبان آورد و یا در اول نماز از قلب بگذراند، همین اندازه که اگر سؤال کنند چه می‌کنی، بتواند جواب دهد که برای خدا نماز می‌خوانم کافی است.

مسأله 3 - در موقع نیت باید متوجه باشد کدام نماز را می‌خواند . مثلاً قصد کند که نماز ظهر می‌خواند یا عصر یا مغرب یا نمازهای دیگر.

مسأله 4 - نیت به همان معنایی که گفته شد، باید تا آخر نماز ادامه داشته باشد.

مسأله 5 - هرکس برای ریا یعنی به منظور خود نمایی و نشان دادن عبادت خود به مردم نماز یا عبادت دیگری را انجام دهد ، عبادتش باطل است.

تکبیرة الاحرام

مسأله 1 - اولین جزء نماز «اللَّهُ أَكْبَرُ» است که آن را «تکبیرة الاحرام» می‌گویند.

مسئله 2 - باید موقع گفتن تکبیرة الاحرام بدن آرام باشد و اگر در حالی که مثلاً قدم بر می دارد **اَللهُ اَكْبَرُ** بگوید باطل است.

مسئله 3 - کسانی که به خاطر بیماری یا لال بودن نمی توانند تکبیر را درست بگویند باید هر طوری می توانند بگویند و اگر هیچ نمی توانند بگویند، در قلب خود بگذرانند و اشاره کنند و احتیاط واجب آن است که در صورت امکان با زبانی که در میان ناشنوایان و افراد لال متعارف است آن را ادا نمایند.

مسئله 4 - مستحب است در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و سایر تکبیرهای نماز دستها را تا مقابل گردن یا صورت یا حد اکثر تا مقابل گوش های خود بالا ببرد.

مسئله 5 - هرگاه شك کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن حمد شده است به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیر را بگوید.

مسئله 6 - اگر یقین دارد که تکبیرة الاحرام را نگفته است، نمازش باطل است؛ خواه از روی عمد باشد یا بخاطر فراموشی.

قیام (ایستادن)

مسئله 1 - کسی که عذری ندارد و وظیفه او این است که نماز را ایستاده بخواند، نباید نمازهای واجب را نشسته بخواند و اگر در موقع شروع نماز و گفتن تکبیرة الاحرام عمداً یا از روی فراموشی قیام را ترک کند، نمازش باطل است.

مسئله 2 - در موقع قیام، نباید بدن و پاها را عمداً حرکت دهد، ولی اگر از روی ناچاری باشد مانعی ندارد.

مسئله 3 - هرگاه در موقع تکبیرة الاحرام بدن و پاها را حرکت دهد یا به طرفی خم شود، نمازش باطل است؛ خواه عمدی باشد یا غیر عمدی؛ مگر اینکه بخاطر بیماری یا سوار بودن در وسیله نقلیه، حرکت بدن یا پاها خارج از کنترل او باشد و ناچار باشد در همان حال نماز بخواند.

مسئله 4 - هرگاه در موقع قیام روی يك پا بایستد نمازش اشکال دارد، ولی لازم نیست سنگینی بدن را بطور مساوی روی هر دو پا قرار دهد.

مسئله 5 - اگر فاصله میان پاها را در حال قیام بیش از اندازه قرار دهد بطوری که از شکل ایستادن متعارف بیرون رود نمازش باطل است، مگر این که ناچار باشد.

مسئله 6 - بدن نمازگزار در حال قرائت و خواندن ذکرهای نماز باید آرام باشد؛ مگر در دو صورت:

الف- اینکه بخاطر بیماری یا سوار بودن در وسیله نقلیه، حرکت بدن در کنترل او نباشد و ناچار باشد در همان حال نماز بخواند.

ب- جمله «بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ» را که باید در حال برخاستن بگوید از حکم مذکور، استثناء شده است.

مسئله 7 - کسی که نمی تواند ایستاده نماز بخواند باید نشسته بخواند، ولی اگر بتواند بایستد و به عصا یا دیوار و مانند آن تکیه کند، یا پاهایش را از هم دور بگذارد باید ایستاده نماز بخواند، مگر این که موجب مشقت باشد. اگر حتی نتواند نشسته نماز بخواند باید به پهلوی راست بخوابد، بطوری که جلو بدن او رو به قبله باشد. و اگر نتواند، باید به پهلوی چپ بخواند و جلو بدن او به طرف قبله باشد و اگر آن هم ممکن نیست، به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله 8 - کسی که می تواند قسمتی از نماز را ایستاده بخواند واجب است آن مقدار را بایستد و بقیه را بنشیند و اگر نتوانست بخوابد.

مسئله 9 - هرگاه می تواند ایستاده نماز بخواند، اما می داند یا احتمال عقلائی می دهد که برای او ضرر داشته باشد، یا بیماری اش طولانی می شود، یا مثلاً زخم یا شکستگی استخوان او دیرتر بهبود می یابد، باید نشسته نماز بخواند و اگر آن هم ضرر دارد، باید خوابیده نماز بخواند.

مسئله 10 - مستحب است در حال ایستادن برای نماز، بدن را راست نگه دارد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، سنگینی بدن را بطور مساوی روی هر دو پا قرار دهد و به محل سجده نگاه کند.

قیام متصل به رکوع

مسئله 11 - قیام متصل به رکوع (یعنی حال ایستاده بودن قبل از رکوع) اگر عمدا یا از روی فراموشی ترک شود، نماز باطل است. در قیام متصل به رکوع ، همین که بگویند از حالت ایستاده به رکوع رفته است کفایت می کند و لازم نیست مدتی قبل از رکوع در حال ایستادن بماند.

مسئله 12 - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع را به جا نیاورده، باید کاملا بایستد و به رکوع رود و اگر به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نماز او باطل است؛ زیرا قیام متصل به رکوع را انجام نداده است.

قرائت

مسئله 1 - منظور از قرائت این است که در رکعت اول و دوم نماز ، سوره حمد و یک سوره دیگر قرآن خوانده شود و در رکعت سوم و چهارم، سوره حمد یا جمله "سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر" خوانده شود.

مسئله 2 - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه باید بعد از تکبیرة الاحرام سوره حمد و بعد از آن بنابر احتیاط واجب، يك سوره کامل از قرآن مجید را بخواند.

مسئله 3 - سوره دوم که پس از حمد می خواند ، نباید یکی از سوره هایی باشد که آیه سجده واجب در آنها قرار دارد یعنی : سوره الم سجده - سوره حم سجده (فصلت) - سوره والنجم و سوره اقرأ (علق).

مسئله 4 - نظر به اینکه دو سوره «فیل» و «ایلاف» يك سوره حساب می شود و همچنین دو سوره «والضحی» و «الم نشرح» نیز یک سوره به حساب می آید، بنا بر این نباید به یکی از آن دو سوره اکتفاء کند و اگر یکی از آنها را خواند دومی را نیز در همان رکعت بخواند.

مسئله 5 - در تنگی وقت یا در جایی که ترس از دزد یا درنده ای باشد می تواند سوره دوم پس از حمد را ترك کند و همچنین در جایی که عجله برای کار مهمی داشته باشد یا بیماری او اقتضاء کند.

مسئله 6 - واجب است قرائت حمد قبل از سوره باشد و اگر عمداً برخلاف این انجام دهد نمازش باطل است. اما اگر از روی فراموشی و اشتباه باشد، چنانچه قبل از رکوع یادش بیاید باید برگردد و درست بخواند، و اگر بعد از رسیدن به حد رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

مسئله 7 - اگر حمد یا سوره یا هر دو را فراموش کند، چنانچه قبل از رکوع یادش بیاید باید آن را بخواند؛ ولی اگر پس از رسیدن به حد رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش صحیح است.

مسئله 8 - هرگاه بعد از شروع سوره که بعد از حمد خوانده می شود، آیات بعدی را فراموش کند، یا از جهت طولانی بودن آن و تنگی وقت نتواند به آن ادامه دهد، می تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند.

مسئله 9 - واجب است مردان حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند و حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، مگر بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. زنان نیز باید حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند، اما حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را می توانند بلند یا آهسته بخوانند.

مسئله 10 - هرگاه در جایی که باید قرائت را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی باشد، صحیح است.

مسئله 11 - باید قرائت و ذکر نماز را صحیح بخواند و اگر نمی داند یاد بگیرد، اما کسانی که نمی توانند تلفظ صحیح را یاد بگیرند باید همانطور که می توانند بخوانند.

مسئله 12 - در رکعت سوم و چهارم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی، مخیر است که حمد بخواند (بدون سوره) یا تسبیحات اربعه یعنی «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید، و مستحب است سه مرتبه تسبیحات را بخواند. همچنین می تواند در يك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید.

مسئله 13 - بنا بر احتیاط واجب، در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات اربعه را آهسته بخواند.

مسئله 14 - اگر در رکعت اول و دوم نماز به گمان این که رکعت سوم و چهارم است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع متوجه شود باید برگردد و حمد و سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از آن بفهمد نمازش صحیح است.

مسئله 15 - اگر در رکوع یا بعد از آن شك کند که تسبیحات را خوانده یا نه، اعتنا به شك نکند، اما اگر هنوز به اندازه رکوع خم نشده باید برگردد و بخواند.

مسئله 16 - مستحب است در رکعت اول نماز پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» .

مسئله 17 - کسی که تازه به اسلام گرویده است و هنوز حمد و سوره را یاد نگرفته ، می تواند تا مادام که یاد نگرفته است، بجای قرائت در هر رکعت تسبیح بگوید.

مسئله 18 - هرگاه یک زن امامت نماز جماعت زنان را بر عهده داشته باشد، مستحب است حمد و سوره را در رکعت اول و دوم نمازهای صبح ، مغرب و عشاء در حدی که خودش صدای خود را بشنود، بلند بخواند.

رکوع

مسئله 1 - در هر رکعت بعد از قرائت، واجب است به رکوع برود ، یعنی به قصد رکوع به اندازه ای خم شود که کف دستهای او به سر زانوهایش برسد.

مسئله 2 - در حال رکوع ، واجب است ذکر بگوید. به عنوان ذکر رکوع می تواند سه مرتبه بگوید : «سُبْحَانَ اللَّهِ» و این ذکر نباید کمتر از سه مرتبه باشد؛ یا يَك مرتبه بگوید : «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ» . این ذکر، یک مرتبه واجب است، ولی مستحب است آن را هم سه مرتبه تکرار کند.

مسئله 3 - اگر رکوع عمدا یا از روی فراموشی ترک شود و یا در یک رکعت بیش از یک رکوع به جا آورد، نماز باطل است.

مسئله 4 - کسی که نماز نشسته می خواند باید به قصد رکوع ، در حد مقدور به اندازه ای خم شود که بگوید رکوع کرده است.

مسئله 5 - در موقع خواندن ذکر رکوع ، باید بدن آرام باشد.

مسئله 6 - هرگاه ذکر را قبل از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن بگوید باید آن را بعد از آرام گرفتن اعاده کند.

مسئله 7 - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، واجب است راست بایستد و بعد از آرام گرفتن بدن به سجده رود و اگر عمداً این کار را ترك کند نمازش باطل است، اما اگر از روی سهو باشد اشکالی ندارد.

مسئله 8 - مستحب است پس از تمام شدن قرائت و پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و به رکوع برود و بعد از آن که از رکوع برخاست و راست ایستاد درحالی که بدن آرام است بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» و بعد بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و به سجده برود.

سجود

مسئله 1 - در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، دو سجده واجب است که پس از رکوع انجام می گیرد.

مسئله 2 - در سجده باید هفت موضع از بدن بر زمین قرار گیرد: پیشانی، کف دستها، سر دو زانو، سرانگشت بزرگ هر دو پا و هرگاه یکی از این اعضا را عمداً بر زمین نگذارد سجده اش باطل است.

مسئله 3 - ذکر واجب سجده این است که حدّ اقل سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا يَكْ مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ» بگوید و مستحب است این ذکر را هم سه مرتبه بگوید.

مسئله 4 - هرگاه هر دو سجده را عمداً یا از روی فراموشی ترك کند یا به جای دو سجده چهار سجده به جا آورد نماز باطل است، اما زیادی یا کمی يَكْ سجده به شرط این که از روی سهو باشد نماز را باطل نمی کند.

مسئله 5 - در سجده باید بدن در هنگام گفتن ذکر سجده آرام باشد.

مسئله 6 - بعد از سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد، سپس به سجده دوم برود.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله 7 - سجده بر دو نوع از اشیاء صحیح است:

الف - زمین و اجزاء آن مانند سنگ، خاک، شن و ریگ به شرط آنکه پاک و تمیز باشد.

ب - چیزهایی که از زمین می روید مانند چمن، چوب و برگ درختان.

مسئله 8 - سجده بر چیزهای خوردنی و پوشیدنی هرچند از زمین بروید (مانند میوه و پنبه) جایز نیست و همچنین سجده کردن بر فلزات مانند طلا و نقره باطل است، اما سجده بر سنگهای معدنی مانند سنگ مرمر و امثال آن اشکال ندارد.

مسئله 9 - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ چه قبل از پخته شدن و چه بعد از آن صحیح است، همچنین بر آجر و سفال و مواد ترکیبی که از اجزاء زمین درست شده است نیز می تواند سجده کند.

مسئله 10 - سجده بر کاغذ، مقوا و دستمال کاغذی که از جنس چوب ساخته می شود جایز است؛ مگر آن که یقین داشته باشیم از پنبه یا چیزهایی ساخته شده که سجده بر آنها شرعاً جایز نیست.

مسئله 11 - مستحب است بر خاک تربت پاک حضرت سید الشهداء علیه السلام که متبرک است سجده کنند. روشن است که سجود سجده کننده بر خاک و یا تربت ائمه (ع) به عنوان اظهار تواضع در پیشگاه خداوند انجام می شود و باید تنها برای خدا باشد.

مسئله 12 - مستحب است بعد از سجده اول بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ» و نیز برای رفتن به سجده دوم، تکبیر را تکرار کند.

مسئله 13 - مستحب است در سجده دعا کند و حاجات خود را از خداوند بخواهد.

مسئله 14 - مستحب است پس از سجده دوم در رکعت اول هر نماز و در رکعت سوم نمازهای چهار رکعتی یا پس از تشهد در رکعت دوم نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی؛ در هنگام برخاستن بگوید: "بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَ أَقْعُدُ".

تشهد

مسئله 1 - تشهد (به معنای خواندن ذکر مخصوص در حال نشسته، شامل گواهی دادن به توحید و رسالت پیامبر اسلام) در رکعت دوم تمام نمازها، واجب است، همچنین در رکعت آخر هر نماز.

مسئله 2 - طریقه تشهّد این است که بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، عبارات تشهّد را بگوید و به عنوان ذکر تشهّد می تواند بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».

مسئله 3 - مستحب است قبل از جمله های فوق بگوید: " الحمد لله " و در پایان آن بگوید: " وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ " .

سلام

مسئله 1 - در آخرین رکعت تمام نمازها بعد از تشهّد، واجب است سلام بگوید و سلام دارای سه جمله به این شرح است: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» . برخی از جملات یادشده ، واجب و برخی مستحب هستند و شایسته است همه جملات سه گانه را به همین ترتیب بخواند.

ترتیب

مسئله 1 - نمازگزار باید کارهای نماز را به ترتیبی که در مسائل گذشته گفته شد انجام دهد و اگر عمداً برخلاف آن انجام دهد، مثلاً سجود را قبل از رکوع، یا تشهّد را قبل از سجده انجام دهد نمازش باطل است.

مسئله 2 - هرگاه از روی فراموشی ، ترتیب اجزاء نماز را رعایت نکند، اگر هنوز به رکن بعدی نماز وارد نشده است ، باید برگردد و جبران کند بطوری که ترتیب حاصل شود و اگر وارد رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله 3 - هرگاه رکنی از نماز مانند رکوع را فراموش کند و وارد رکن بعدی شود مثلاً سجده دوم را انجام دهد و بعد یادت بیاید که ترتیب را رعایت نکرده ، نمازش باطل است و نمی تواند برگردد و ترتیب را جبران نماید.

موالاة

مسأله 1 - نمازگزار باید موالاة را در نماز رعایت کند، یعنی در میان افعال نماز، مانند قرائت، رکوع، سجود و تشهد، آن قدر فاصله نیندازد که از حالت نمازگزار خارج شود وگرنه نمازش باطل است.

مسأله 2 - هرگاه از روی سهو، در میان کلمات قرائت، یا کلمات ذکرها فاصله بیندازد ولی در حدی نباشد که صورت نماز از بین برود، اگر وارد رکن بعدی نشده باشد باید برگردد و بطور صحیح بخواند، و اگر وارد رکن بعد شده باشد نمازش صحیح است و نباید برگردد.

قنوت

مسأله 1 - مستحب است پیش از رکوع رکعت دوم نماز، قنوت را به جا آورد.

مسأله 2 - در قنوت، مستحب است دستها را تا برابر صورت خود بالا بیاورد به طوری که کف دستها به طرف بالا باشد و سپس دعایی را بخواند.

مسأله 3 - در قنوت، هر دعایی را می تواند بخواند و به عنوان مثال می تواند این دعا را بخواند: "اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ عَافِنَا وَ اعْفُ عَنَّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ" یا اینکه این دعا را قرائت کند: "رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ". یا اینکه این دعا را بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». همچنین می تواند این دعا را قرائت نماید: "رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ".

مسأله 4 - در رکعت اول نماز عید قربان و عید فطر، مستحب است پنج قنوت و در رکعت دوم آن مستحب است چهار قنوت خوانده شود. همچنین در نماز آیات، مستحب است پنج قنوت به شرحی که انشاء الله در فصل مربوط به آن می آید خوانده شود.

مسأله 5 - در نماز جمعه، مستحب است در رکعت اول پیش از رکوع و در رکعت دوم پس از رکوع، قنوت را به جا آورد.

مبطلات نماز

مسئله 1 - اموری که اگر در اثناء نماز انجام شوند ، نماز را باطل می کنند عبارتند از:

1- از بین رفتن یکی از شرایط نماز ؛ (شرایط نماز قبلاً توضیح داده شد؛ مانند مباح بودن مکان نماز و پاک بودن لباس نماز گزار).

2- باطل شدن وضو در اثناء نماز.

3- دست بسته نماز خواندن به صورت عمدی و به نیت اینکه جزء نماز است.

4- گفتن "آمین" بعد از قرائت سوره حمد از روی عمد و به نیت اینکه جزء نماز است.

5- روی برگرداندن از قبله.

6- حرف زدن عمدی.

7- خندیدن باصدا به صورت قهقهه.

8- گریه کردن عمدی با صدای بلند برای دنیا.

9- کار زیادی که صورت نماز را به هم بزند.

10- خوردن و آشامیدن در حین نماز.

11- شک کردن در رکعت های نمازهای دو رکعتی و سه رکعتی؛ همچنین شک میان رکعتها اول و دوم نمازهای چهار رکعتی.

12- کم یا زیاد کردن عمدی یا سهوی ارکان نماز (تکبیرة الاحرام ، نیت ، قیام ، رکوع ، دو سجده)؛ همچنین کم یا زیاد کردن یکی از واجبات نماز به صورت عمدی.

مسئله 2 - اگر عمداً در حین نماز حرف بزند، حتّی يك کلمه ، نماز او باطل است.

مسئله 3 - سخن گفتن از روی سهو و فراموشی نماز را باطل نمی کند.

مسئله 4 - ذکر خدا و قرائت دعا، در نماز جایز است؛ چه عمدی باشد و چه غیر عمدی.

مسئله 5 - تکرار کردن یک آیه از حمد و سوره در قرائت یا ذکرهای رکوع و سجود و تشهد اگر برای ثواب یا برای احتیاط باشد ، مانعی ندارد، اما اگر به حد وسواس برسد یا او را از حال نمازگزار خارج کند یا از حدی که برای اذکار قبلاً بیان شد بگذرد ، اشکال دارد.

مسئله 6 - نمازگزار نباید در حال نماز به دیگری سلام کند، ولی اگر دیگری به او سلام کند جواب او واجب است، اما جواب باید مطابق سلام باشد، مثلاً اگر گفت: «سلام» در جواب بگوید: «سلام» و اگر بگوید «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» در جواب بگوید «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ» .

مسئله 7 - اگر کسی در حال نماز جواب سلام را ندهد گناه کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله 8 - اگر کسی وارد مجلس شود و به جمعیت نمازگزار سلام کند، جواب او بر همه واجب است، ولی اگر يك نفر جواب دهد، از دیگران ساقط می شود.

مسئله 9 - خنده با صدا نماز را باطل می کند ، اما تبسم و لبخند، نماز را باطل نمی کند، هرچند عمدی باشد.

مسئله 10 - گریه کردن با صدا برای دنیا ، نماز را باطل می کند ؛ ولی اگر گریه برای خدا و به یاد آخرت باشد ، نماز صحیح است ؛ بلکه موجب ثواب نیز می باشد.

مسئله 11 - کارهایی که صورت نماز را به هم می زند مانند راه رفتن ، کف زدن ، بالا پریدن و مانند آن، خواه از روی عمد باشد یا از روی فراموشی ، نماز را باطل می کند، اما کارهایی که صورت نماز را به هم نمی زند مانند اشاره کردن با چشم و ابرو یا اشاره کردن با انگشت، اشکالی ندارد.

مسئله 12 - خوردن و آشامیدن اگر به گونه ای باشد که صورت نماز را به هم زند، موجب باطل شدن نماز است، ولی اگر مزه غذا یا ذرات بسیار ریز باقیمانده غذا در دهان باشد و موقع نماز فرو برد نماز را باطل نمی کند.

مسئله 13 - اگر رکنی از ارکان نماز را کم یا زیاد کند عمداً باشد یا سهواً، مانند کم و زیاد کردن رکوع، یا دو سجده ، موجب باطل شدن نماز است، اما کم و زیاد کردن یکی از واجبات دیگر که رکن نیست، اگر از روی فراموشی باشد اشکالی ندارد و اگر از روی عمد باشد نماز را باطل می کند.

مسئله 14 - هرگاه بعد از تمام شدن نماز شك کند که چیزی از مبطلات را در نماز انجام داده یا نه ، به شك خود اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

شکایات نماز

مسأله 1 - شکایات نماز بر سه دسته تقسیم می شوند :

1- شکهایی که نماز را باطل می کنند و آن 8 قسم است.

2- شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد و آن 6 قسم است.

3- شکهای صحیح که باید طبق دستوری که گفته می شود عمل شود، و آن 9 قسم است .

شکهای باطل کننده

مسأله 2 - شکهای هشتگانه ای که نماز را باطل می کنند و باید نماز را دوباره اعاده کرد، به شرح زیر است:

1- شك در رکعتهای نماز دو رکعتی مانند نماز صبح و نماز مسافر که برای ظهر و عصر و عشاء ، دو رکعت می خواند؛ ولی شك در نمازهای دو رکعتی مستحبی، نماز را باطل نمی کند و نباید به آن اعتنا کرد.

2- شك در رکعتهای نماز سه رکعتی (مغرب).

3- شك در نماز چهار رکعتی هرگاه يك طرف شك ،يك باشد، مثل این که شك کند يك رکعت خوانده یا دو رکعت ؛ و یا اینکه شك کند یک رکعت خوانده یا سه رکعت.

4- شك در نمازهای چهار رکعتی پیش از تمام شدن سجده دوم در حالی که يك طرف شك دو باشد (مانند شك دو و سه قبل از اتمام دو سجده).

5- شك بین دو و پنج یا بیشتر از پنج.

6- شك بین سه و شش یا بیشتر.

7- شك بین چهار و شش یا بیشتر.

8- شك در عدد رکعتهای نماز که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است.

شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله 3 - شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد به شرح زیر است:

1- شك بعد از محل.

2- شك بعد از سلام.

3- شك بعد از گذشتن وقت نماز.

4- شك كثير الشك یعنی کسی که زیاد شك می کند.

5- شك امام یا ماموم ؛ در صورتی که یکی از آن دو ملتفت باشد.

6- شك در نمازهای مستحبی.

اول: شك بعد از محل

مسئله 4 - هرگاه در اثناء نماز بعد از گذشتن از محل یکی از واجبات نماز و وارد شدن در واجب بعدی نماز، شك کند آن را به جا آورده یا نه؟ مثل این که بعد از داخل شدن در رکوع، شك کند که آیا قرائت حمد و سوره را انجام داده یا نه؟ یا بعد از ورود در سجده، در کیفیت انجام رکوع شك کند؛ در این موارد نباید به شك خود اعتنا کند و نمازش صحیح است.

مسئله 5 - هرگاه قبل از گذشتن از محل، شك کند و برگردد و آن را به جا آورد، بعد معلوم شود آن جزء را انجام داده بود و بار دوم اضافه بوده است؛ در این صورت اگر آن جزء تکرار شده رکن باشد نمازش باطل است و اگر رکن نباشد صحیح است.

دوم: شك بعد از سلام

مسئله 6 - هرگاه بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، خواه شك مربوط به عدد رکعتهای نماز باشد یا شرایط نماز یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شك خود اعتنا نکند.

سوم: شك بعد از وقت

مسئله 7 - هرگاه بعد از گذشتن وقت نماز شك کند که نماز را خوانده یا نه، به شك اعتنا نکند، ولی هرگاه پیش از گذشتن وقت نماز شك کند، باید نماز را به جا آورد.

چهارم: شك كثير الشك

مسئله 8 - «كثير الشك» یعنی کسی که زیاد شك می کند نباید به شك خود اعتنا کند، خواه در عدد رکعات نماز باشد، یا در اجزای نماز، یا شرایط نماز.

مسئله 9 - کثیر الشک به کسی گفته می شود که بگویند زیاد شک می کند و اگر کسی نوعاً در سه نماز متوالی شک می کند، کثیر الشک محسوب می شود.

مسئله 10 - هرگاه به خاطر عوارض موقتی مانند بیماری، عصبانیت یا مصیبت برای مدتی کوتاه گرفتار حالت کثرت شک شود، کثیر الشک به حساب نمی آید و باید مطابق احکام آن که انشاء الله در ادامه می آید رفتار کند.

مسئله 11 - منظور از اعتنا نکردن به شک در موارد بالا این است که آن طرف را که به نفع اوست بگیرد، مثلاً اگر شک کند سجده یا رکوع را به جا آورده، بنا بگذارد بر این که به جا آورده است، هرچند از محل آن نگذشته است، یا اگر شک کند نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است، یا اگر شک کند نماز مغرب را دو رکعت خواند یا سه رکعت، بنا بگذارد بر اینکه سه رکعت خوانده است.

مسئله 12 - کسی که همیشه فقط در يك مورد نماز زیاد شک می کند (مثلاً در سجده) باید فقط در همین مورد به شک خود اعتنا نکند و چنانچه در چیزهای دیگر شک کند باید به دستور شک عمل نماید. همچنین اگر کسی فقط در نماز خاصی مانند نماز صبح زیاد شک می کند، فقط در خصوص آن نماز باید اعتنا نکند و در نمازهای دیگر باید به دستوری که در مورد شکایات گفته می شود عمل نماید.

مسئله 13 - هرگاه انسان شک کند کثیر الشک شده یا نه، بنا می گذارد بر این که کثیر الشک نیست.

مسئله 14 - اشخاص وسواسی باید به پندار خود عمل نکنند بلکه مطابق روش اشخاص معمولی عمل کنند.

پنجم: شك امام یا مأوم

مسئله 15 - اگر امام جماعت در عدد رکعتهای نماز شک کند، مثلاً نداند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، ولی مأوم (یعنی کسی که به امام جماعت اقتدا کرده) بداند چهار رکعت خوانده و به نحوی به امام بفهماند؛ امام باید مطابق آن عمل کند و به شک خود اعتنا نکند؛ و همچنین اگر امام می داند چند رکعت خوانده، ولی مأوم شک می کند، باید مأوم از امام پیروی کند و به شك خود اعتنا نکند.

ششم: شك در نماز مستحبی

مسأله 16 - هرگاه در عدد رکعتهای نماز مستحبی شك کند، باید به شك خود اعتنا نکند.

شکهای صحیح

مسأله 17 - شك های صحیح و احکام آنها بدین شرح است (یاد آور می شود موارد ذیل همه در خصوص نماز های چهار رکعتی است) :

اول - شك میان « دو و سه » بعد از اكمال سجده دوم: در این مورد، باید بنا بگذارد بر اینکه سه رکعت خوانده و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به دستوری که بعداً گفته می شود به جا آورد.

دوم - شك میان «سه و چهار»: که در هر جای نماز باشد بنابر چهار می گذارد و نماز را تمام کرده و بعد از آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته، به جا می آورد.

سوم - شك میان «دو و چهار» بعد از اكمال سجده دوم: که باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

چهارم - شك میان «دو و سه و چهار» بعد از اكمال سجده دوم: باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته به جا آورد.

پنجم - شك میان «چهار و پنج» بعد از اكمال سجده دوم: بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند و بعد از آن دو سجده سهو به شرحی که بیان خواهد شد به جا می آورد.

ششم - شك میان «چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند تا شك او تبدیل به سه و چهار شود و بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند، بعد يك رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته به جا می آورد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب، دو سجده سهو به شرحی که بیان خواهد شد به جا می آورد.

هفتم - شك بین «سه و پنج» در حال ایستاده: باید بنشیند و شك او به دو و چهار برمی گردد، بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تمام می کند، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا می آورد و بنابر احوط ، دو سجده سهو انجام می دهد.

هشتم - شك بين «سه و چهار و پنج» در حال ایستاده: باید بنشینند و شك او به دو و سه و چهار برمی گردد، بنا را بر چهار می گذارد و نماز را تکمیل کرده، سپس دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا می آورد و بنا بر احوط ، دو سجده سهو به جا می آورد.

نهم - شك میان «پنج و شش» در حال ایستاده: باید بنشینند و شك او به چهار و پنج بر می گردد، نماز را تمام کرده و دو سجده سهو به جا می آورد؛ و بنابر احتیاط واجب، دو سجده سهو دیگر هم به خاطر قیام بی جا ، انجام می دهد.

طریقه نماز احتیاط

مسئله 18 - نماز احتیاط که به خاطر شك در رکعتهای نماز به جا آورده می شود به این صورت است که بعد از سلام نماز باید بدون اینکه روی خود را به این طرف و آن طرف برگرداند، فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیرة الاحرام بگوید و فقط حمد را قرائت نماید (و سوره را ترك کند) و سپس به رکوع رود و مانند نمازهای معمولی سجده کند و اگر نماز احتیاط او يك رکعت است بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت است بعد از دو سجده يك رکعت دیگر را مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد، سلام دهد.

مسئله 19 - نماز احتیاط، اذان و اقامه و سوره بعد از حمد و قنوت ندارد و حمد را باید آهسته بخواند.

مسئله 20 - اگر نماز احتیاط را نشسته می خواند؛ باید برای رکوع به اندازه ای که مقدور است خم شود به نحوی که بگوید رکوع انجام می دهد ، و در آن حال، ذکر رکوع را بگوید.

مسئله 21 - اگر در عدد رکعتهای نماز احتیاط نیز شك کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد، اما اگر طرف بیشتر نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر می گذارد و نمازش صحیح است.

مسئله 22 - اگر قضای سجده یا قضای تشهد یا سجده سهو بر او واجب شده و در عین حال نماز احتیاط نیز بر او واجب است، باید اول نماز احتیاط را به جا آورد، بعد قضای سجده یا تشهد را و بعد سجده سهو را انجام دهد.

مواردی که سجده سهو واجب است

مسئله 23 - در موارد ذیل ، باید سجده سهو را به روشی که بیان خواهد شد ، به جا آورد:

- 1- کلام بی جا، یعنی سهواً در نماز حرف بزنند.
 - 2- سلام بی جا، یعنی مثلاً در رکعت دوم نماز چهار رکعتی، اشتباهاً سلام بدهد.
 - 3- یک سجده فراموش شده ، بنا بر احتیاط واجب.
 - 4- تشهّد فراموش شده.
 - 5- قیام بی جا ، یا نشستن بی جا از روی اشتباه ، بنا بر احتیاط واجب.
 - 6- شكّ میان چهار و پنج؛ همچنین در چهار قسم اخیر از موارد شك های صحیح ، بنا بر احتیاط واجب ؛ به شرحی که در مسائل بالا بیان شد.
- مسئله 24 - در غیر از موارد فوق، اگر چیزی را سهواً کم یا زیاد کند؛ مستحب است دو سجده سهو را به جا آورد.

روش انجام سجده سهو

مسئله 25 - سجده سهو به این ترتیب است که بعد از سلام نماز، بلافاصله نیت سجده سهو می کند و بعد به سجده می رود و می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَسْلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» یا می گوید: « بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ » سپس سر از سجده بر می دارد و می نشیند، دوباره به سجده می رود و همان ذکر را می گوید و بعد از آن که سر از سجده دوم برداشت، تشهّد می خواند و سلام می دهد.

مسئله 26 - سجده سهو مانند سجده نماز باید رو به قبله و با حالت وضو و طهارت باشد و پیشانی را نیز بر چیزی که سجده بر آن جایز است بگذارد.

مسئله 27 - اگر سجده سهو را فراموش کرد؛ باید در اولین فرصتی که به یادش می آید ، انجام دهد.

نماز مسافر

مسئله 1 - نمازهای چهار رکعتی مسافر با شرایط ذیل ، باید دو رکعتی به جا آورده شود :
سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد.
از آغاز سفر، قصد هشت فرسخ را داشته باشد.
در بین راه ، از قصد خود منصرف نشود.
قبل از طی کردن هشت فرسخ، به وطن خود یا جایی که در حکم وطن اوست نگذرد.
سفر او برای کار حرام نباشد.
از صحرا نشینانی که همواره در بیابانها می گردند نباشد.
شغل او مسافرت نباشد.
به حدّ ترخّص رسیده باشد.

شرط اوّل - سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسئله 2 - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، خواه در همان روز و شب برگردد یا فاصله ای بیفتد، مگر این که در بین این مسافت، ده روز قصد اقامت کند.

مسئله 3 - اثبات مسافت هشت فرسخ را از راههای مختلف می توان فهمید :

نخست این که خودش مسافت را اندازه گیری کند،

دوم این که در میان مردم معروف باشد،

سوم این که شخص مورد اعتمادی خبر دهد.

مسئله 4 - هرگاه محلی دو راه دارد که یکی کمتر از هشت فرسخ و دیگری هشت فرسخ یا بیشتر است، اگر از راه اوّل برود باید تمام بخواند و اگر از راه دوم برود نمازش شکسته است.

مسئله 5 - برای اندازه گیری مسافت هشت فرسخ باید از آخرین خانه های آبادی یا شهر حساب کند.

شرط دوم - از آغاز سفر، قصد هشت فرسخ را داشته باشد

مسئله 6 - کسی که بدون قصد سفر که هشت فرسخ است از آبادی یا شهر خود خارج شود و یا اینکه به دنبال گمشده ای می رود و نمی داند چه مقدار باید برود تا مقصود خود را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در هنگام برگشتن چنانچه تا وطن یا محل اقامتش هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند و در صورتی که کمتر از هشت فرسخ باشد، باید تمام بخواند.

مسئله 7 - اگر اول می خواهد به محلی که کمتر از هشت فرسخ است برود و در وسط راه یا پس از رسیدن به آن مقصد، قصد کند مسافرت خود را ادامه دهد بطوری که مجموع مسافرت او هشت فرسخ باشد یا کمتر باشد، چون از اول قصد نداشته باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر در اثناء مسیر یا پس از رسیدن به هدف، قصد کند از آنجا هشت فرسخ یا بیشتر برود، نماز او شکسته است.

شرط سوم - در بین راه از قصدش منصرف نشود

مسئله 8 - هرگاه پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد، باید نماز را تمام بخواند، اما اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت خود منصرف شود، باید نماز را شکسته بخواند، مگر این که بخواهد در همان جا به مدت ده روز اقامت کند.

شرط چهارم - عبور نکردن از وطن خود یا جایی که در حکم وطن است .

مسئله 9 - هرگاه مسافر به وطن خود وارد شود، سفر او قطع می گردد و همچنین اگر به محلی برسد که بخواهد به مدت ده روز در آنجا اقامت کند.

شرط پنجم - سفر او برای کار حرام نباشد

مسئله 10 - اگر به قصد انجام معصیت مانند دزدی، خیانت، شهادت دادن به ناحق یا کار حرام دیگری سفر کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله 11 - هرگاه سفر او حرام نباشد و به منظور کار حرامی نیز سفر نمی کند، ولی در اثناء سفر، معصیت یا معصیتهایی انجام می دهد، مثل این که در سفر غیبت کند و به کسی ظلم نماید، نماز او شکسته است.

مسئله 12 - هرگاه کسی با اختیار خود همراه ظالمی سفر کند و مسافرت او كمك به ظالم محسوب شود، سفر او حرام است و نمازش را باید تمام بخواند.

مسئله 13 - کسی که برای امرار معاش به شکار می رود سفرش حلال و نمازش شکسته است، اما کسی که برای لُهو و خوشگذرانی به شکار می رود، سفرش حرام است و نمازش را باید تمام بخواند.

شرط ششم - از صحرانشین های بیابانگرد نباشد

مسئله 14 - «صحرانشینهای بیابانگرد» که اقامتگاه خاصی ندارند و هرجا آب و خوراك برای حیواناتشان فراهم باشد توقف می کنند، باید در این مسافرتها نمازشان را تمام بخوانند.

مسئله 15 - هرگاه صحرانشین بیابانگرد مانند مردم دیگر برای حج، تجارت، یا مسافرت دیگری غیر از مسافرتی که جزء زندگی اوست برود باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - شغل او مسافرت نباشد.

مسئله 16 - راننده های وسایل نقلیه بین شهری ، خلبان ها، ناخدای کشتی ها، ساربان ها و مانند آنها که سفر، شغل آنهاست باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله 17 - کسی که مسافرت، مقدمه شغل اوست، مانند تاجری که همه روزه یا در بیشتر روزهای هفته برای انجام کار خود به مکان دیگری می رود که رفت و آمد او هشت فرسخ یا بیشتر است، باید نماز را تمام بخواند .

مسئله 18 - کسی که شغل او مسافرت است، اگر برای کار دیگری غیر از شغل خود (مثلاً برای حج یا زیارت یا گردشگری و امثال آن) مسافرت کند، باید مانند سایر مسافران نماز را شکسته بخواند.

مسئله 19 - مدیران کاروان حج و زیارت و راهنمای حجاج و مانند آنها ، در صورتی که مسافرت جزء یا مقدمه شغل آنها محسوب شود و سفر آنها در طول سال استمرار داشته باشد، به نحوی که از نظر عرف ، بگویند همواره در مسافرت است ، باید نماز را در طول سفر حج و زیارت که گفته شد تمام بخوانند.

مسئله 20 - کسی که فقط در مقداری از سال ، مثلاً در فصل تابستان شغلش مسافرت است ، باید فقط در سفری که در همان فصل برای کارش انجام می دهد، نماز را تمام بخواند.

مسئله 21 - کسی که شغلش رانندگی داخل شهر است اگر به سفر خارج از شهر برود و هشت فرسخ و بیشتر باشد، نمازش شکسته است، اما کسی که هم راننده داخل شهر است و هم راننده بین شهری است، وقتی به خارج شهر می رود نماز را باید تمام بخواند؛ مشروط به اینکه حد اقل در هر ده روز یکبار به خارج از شهر یا آبادی خود در حد هشت فرسخ مسافرت داشته باشد.

شرط هشتم - به حدّ ترخّص رسیده باشد.

مسئله 22 - «حدّ ترخّص» یعنی جایی خارج از وطن شخص که وقتی برای سفر از شهر یا آبادی خود بیرون می رود و به آنجا می رسد ، باید از آنجا به بعد نماز چهار رکعتی را دو رکعت بخواند و همچنین؛ وقتی از سفر برمی گردد و به آنجا می رسد باید نماز را تمام بخواند.

مسئله 23 - حدّ ترخّص با یکی از راه های ذیل، مشخص می شود:

1- به اندازه ای از شهر یا آبادی خود دور شود که صدای اذان شهر و آبادی را نشنود.

توضیح: مقصود ، اذانی است که بدون بلند گو و دستگاه های مشابه گفته شود .

2- یا اینکه دیوارهای آخرین خانه های آبادی و شهر را مشاهده نکند.

مسئله 24 - اگر از وطن خود خارج شود و شك کند به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند ؛ و هنگامی که از سفر به سوی وطن باز می گردد ، اگر شك کند به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله 25 - مقصود از وطن در مسائل فوق ، محلی است که انسان آن را برای اقامت و زندگی خود انتخاب کرده، خواه در آنجا متولد شده باشد یا نه و خواه وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را انتخاب کرده باشد.

مسئله 26 - محل تولد شخص، تا زمانی که از آن اعراض نکرده، وطن او باقی می ماند.

مسئله 27 - اگر شخصی غیر از محل تولد خود مکان دیگری را به عنوان محل اقامت خود برگزیند ، در صورتی که حد اقل شش ماه در سال در آنجا زندگی کند، در حکم وطن او خواهد بود.

مسئله 28 - هرگاه مسافری می خواهد به مدت ده روز متوالی در محلی بماند، یا می داند اجباراً باید در آنجا توقف کند باید نماز را تمام بخواند.

مسئله 29 - هرگاه کسی قصد اقامت ده روز کند و بعداً منصرف یا مردّد شود، اگر پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی باشد، در بقیه روزها نمازش شکسته است، ولی اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی منصرف یا مردّد شود، باید تا وقتی در آنجاست نماز را تمام بخواند.

مسئله 30 - کسی که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز بماند، تا وقتی که آنجا را ترک نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ده روز کند.

مسئله 31 - هرگاه مسافر در محلی توقف کند ولی نمی داند مدت توقف او ده روز یا کمتر یا بیشتر است ، باید نماز را شکسته بخواند، و اگر تردید او ادامه یابد؛ بعد از گذشتن سی روز باید نماز را تمام بخواند، اگر چه پس از آن ، کمتر از ده روز در آنجا بماند.

مسئله 32 - هرگاه کسی می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند بعد از گذشتن این مدت باز تصمیم می گیرد نه روز یا کمتر بماند و این وضعیت ادامه یابد؛ تا سی روز باید نماز را شکسته بخواند، ولی از روز سی و یکم به بعد ، باید نماز را تمام بخواند؛ هرچند همچنان مردّد باشد.

مسئله 33 - کسی که می داند مسافر است و نماز را باید شکسته بخواند اگر عمداً تمام بخواند نمازش باطل است. اما هرگاه حکم نماز مسافر را که باید شکسته باشد نمی دانست و این مسئله را نشنیده بود و به جای نماز شکسته، نماز را تمام خواند، نمازش صحیح است.

مسئله 34 - هرگاه فراموش کند که مسافر است و نمازش را تمام بخواند ؛ اگر در وقت یادش بیاید باید دوباره به صورت شکسته به جا آورد و اگر بعد از وقت متوجّه شود، نمازش صحیح است و قضا ندارد.

مسئله 35 - هرگاه مشغول نماز چهار رکعتی است و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، اگر به رکوع رکعت سوم نرفته باشد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و باید آن را شکسته اعاده کند.

مسئله 36 - هرگاه کسی در اوّل وقت نماز، مسافر بوده و نماز را نخوانده و بعد به وطن یا جایی که قصد دارد ده روز بماند وارد شود و هنوز وقت نماز باقی است؛ باید نماز را تمام

بخواند. و اگر کسی در اوّل وقت در وطن یا محلّ اقامت بوده و نماز را نخواند، و در حالی که هنوز وقت باقی است به مسافرت برود، باید نمازش را در سفر شکسته بخواند.

مسأله 37 - هرگاه نماز کسی در سفر قضا شود، باید قضای آن را شکسته بخواند؛ هرچند آن نماز را در وطن قضا کند. و اگر در وطن نمازش قضا شود، باید قضای آن را تمام بخواند؛ هرچند در سفر آن نماز قضا را انجام دهد.

نماز قضا

مسأله 1 - هرکس نماز واجب را در وقت آن ترك کند باید قضای آن را به جا آورد، هر چند در تمام وقت نماز خواب بوده، یا به واسطه بیماری، یا مستی، نماز را نخوانده باشد.

مسأله 2 - کسی که در تمام وقت نماز، در حالت اغما و بی هوشی بوده، قضای آن نماز بر او واجب نیست. همچنین کافری که مسلمان شده، واجب نیست نمازهای قبل از زمان مسلمان شدنش را قضا کند. و نیز، زنی که در حال حیض یا نفاس بوده، نباید نمازهای ترک شده خود را در ایام حیض و نفاس، قضا نماید.

مسأله 3 - هرگاه بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید آن را قضا کند.

مسأله 4 - کسی که نماز قضا برعهده دارد، مستحب است در انجام آن تعجیل کند، ولی واجب نیست آن را فوراً به جا آورد.

مسأله 5 - کسی که نماز قضا بر ذمه دارد می تواند نماز مستحبی بخواند و خواندن نماز قضا قبل از نماز یومیّه یا بعد از آن مانعی ندارد.

مسأله 6 - در نماز قضا ترتیب واجب نیست، جز در میان قضای ظهر و عصر و مغرب و عشاء از يك روز که در این صورت، ابتداء باید نماز ظهر آن روز را و بعد از آن نماز عصر را قضا کند؛ و باید ابتداء نماز مغرب آن روز را و بعد از آن نماز عشاء را قضا کند.

مسأله 7 - اگر چند نماز از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند دو نماز بوده یا سه نماز، کافی است قدر متیقن را که مقدار کمتر است بخواند، اما اگر قبلاً شماره آنها را

می دانسته، ولی به واسطه سهل انگاری فراموش کرده، احتیاط واجب آن است که مقدار بیشتر را بخواند.

مسئله 8 - کسی که می داند یک نماز از نماز های یومیه از او قضا شده است ولی نمی داند کدام نماز بوده؛ واجب است یک نماز دو رکعتی و یک نماز سه رکعتی و یک نماز چهار رکعتی به جا بیاورد.

مسئله 9 - کسی که می داند يك نماز چهار رکعتی بر ذمه دارد، اما نمی داند قضای ظهر بوده یا عصر یا عشاء، اگر يك نماز چهار رکعتی به نیت ما فی الذمه یعنی قضایی که بر عهده اوست بخواند کافی است و در بلند خواندن و آهسته خواندن حمد و سوره مخیر است.

مسئله 10 - هیچکس نمی تواند نماز قضای دیگری را که هنوز زنده است به جا آورد، هر چند او از خواندن نماز قضا عاجز باشد، اما بعد از مردن شخص ، می تواند.

مسئله 11 - نماز قضا را می توان با جماعت خواند، مشروط به اینکه نماز قضا با نمازی که امام جماعت می خواند مطابقت داشته باشد ، مثلاً نماز قضای صبح را با نماز جماعت صبح بخواند و نماز قضای ظهر را با نماز جماعت ظهر.

نماز قضای پدر و مادر

مسئله 12 - وقتی شخصی بمیرد، بر پسر بزرگتر او که در قید حیات است واجب است که نماز هایی را که از پدر یا مادرش قضا شده و از روی نافرمانی نبوده و توانایی بر قضا داشته اند به جا آورد.

مسئله 13 - هرگاه شخص دیگری نماز پدر یا مادر او را قضا نماید، از پسر بزرگتر ساقط می شود.

مسئله 14 - اگر پسر بزرگتر نمی داند که از پدر یا مادرش نماز قضا شده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و جستجو نیز لازم نمی باشد.

مسئله 15 - اگر پسر بزرگتر یقین دارد که نماز پدر و یا مادرش قضا شده، ولی مردد است بین اینکه نماز قضا شده آنها مثلاً به مدت ده روز بوده یا بیست روز؛ کافی است قدر متیقن را که همان مقدار کمتر است به جا آورد.

مسئله 16 - پسر بزرگتر هنگام قضای نماز پدر و مادر باید دستورات نماز را مطابق حکم مجتهدی که از او پیروی می کند انجام دهد.

نماز جماعت

شرایط نماز جماعت

مسئله 1 - مستحب است نمازهای واجب یومیّه به جماعت خوانده شود و شرایط صحت نماز جماعت بدین شرح است:

بودن امام جماعت واجد شرایط.

تقدم امام جماعت بر اقتدا کنندگان.

عدم فاصله زیاد میان امام و اقتدا کنندگان و صفوف نماز گزاران.

نبودن حایل میان امام و اقتدا کنندگان.

بلندتر نبودن جایگاه ایستادن امام جماعت.

شرایط امام جماعت

مسئله 2 - امام جماعت باید «بالغ» و «عاقل» و «عادل» و «حلال زاده» و «شیعه دوازده امامی» باشد و قرائت را صحیح بخواند و اگر اقتدا کنندگان مرد هستند، امام هم باید مرد باشد، ولی امامت زن برای زنان جایز است.

مسئله 3 - هر انسانی خواه مسلمان یا غیر مسلمان، حلال زاده محسوب می شود؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود.

مسئله 4 - «عدالت» يك حالت پرهيزكارى باطنى است كه انسان را از انجام گناه كبريه و تكرار گناه صغيره باز مى دارد و همين اندازه كه با كسى معاشرت داشته باشيم و گناهى از او نبينيم، به عنوان نشانه عدالت كفايت مى كند.

مسئله 5 - كسى كه سابقاً عادل بوده اگر شك كنيم كه بر عدالت باقى مانده است يا نه، بايد بنا بگذاريم بر عدالت او، مگر اين كه يقين به خلاف آن پيدا شود.

نبودن حایل

مسئله 6 - ميان امام و اقتدا كننده و همچنين ميان اقتدا كنندگان نسبت به يكديگر بايد حايلى نباشد، اما اگر اقتدا كننده زن باشد، وجود حايل ميان او و مردان مانعى ندارد. همچنين وجود ستون در بين صفوف نماز گزاران اشكالى ندارد.

مسئله 7 - اگر به خاطر طولانى شدن صفها كسانى كه دو طرف صف ايستاده اند امام را نمى بينند مانعى ندارد، همچنين اگر به واسطه طولانى شدن يكي از صفها كسانى كه در دو طرف آن ايستاده اند صف جلو خود را نبينند جماعتشان صحيح است.

مسئله 8 - كسى كه پشت ستون ايستاده اگر از طرف راست يا چپ بواسطه اقتدا كنندگان به امام متصل باشد كفايت مى كند و نمازش صحيح است.

بلندتر نبودن جای ایستادن امام

مسئله 9 - جای ایستادن امام از جای اقتدا كنندگان نبايد بلندتر باشد؛ مگر به مقدار بسيار كم، اما اگر زمين سراسيبي باشد و امام در طرفى كه بلندتر است بایستد اشكالى ندارد.

مسئله 10 - بلندتر بودن جای اقتدا كنندگان از جای امام اشكال ندارد.

نبودن فاصله

مسئله 11 - فاصله میان امام و اقتدا کنندگان و همچنین فاصله میان صفوف نماز گزاران باید در حدی باشد که به راحتی بتوانند رکوع و سجود را به جا بیاورند؛ و اگر فاصله آنها بیش از حد باشد که عرفاً نماز جماعت صدق نکند، اشکال دارد.

مسئله 12 - هنگامی که امام جماعت تکبیرة الاحرام می گوید و نماز را شروع می کند، در صورتی که صفهای جلوتر آماده نماز باشند همه می توانند تکبیر بگویند و وارد نماز شوند و لازم نیست انتظار بکشند تا همه افراد صفهای جلوتر وارد نماز شوند.

تقدم امام جماعت

مسئله 13 - اگر اقتدا کننده در ابتدای جماعت یا در اثناء نماز، جلوتر از امام بایستد، نماز او باطل می شود، بلکه باید حد اقل کمی عقب تر از امام قرار گیرد.

احکام جماعت

مسئله 14 - کسی که وارد نماز جماعت شود نباید قبل از تمام شدن نماز، بدون عذر از جماعت جدا شود و نیت فردی کند، اما هرگاه به واسطه عذری بعد از حمد و سوره امام، از او جدا شود و نیت فردی کند، لازم نیست حمد و سوره را دو باره بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فردی کند باید آن مقدار را که امام نخوانده بخواند و نماز را به صورت فردی به پایان ببرد.

مسئله 15 - اگر موقعی که امام در رکوع است به او اقتدا کند و به رکوع رود و به رکوع امام برسد نماز او صحیح است و رکعت اول او حساب می شود، خواه امام ذکر رکوع را گفته باشد یا نه.

مسئله 16 - اگر در رکعت دوم امام به او اقتدا کند، قنوت و تشهد را با امام می خواند و بنا بر احتیاط، موقع خواندن تشهد به صورت نیمه خیز بنشیند، یعنی: زانوهای را از زمین بلند کند و

کف دستها و سینه پاها را بر زمین بگذارد و بعد از تشهّد امام برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند.

مسئله 17 - کسی که در رکعت دوم امام اقتدا می کند، باید در رکعت دوم نماز خویش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهّد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و تسبیحات اربعه بخواند و در رکوع، خود را به امام برساند و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد يك مرتبه بگوید.

مسئله 18 - اگر امام در حال قیام رکعت سوم یا چهارم باشد و شخص بداند که اگر در آن لحظه اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، در این صورت باید صبر کند تا امام به رکوع برود و در حال رکوع به او اقتدا کند.

مسئله 19 - اگر در رکعت سوم یا چهارم به امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را به صورت آهسته بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد فقط حمد را بخواند و خود را در رکوع به امام برساند.

مسئله 20 - اقتدا کننده باید غیر از حمد و سوره همه اذکار نماز را خودش بخواند و حمد و سوره در صورتی از او ساقط است که در رکعت اول و دوم با امام نماز بخواند، اما اگر در رکعت سوم و چهارم در حال قیام امام (قبل از رکوع امام)، اقتدا کند باید حمد و سوره را چنانکه در مسائل پیشین بیان شد، خودش بخواند.

مسئله 21 - اگر اقتدا کننده صدای قرائت حمد و سوره امام را در نمازهای صبح و مغرب و عشاء بشنود (ولو اینکه همه قرائت او را بشنود) باید حمد و سوره را نخواند؛ ولی اگر به خاطر دور بودن از امام، صدای امام را اصلاً نشنود، در این حالت جایز است سکوت کند و حمد و سوره را نخواند، ولی اگر بخواهد می تواند حمد و سوره را آهسته بخواند. اما در نمازهای ظهر و عصر باید اقتدا کننده حمد و سوره را نخواند، در این حالت می تواند سکوت کند و یا اینکه بطور آهسته ذکر بگوید.

مسئله 22 - اگر اقتدا کننده در موردی که نباید حمد و سوره را بخواند سهواً حمد و سوره را بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله 23 - اقتدا کننده نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، و بهتر است ذکرهای دیگر نماز را هم همراه با امام یا کمی بعد از او بخواند، ولی اگر ذکرهای دیگر را زودتر از امام بخواند، نمازش باطل نمی شود.

مسئله 24 - اقتدا کننده باید افعال نماز (مانند رکوع و سجود) را جلوتر از امام انجام ندهد، بلکه همراه امام یا کمی بعد از او به جا آورد و اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد باید دوباره به حالت رکوع یا سجود برگردد و با امام سربردارد و زیادی رکوع و سجود در اینجا نماز را باطل نمی کند.

مسئله 25 - اگر پیش از امام جماعت، اشتبهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال این که به رکوع یا سجده امام نمی رسد به رکوع یا سجده برنگردد، نمازش صحیح است.

نماز جمعه

مسئله 1 - نماز جمعه در زمان حضور پیامبر(ص) و امامان معصوم (ع) واجب عینی است. در زمان حاضر که زمان غیبت کبری است، اگر شرایط نماز جمعه فراهم باشد و امام جمعه، واجد شرایط (از جمله عدالت) باشد و امکان حضور در نماز جمعه فراهم باشد و عذری برای عدم حضور نباشد، در چنین صورتی اگر مکلف در نماز جمعه حاضر نشود، مورد مذمت شرع مقدس قرار می گیرد؛ البته این مذمت شامل مسافران، زنان، بیماران، نابینایان، و کسانی که از محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ دور هستند نمی شود؛ ولی در صورت حضور آنان در نماز جمعه، نماز آنان صحیح است.

مسئله 2 - هرگاه مکلف در نماز جمعه حاضر نشود باید نماز ظهر را بخواند؛ ولی در صورت حضور و اقتدا به امام جمعه، نماز جمعه او به جای نماز ظهر محسوب می شود و واجب نیست نماز ظهر را بخواند.

مسئله 3 - وقت نماز جمعه از اوّل وقت ظهر شرعی است به مقداری که اذان و خطبه ها و نماز، مطابق معمول انجام شود و با گذشتن این مقدار از زمان، وقت نماز جمعه پایان می یابد و باید نماز ظهر به جا آورده شود.

مسئله 4 - باید نماز جمعه به جماعت خوانده شود و حدّاقلّ جمعیت برای صحت نماز جمعه، پنج نفر است که شامل امام و حد اقل چهار نفر دیگر باشد.

مسئله 5 - اگر کسی به خطبه های نماز جمعه نرسد و در نماز شرکت کند، یا فقط به رکعت دوم از نماز جمعه برسد، نماز او صحیح است، گرچه در هنگام رکوع رکعت دوم به نماز جمعه ملحق شود.

مسئله 6 - فاصله محل برگزاری دو نماز جمعه باید يك فرسخ یا بیشتر باشد که اگر در کمتر از يك فرسخ دو نماز جمعه خوانده شود نماز اوّلی که مقدم تر است صحیح و دومی باطل است.

روش خواندن نماز جمعه

مسئله 7- نماز جمعه دو رکعت است و مانند نماز صبح خوانده می شود؛ با این تفاوت که دو قنوت دارد: یکی از آنها در رکعت اوّل پیش از رکوع و دومی در رکعت دوم بعد از رکوع به جا آورده می شود.

مسئله 8 - مستحبّ است امام جمعه در رکعت اوّل، بعد از حمد، سوره جمعه را بخواند و در رکعت دوم، سوره منافقین را .

مسئله 9 - واجب است امام جمعه پس از اذان ظهر و قبل از شروع در نماز جمعه دو خطبه در حال قیام بخواند. هر يك از خطبه ها باید مشتمل بر امور زیر باشد:

1- حمد و ثنای خداوند.

2- صلوات بر محمّد و آل محمّد.

3- موعظه و سفارش به تقوا و پرهیزکاری.

4 - خواندن يك سوره کوتاه از قرآن در هر خطبه.

5- دعا برای مؤمنین و مؤمنات.

6- در خطبه دوم بنا بر احتیاط واجب، باید به هنگام درود فرستادن بر پیامبر و اهل بیت (ع) نام امامان را ذکر کند.

مسئله 10 – امام جمعه باید در بین دو خطبه چند لحظه بنشیند و سپس خطبه دوم را بخواند و موعظه را به زبانی که برای حاضران قابل درک باشد انجام دهد.

مسئله 11 - مستحب است خطیب جمعه ملبّس به عمامه و عبا باشد و بر عصا یا مانند آن تکیه کند و قبل از شروع به خطبه، به نمازگزاران سلام کند و شایسته است در ضمن خطبه ها، مسائل مهمّ جامعه را برای مردم بیان کند.

مسئله 12 – شایسته است نمازگزاران در هنگام خطبه، سکوت را رعایت کنند و به خطبه ها گوش فرا دهند، ولی سخن گفتن در هنگام ایراد خطبه ها چه عمدی باشد و یا سهوی، نماز جمعه را باطل نمی کند.

نماز عید فطر و قربان

مسئله 1 – نماز عید در زمان حضور معصومین (علیهم السلام) واجب بوده و وجوب آن مشروط به اقامه جماعت بوده است؛ اما در زمان حاضر که زمان غیبت کبری است، مستحب می باشد و می توان آن را به جماعت یا فرادی خواند.

مسئله 2 - وقت نماز عید فطر و قربان از اوّل طلوع خورشید است و تا وقت ظهر شرعی ادامه دارد.

روش خواندن نماز عید فطر و قربان

مسئله 3 - نماز عید فطر و قربان مانند نماز صبح دو رکعت است، با این تفاوت که در رکعت اول آن پنج قنوت دارد و در رکعت دوم آن چهار قنوت. در رکعت اوّل بعد از خواندن حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود، و سپس دو سجده رکعت اول را به جا آورد و برخیزد و در رکعت دوم

چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و پس از قنوت چهارم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده به جا آورد و تشهد بخواند و سلام گوید.

مسئله 4 - در قنوت نماز عید، هر دعایی را می تواند بخواند ؛ ولی مناسب است این دعا را

به قصد ثواب و مطلوب بودن بخواند:

«اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبَرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَكَرَامَةً وَمَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلَصُونَ».

مسئله 5 - مستحب است که امام در نماز عید فطر و قربان ، دو خطبه بعد از خواندن نماز عید با مشخصاتی که برای خطبه نماز جمعه بیان شد بخواند؛ و قرائت نماز را نیز بلند بخواند.

مسئله 6 - مستحب است پس از حمد در نماز عید، در رکعت اول نماز، سوره «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» و در رکعت دوم، سوره «وَالشَّمْسُ» بخواند؛ ولی خواندن سوره ای غیر از این دو نیز اشکال ندارد.

مسئله 7 - مستحب است در روز عید فطر، این تکبیرات را به قصد ثواب بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا». و در روز عید قربان، همین تکبیرها را بگوید و بعد از آن این عبارت را نیز اضافه کند: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا».

مسئله 8 - مستحب است در صورت امکان ، نماز عید را در فضای باز بخواند.

مسئله 9 - اگر قرائت، یا تکبیرها، یا قنوتها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

نماز آیات

مسئله 1 - نماز آیات به خاطر علل ذیل ، واجب می شود:

- خورشید گرفتگی

- ماه گرفتگی

- زلزله

- حوادث خوفناک طبیعی آسمانی مانند طوفانهای رعب آور که اکثر مردم منطقه ای را بیمناک کند.

مسئله 2 - نماز آیات که به خاطر وقوع علل یاد شده در محلی معین واجب می گردد، تنها بر مردم آن محل واجب می باشد و برای مردم دیگر شهرها و مناطق که حوادث مذکور در آنجا نبوده ، نماز آیات واجب نیست.

مسئله 3 - وقت نماز آیات برای خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی ، از موقعی است که شروع به گرفتن کرده و تازمانی که کاملاً باز نشده ادامه می یابد ، ولی بهتر است قبل از اینکه شروع به باز شدن کند، نماز را بخواند.

مسئله 4 - اگر بداند ماه یا خورشید گرفته است و در وقت آن که بیان شد نماز آیات را نخواند، واجب است بعد از وقت، آن را قضا کند.

مسئله 5 - هرگاه در هنگام خورشید گرفتگی و یا ماه گرفتگی مطلع نبوده و بعد از گذشتن وقت نماز آیات به خاطر خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی، مطلع شود؛ در چنین صورتی اگر تمام خورشید یا ماه گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را به جا آورد، اما اگر تمام آن نگرفته بوده، قضا واجب نیست.

مسئله 6 - وقت نماز آیات برای زلزله و حوادث خوفناک آسمانی، بلافاصله بعد از هنگام وقوع این حوادث می باشد و باید در صورت امکان و فقدان خطر، هرچه زودتر بعد از آن حادثه، نماز آیات را بخواند و اگر چنین نکرد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز آیات را پس از آن زمان به نیت "مافی الذمه" به جا آورد.

مسئله 7 - هرگاه با سخن منجمین و اشخاص مطلع اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند.

مسئله 8 - هرگاه در وقت نماز واجب روزانه، نماز آیات بر او واجب شود و وقت هر دو نماز وسیع باشد، هر کدام را اول بخواند صحیح است؛ ولی اگر وقت یکی از آن دو تنگ شود، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز واجب روزانه را بخواند و بعد از آن، نماز آیات را به جا آورد.

مسئله 9 - اگر در حال حیض یا نفاس، خورشید یا ماه بگیرد و تا آخر مدتی که خورشید یا ماه باز می شود از خون حیض و نفاس پاک نشده باشد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

روش خواندن نماز آیات

مسئله 10 - نماز آیات دو رکعت است و هر رکعت دارای پنج رکوع می باشد و نمازگزار می توان آن را دو گونه (به صورت مفصل و یا مختصر) به جا آورد:

روش مفصل: بعد از نیت نماز آیات، تکبیرة الاحرام بگوید و يك حمد و سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره يك حمد و يك سوره تمام بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج بار این کار را تکرار کند، بعد از بلند شدن از رکوع پنجم به سجده رود و دو سجده رکعت اول را انجام دهد و برخیزد و رکعت دوم را مانند رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

روش مختصر: بعد از نیت نماز آیات و تکبیرة الاحرام، یک حمد بخواند و بعد از آن، آیه های يك سوره (مثلا سوره قل هو الله احد) را پنج قسمت کند و يك قسمت از آن را (که "بسم الله الرحمن الرحيم" است) بخواند و به رکوع رود، بعد سر بردارد و قسمت دوم از همان سوره را (بدون حمد) بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید و بعد به رکوع پنجم رود و سپس به سجده رود و بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله 11 - کارهایی که در نماز واجب روزانه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب است، ولی نماز آیات اذان و اقامه ندارد و به جای آن می تواند به نیت مطلوب بودن و امید ثواب، سه مرتبه بگوید: «الصَّلَاة».

مسئله 12 - مستحب است در رکعت دوم، قبل از رکوع آخر، قنوت بخواند.

روزه

- مسأله 1 - واجب است هر فرد مکلف به مدت يك ماه مبارك رمضان در هر سال روزه بگیرد.
- مسأله 2 - روزه عبارت است از اینکه انسان برای پیروی از فرمان خدا ، از اذان صبح تا مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل می کند و شرح آن در مسائل بعد می آید امساک نماید.

نیت روزه

- مسأله 3 - روزه باید به قصد تقرب به پروردگار انجام گیرد و لازم نیست نیت روزه را به زبان بگوید، همین اندازه که بداند برای اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا مغرب از مبطلات روزه امساک می کند کافی است.
- مسأله 4 - بهتر است در اول ماه رمضان ، برای روزه همه روزهای این ماه مبارک نیت کند.
- مسأله 5 - برای روزه هر روز ماه رمضان می تواند در هنگام شب تا قبل از اذان صبح نیت کند و اگر نیت را فراموش کند چنانچه تا قبل از اذان ظهر یادش بیاید و نیت کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، روزه اش صحیح است، اما اگر بعد از وقت زوال نیت کند روزه آن روز او صحیح نیست.

يوم الشك

- مسأله 6 - يوم الشك یعنی روزی که انسان شك دارد روز آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان؛ و روزه گرفتن در آن واجب نیست و اگر بخواهد روزه بگیرد باید نیت روز آخر ماه شعبان کند، و چنانچه بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده، به عنوان روزه روز اول ماه رمضان

حساب می شود؛ ولی اگر در اثناء روز (یوم الشک) مطمئن شود که آن روز، روز اول ماه رمضان است، باید فوراً نیت خود را به روزه ماه رمضان تغییر دهد.

مسأله 7 - هرگاه نیت روزه داشته باشد، ولی در اثناء روز در ماه رمضان، از نیت روزه برگردد، روزه اش باطل می شود.

مبطلات روزه

مسأله 8 - کارهایی که اگر از روی عمد باشد روزه را باطل می کنند عبارتند از:

- 1- خوردن و آشامیدن،
- 2- جماع،
- 3- استمناء،
- 4- دروغ بستن به خدا و پیامبران و امامان معصوم (ع)، بنا بر احتیاط واجب،
- 5- رساندن غبار غلیظ به حلق، بنا بر احوط،
- 6- فرو بردن تمام سر در آب،
- 7- باقی ماندن بر جنابت یا حیض یا نفاس تا اذان صبح،
- 8- اماله کردن با مایعات،
- 9- قی کردن عمدی.

خوردن و آشامیدن

مسأله 9 - خوردن و آشامیدن از روی عمد روزه را باطل می کند، خواه از چیزهای خوردنی معمولی باشد مانند نان و آب و یا غیر معمولی باشد، و خواه کم باشد یا زیاد. ولی خوردن و نوشیدن از روی سهو و فراموشی اشکالی ندارد.

مسأله 10 - تزریق آمپول برای درمان و برای تسکین درد و برای بی حسی اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب ، باید از تزریق آمپولها و سرمهایی که به جای غذا به کار می رود خود داری کند.

مسأله 11- چشیدن غذا و شستشوی دهان با آب یا داروها اگر چیزی از آن از گلو فرو نرود روزه را باطل نمی کند و اگر بدون اراده به حلق برسد اشکالی ندارد، ولی اگر از اوّل بداند بی اختیار به حلق می رسد روزه اش باطل است و قضا و کفّاره دارد.

جماع

مسأله 12- «جماع» اگر به صورت عمدی و اختیاری باشد، روزه را باطل می کند، خواه با انزال همراه باشد یا نباشد. ولی اگر از روی فراموشی باشد، اشکالی ندارد.

استمناء

مسأله 13- اگر روزه دار به صورت عمدی و با اختیار کاری کند که موجب انزال شود، روزه اش باطل می شود، اما اگر از روی فراموشی یا بدون اختیار در حال خواب یا بیداری صورت گیرد، روزه باطل نمی شود.

دروغ بستن به خدا و پیامبران و امامان معصوم (ع)

مسأله 14- هرگاه روزه دار از روی عمد و اختیار، دروغی را به خدا و پیغمبران و امامان معصوم (ع) ببندد، خواه با گفتن باشد، یا نوشتن، یا اشاره و مانند آن، بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

مسأله 15- هرگاه خبر یا روایتی را از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که در آن نوشته شده نقل نماید، مثلاً بگوید: فلان راوی چنین می گوید و یا در فلان کتاب چنان نوشته شده، روزه باطل نمی شود.

مسأله 16- اگر سخنی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر و معصومین نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده روزه اش صحیح است، ولی اگر سخنی را دروغ می دانست و به خدا و پیغمبر نسبت داد و بعداً معلوم شد صحیح بوده، روزه اش باطل است.

رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله 17- رساندن غبار غلیظ به حلق اگر از روی عمد و اختیار باشد، بنا بر احتیاط واجب، روزه را باطل می کند، در غیر این صورت روزه صحیح است، خواه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مانند آرد، یا غبار چیزی که خوردن آن حرام است.

فرو بردن سر در آب

مسأله 18- فرو بردن تمام سر در آب اگر از روی عمد و اختیار باشد، بنا بر احتیاط واجب، روزه باطل می شود؛ حتی اگر بقیه بدن بیرون از آب باشد. اما اگر تمام بدن و قسمتی از سر زیر آب برود ولی مقداری از سر بیرون باشد روزه باطل نمی شود.

مسأله 19- اگر نصف سر را يك دفعه و نصف دیگر را دفعه دیگر، در آب فرو برد، روزه اش صحیح است.

مسأله 20 - کسی که برای نجات غریق مجبور است سر را در آب فرو ببرد، روزه اش صحیح است.

مسأله 21 - غواصان اگر سر خود را در کلاه غواصی طوری پنهان کنند که آب به سر آنها نرسد و با آن زیر آب روند روزه آنها صحیح است.

مسأله 22 - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد، یا او را در آب بیندازند و سر او زیر آب رود، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او باطل نمی شود. ولی اگر در زیر آب قرار دارد و یادش بیاید که روزه است، باید فوراً سر را از آب بیرون آورد.

مسأله 23 - اگر غسلی مانند غسل جنابت بر روزه دار واجب باشد، نباید غسل ارتماسی انجام دهد و تمام سر را در آب فرو برد، وگرنه، روزه او باطل می شود؛ در این حالت باید غسل را به صورت ترتیبی انجام دهد و در صورتی که ممکن نباشد، باید تیمم کند. ولی اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را زیر آب کند، روزه و غسل او هر دو صحیح است.

باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسأله 24 - اگر شخصی در شبهای ماه رمضان جنب شود، واجب است تا قبل از طلوع فجر غسل کند و اگر عمداً و اختیاراً تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است ولی اگر توانایی بر غسل ندارد یا وقت تنگ است باید تیمم نماید؛ و زنی که در شب از حیض یا نفاس پاک شده و تا اذان صبح غسل نکرده، در حکم کسی است که باقی بر جنابت مانده است.

مسأله 25 - اگر شخص جنب در ماه رمضان برای چند روز غسل را فراموش کند و بعداً یادش بیاید، باید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید.

مسأله 26 - اگر قبلاً گمان کرده که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند ولی بعداً بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است.

مسأله 27 - اگر در شب ماه رمضان جنب شود و بداند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و بیدار نشود روزه اش باطل است، اما اگر احتمال دهد که بیدار می شود، می تواند بخوابد، و در دفعه دوم که بیدار شد نباید بخوابد و باید غسل کند و در صورتی که غسل نکند و بخوابد و تا اذان صبح برای غسل بیدار نشود، روزه اش باطل است.

مسأله 28 - اگر در شب ماه رمضان جنب شود و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این

تصمیم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود روزه اش صحیح است، در غیر این صورت اگر بیدار نشود روزه اش اشکال دارد.

مسئله 29 - اگر در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتمل شده، روزه اش صحیح است، خواه بداند پیش از اذان محتمل شده، یا بعد از آن.

مسئله 30 - زنی که در طول روز ماه رمضان در حال حیض یا نفاس باشد، نباید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت دارد، باید غسل کند و اگر برای غسل وقت ندارد، باید تیمم کند و روزه اش صحیح است، اما اگر برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، روزه او صحیح است و باید در اولین فرصت غسل کند.

مسئله 31 - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود نباید در آن روز، روزه بگیرد. همچنین اگر در روزه گرفته ولی در اثناء روز خون حیض یا نفاس ببیند، روزه آن روز باطل می باشد.

مسئله 32 - زنی که در حال استحاضه است، باید طبق احکامی که در مبحث استحاضه بیان شد غسل استحاضه را انجام دهد و روزه بگیرد.

اماله کردن با مایعات

مسئله 33 - اماله کردن با مایعات از روی عمد، روزه را باطل می کند؛ گرچه برای معالجه باشد.

قی کردن

مسئله 34 - قی کردن از روی عمد و اختیار، روزه را باطل می کند، ولی قی کردن بدون اختیار یا از روی سهو روزه را باطل نمی کند.

مواردی که قضا و کفاره واجب می شود

مسأله 35 - اگر شخصی روزه خود را در ماه رمضان از روی عمد و اختیار ، و با علم و اطلاع، به سبب موارد ذیل باطل نماید، قضا و کفاره بر او واجب می شود:

خوردن ، آشامیدن ، جماع ، استمناء ، بقاء برجنابت از شب تا بعد از طلوع فجر در حالی که بیدار بوده و می توانسته غسل یا تیمم کند ولی غسل و تیمم نکرده است؛ همچنین رساندن غبار غلیظ به حلق ، بنا بر احتیاط واجب.

کفاره روزه

مسأله 36 - کفاره روزه یکی از سه چیز است و شخص می تواند یکی از آنها را انجام دهد: آزاد کردن يك بنده، یا شصت فقیر را سیر کردن، یا دو ماه روزه گرفتن (به این صورت که حد اقل یک ماه و یک روز را پی در پی روزه بگیرد و بقیه را می تواند به صورت متفرق روزه بگیرد).

مسأله 37 - هرگاه هیچ يك از این سه کفاره برای او مقدور نباشد، هر مقداری که می تواند فقیران را اطعام کند، و اگر نتواند باید 18 روز به صورت پی در پی روزه بگیرد و اگر نتواند استغفار کند.

مسأله 38 - در جایی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در یکی از آن روزها عمداً و بدون عذر روزه نگیرد باید همه را از نو به جا آورد، ولی اگر مانعی پیش آید مانند بیماری ، عادت ماهانه و نفاس، و سفری که ناچار از انجام آن است می تواند بعد از رفع مانع، بقیه را ادامه دهد و لازم نیست از سر بگیرد.

مسأله 39 - کسی که برای کفّاره روزه، اطعام شصت فقیر را انتخاب کرده باید به هر کدام از فقراء، يك مُد (تقریباً 750 گرم) طعام (مانند برنج، نان، گندم یا امثال آن) بدهد.

مسأله 40 - کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته نباید بعد از اذان ظهر روزه را باطل کند و اگر عمداً چنین کاری کند، علاوه بر اینکه باید به جای آن بعداً روزه بگیرد؛ باید به ده نفر فقیر هر کدام يك مد طعام بدهد؛ و اگر نتواند، باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مواردی که فقط قضا لازم است

- مسأله 41 - در موارد ذیل، فقط قضای روزه لازم است و کفّاره واجب نیست:
- 1 - اگر روزه خود را در ماه رمضان از روی عمد و اختیار و با علم و اطلاع، با فروبردن تمام سر در آب، قی کردن، اماله کردن با مایعات یا دروغ بستن به خدا و پیامبران و امامان معصوم (ع) باطل نماید، فقط قضای آن روزه بر او واجب می‌گردد.
 - 2 - اگر در شب در ماه رمضان جنب شود و بدون غسل بخوابد و دوباره بیدار شود و برای بار دوم با این نیت که دوباره بیدار می‌شود و غسل می‌کند، بدون غسل بخوابد و تا بعد از اذان صبح خواب بماند، روزه آن روزش باطل می‌شود و فقط قضای آن بر او واجب می‌باشد. ولی اگر برای بار سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، علاوه بر قضا، بنا بر احتیاط واجب، کفاره هم بر او واجب می‌گردد.
 - 3 - هرگاه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد، ولی نیت روزه نکرده باشد یا قصد کند که روزه خود را بخورد و بدین وسیله نیت روزه را قطع کند، فقط قضاء روزه بر او واجب است.
 - 4 - هرگاه در ماه رمضان جنب شود ولی غسل جنابت را فراموش کند و با همان حال يك یا چند روز روزه بگیرد، باید روزه آن روزهایی که جنب بوده را قضا کند.
 - 5 - اگر در ماه رمضان بدون آن که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، روزه اش باطل است و باید بعد از ماه رمضان، آن را قضا کند.

6 - هرگاه کسی که سخن او معتبر و حجت نیست بگوید صبح نشده و هنوز وقت باقی است و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد و بعد معلوم شود صبح بوده، باید قضای آن روز را بعدا به جا آورد. اما اگر دو شخص عادل و مورد وثوق خبر دهند که صبح نشده و هنوز وقت باقی است و انسان به گفته آنها کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد ، و بعدا معلوم شود که آنها اشتباه کرده اند و صبح شده بوده ؛ روزه صحیح است و قضا واجب نیست.

7 - هرگاه در ماه رمضان کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او اطمینان نکند یا خیال کند شوخی می کند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده، باید روزه را قضا کند.

8 - هرگاه برای خنك شدن، یا بدون هدف، آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود باید قضا کند، اما اگر فراموش کرده که روزه است و آب را فرو برد قضا ندارد، همچنین اگر برای وضو مضمضه کند و آب از گلولی او بی اختیار فرو رود قضا بر او واجب نیست.

9 - کسی که با همسر خود ملاعبه کند بدون این که قصد انزال داشته باشد و بدون اینکه عادت او انزال در چنین شرایطی باشد ، ولی تصادفا حالت انزال دست دهد، باید روزه را قضا کند. اما اگر اطمینان داشت که با ملاعبه، انزال صورت نمی گیرد و اتفاقا حالت انزال دست دهد، روزه اش صحیح است و قضا ندارد.

مسأله 42 - اگر خودش شخصا بررسی کند و بعد از تحقیق اطمینان پیدا کند که هنوز صبح نشده و چیزی بخورد بعد معلوم شود صبح بوده ، روزه اش صحیح است و قضا واجب نیست.

مسأله 43 - اگر کافری مسلمان شود قضای روزه های ایام گذشته بر او واجب نیست.

مسأله 44 - روزه گرفتن در ماه رمضان برای مریض که روزه برای او ضرر دارد، واجب نیست و باید پس از بهبودی آن را قضا کند . اما اگر به خاطر بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طولانی شود، قضای روزه هایی را که نگرفته واجب نیست، ولی باید برای هر روز يك مُد (تقریبا 750 گرم) طعام (مانند نان، برنج ، گندم و مانند آن) به فقیر بدهد.

مسأله 45 - روزه هایی که به خاطر مسافرت یا بیماری و مانند آن نگرفته را باید قضا کند، اما اگر نداند تعداد روزه های ترک شده چه اندازه بوده، کافی است مقداری که یقین دارد قضا کند و اضافه بر آن واجب نیست.

مسأله 46 - هرگاه روزه ماه رمضان را به واسطه عذری نگیرد و در عین حال که عذرش برطرف شده تا رمضان آینده عمداً قضای آن را به جا نیاورد ، باید بعداً روزه را قضا کند و برای هر روز يك مد طعام كفّاره بدهد.

مسأله 47 - واجب نیست كفّاره هر روز را به يك فقیر بدهد، بلکه می تواند كفّاره چندین روز را به يك نفر نیازمند بدهد.

مسأله 48 - بعد از مرگ پدر، باید پسر بزرگتر قضای روزه های ترک شده او را که به خاطر عذری انجام نداده و در عین حال که قدرت بر اداء و یا قضاء آن داشته ولی ترک کرده است، به جا آورد؛ ولی اگر قضاء آن برای پسر بزرگتر مقدور نباشد یا موجب مشقت باشد، باید به عوض هر روزه، یک مدّ طعام به فقیر بدهد. قضای روزه مادر نیز، بنا بر احتیاط واجب، در حکم پدر می باشد.

مسأله 49 - اگر پسر بزرگتر نداند که میّت قضای روزه بر ذمه دارد یا نه، واجب نیست برای او قضا بگیرد و اگر اجمالاً بداند مقداری قضای روزه بر ذمه اوست باید به اندازه قدر متیقن به جا آورد.

احکام روزه مسافر

مسأله 50 - مسافرت در ماه رمضان جایز است ، ولی اگر برای فرار از روزه باشد مکروه است.

مسأله 51 - روزه گرفتن در حال سفر (با شرایطی که در مسأله نماز مسافر بیان شد) جایز نیست.

مسأله 52 - اگر مسافری نمی‌داند روزه مسافر باطل است و در حال سفر روزه بگیرد روزه اش صحیح است، مشروط به اینکه عدم اطلاع او از این حکم شرعی تا آخر روز ادامه داشته باشد.

مسأله 53 - هرگاه روزه دار بعد از اذان ظهر از شهر و آبادی خود مسافرت نماید، باید روزه بگیرد، اما اگر پیش از ظهر مسافرت نماید روزه اش باطل است، ولی قبل از آن که به حدّ ترخص برسد نمی‌تواند روزه را افطار کند. (احکام حد ترخص در مبحث نماز مسافر بیان گردیده است).

مسأله 54 - اگر مسافر پیش از اذان ظهر به وطن خود وارد شود، یا به جایی برسد که قصد ده روز یا بیشتر اقامت دارد، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید روزه بگیرد و روزه او صحیح است و اگر کاری که مبطل روزه است انجام داده، روزه آن روز باطل است و باید بعداً روزه را قضا کند. اما اگر مسافر بعد از ظهر وارد وطن یا محل اقامتی که بخواهد ده روز یا بیشتر بماند بشود، در آن روز نمی‌تواند روزه بگیرد.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسأله 55 - روزه برای سالمندانی که روزه گرفتن برای آنها مقدور نیست و یا اینکه موجب مشقت است، واجب نیست، ولی باید به عوض هر روزه ای که ترک می‌کنند، يك مد (تقریباً 750 گرم) طعام (مانند گندم یا نان یا برنج و مانند اینها) به فقیر دهند.

مسأله 56 - روزه گرفتن بر مبتلایان به بیماری عطش دائم، یعنی کسانی که زیاد تشنه می‌شوند و توانایی روزه گرفتن را ندارند و یا برای آنها بسیار مشکل است واجب نیست، ولی برای هر روز باید يك مدّ طعام که در مسأله قبل به آن اشاره شد کفّاره بدهند.

مسأله 57 - زنان بارداری که وضع حمل آنها نزدیک است و روزه برای خودشان یا فرزندشان ضرر دارد، روزه گرفتن بر آنها واجب نیست، ولی کفّاره ای را که در مسأله قبل گفته شد باید بدهند، و روزه را بعداً قضا کنند.

مسأله 58 - زنانی که بچه ای را شیر می‌دهند، خواه مادر بچه باشند یا دایه، اگر روزه گرفتن برایشان ضرر دارد و یا باعث کم شدن شیر آنها و موجب ضرر برای بچه شود، روزه بر آنها

واجب نیست، ولی برای هر روز همان کفّاره (يَكُ مَدَّ طَعَامٍ) واجب است، بعداً نیز باید روزه را قضا کنند.

مسأله 59 - روزه گرفتن در روز عید فطر (اَوَّلَ ماهِ شَوَّالٍ) و عید قربان (دهم ماه ذی الحِجَّه) حرام است. همچنین اگر در روزی که شک دارد که آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد، حرام است. ولی چنانکه قبلاً گفته شد، اگر به نیت روز آخر شعبان روزه بگیرد اشکالی ندارد و اگر بعداً ثابت شود که اول ماه رمضان بوده است، به عنوان روز اول رمضان محسوب می شود.

مسأله 60 - کسی که می داند روزه برای او ضرر دارد و یا احتمال قوی برای ضرر وجود دارد، نباید روزه بگیرد و در غیر این صورت، روزه او باطل خواهد بود.

اعتكاف

مسأله 1 - "اعتكاف" عبارت است از ماندن در مسجد جامع برای مدتی معین، به قصد عبادت و تقرب به درگاه الهی و مشروط به روزه گرفتن؛ و این کار، مستحب و دارای اجر و ثواب بسیار است؛ ولی با نذر و قسم و عهد، واجب می گردد.

مسأله 2 - هر وقت که روزه گرفتن صحیح باشد، اعتكاف نیز صحیح است و بهترین اوقات آن، ماه رمضان است؛ و زمان نیت شروع آن، از قبل از طلوع فجر است.

مسأله 3 - شرایط اعتكاف عبارتند از: 1 - عقل 2 - نیت قربت 3 - روزه گرفتن 4 - اینکه کمتر از سه روز نباشد 5 - اینکه در محل مسجد جامع باشد 6 - اینکه در طول ایام اعتكاف، از مسجد خارج نشود، مگر در موارد ضروری که در مسائل بعد می آید.

مسأله 4 - حداقل اعتكاف، سه روز است و اگر فقط يك روز و یا دو روز نیت کند، اعتكاف باطل است.

مسأله 5 - در مدت اعتكاف، باید در مسجد به قصد اعتكاف باقی بماند و بیرون نرود، مگر برای انجام کاری لازم و ضروری، یا برای انجام کاری واجب یا کاری مستحب، و اگر از روی ندانستن مسأله و یا فراموشی از مسجد بیرون برود، اشکال ندارد.

مسأله 6 - چیزهایی که اعتكاف را باطل می کنند عبارتند از:

1 - جماع،

2- استمناء،

3- بوییدن بوی خوش مثل عطربه منظور لذت بردن،

4- مناظره و مجادله برای خودنمایی؛ ولی اگر برای اثبات حق باشد، اشکال ندارد،

5- خرید و فروش به منظور تجارت؛ اما خرید لوازم ضروری خوردنی و آشامیدنی خود اشکال ندارد،

6- همه امور دیگری که روزه را باطل می کند، اعتكاف را هم باطل می کند.

مسأله 7 - اگر شخص معتكف در مسجد جنب شود، باید فوراً از مسجد خارج شود و غسل نماید و بازگردد و اعتكاف را تا پایان مدت آن ادامه دهد.

حجّ

مسأله 1 - "حج" عبارت است از زیارت کردن خانه خدا و انجام مناسکی که باید در آنجا بجا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که شرایط زیر را داشته باشد، يك مرتبه واجب می شود. **اول:** بالغ باشد.

دوم: عاقل و آزاد باشد.

سوم: بواسطه حجّ مجبور نشود کار حرامی را انجام دهد یا عمل واجبی را که از حجّ مهمتر است ترك کند.

چهارم: مستطیع باشد.

مسأله 2 - مستطیع شده به اموری است که بدین شرح بیان می شود: **اول:** آنکه وسلیه سفر و توشه راه و چیزهایی که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است برایش فراهم باشد.

دوم: سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند حج را بجا آورد.

سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته است یا انسان بترسد که در راه حج جان او از بین برود حجّ بر او واجب نیست ؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود که مشکل یاد شده را نداشته باشد ، اگر چه دور تر باشد ، در صورتی که مشقّت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود.

چهارم: بقدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم: مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند، داشته باشد.

ششم: بعد از برگشتن از حج ، کسب یا زراعت یا عایدی ملك یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود بزحمت زندگی کند.

مسأله 3 - زنی که می تواند به مگه برود، ولی بعد از برگشتن ، از خود مالی نداشته باشد و شوهرش هم فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند ، حج بر او

واجب نیست.

مسئله 4 - اگر کسی توشه راه و وسیله سفر نداشته باشد و دیگری بگوید من مخارج حجّ تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، حجّ بر او واجب می شود و به عنوان حج واجب محسوب می شود؛ مشروط به اینکه سفر حج، او را از کسب و درآمدی که بعد از بازگشت برای امرار معاش لازم دارد، محروم نکند و سایر شرایط را داشته باشد. اگر چنین شخصی بعداً دارای مال و مکنّتی کافی برای حج دیگری بشود، دوباره حج بر او واجب نیست.

مسئله 5 - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، اگر قبول نکند، حج بر او واجب نمی شود؛ ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسک حج نداشته باشد، حجّ واجب می شود.

مسئله 6 - اگر برای تجارت یا کار دیگری به جدّه برود و آنجا مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد و سایر شرایط را دارا باشد باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله 7 - اگر انسان اجیر شود که شخصاً از طرف فردی دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

مسئله 8 - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود و استطاعتش از دست برود باید به هر طریق مقدوری که می تواند حج را بجا آورد، ولو با اجیر شدن باشد.

مسئله 9 - اگر در سال اولی که مستطیع شده و در آن وقت قادر به انجام حج بوده ولی حج نرفته و بعداً بواسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج کند و نا امید باشد از اینکه بعداً خودش حج را انجام دهد، باید دیگری را از طرف خود بفرستد تا برایش حج را به جا آورد.

توضیح: تفصیل بحث حج و عمره و همچنین حج استیجاری و شرایط آن، انشاء الله تعالی، در مناسک حج بیان خواهد شد.

نذر و عهد و قسم

مسئله 1 - «نذر» آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترك نماید. و **"عهد"** نیز آن است که کار خیری را برای خدا بر عهده خود قرار دهد، یا ترك کاری را که نکردن آن بهتر است عهده دار شود.

مسئله 2 - نذر بر دو قسم است:

1- نذر «مشروط»، مثلاً بگوید: اگر بیماری من برطرف شود انجام فلان کار خیر برای خدا بر من واجب است (این را **«نذر شکر»** می نامند) یا اگر مرتکب فلان کار بد شوم، فلان کار خیر را برای خدا انجام خواهم داد (و آن را **«نذر زجر»** می نامند).

2- دوم نذر **"مطلق"** و آن این که بدون هیچ قید و شرطی بگوید: «برای خدا بر من است که فلان کار خیر را انجام دهم، یا فلان کار بد را ترك کنم». و هر دو نوع نذر صحیح است.

مسئله 3 - نذر در صورتی صحیح است که برای آن صیغه مخصوص نذر خوانده شود، خواه به عربی باشد یا زبانهای دیگر، و صیغه نذر اینست که بگوید: "برای خدا بر من است که فلان کار خیر را انجام دهم، یا از فلان کار بد اجتناب کنم". در غیر این صورت، (اگر عبارت: "برای خدا" را در صیغه نذر نیاورد) نذر منعقد نمی شود.

مسئله 4 - نذر در صورتی صحیح است که توسط انسان بالغ و عاقل انجام شود و از روی اختیار و قصد باشد، بنابراین نذر کردن از روی اجبار، یا در حالت عصبانیت، صحیح نیست.

مسئله 5 - شخص سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، همچنین کسی که حاکم شرع او را به خاطر ورشکست شدن از تصرف در اموالش منع کرده، نذرهای مربوط به اموال آنان صحیح نیست.

مسئله 6 - نذر در مورد کارهایی صحیح است که انجام آن ممکن و مقدور باشد.

مسئله 7 - کاری را که انسان نذر می کند باید شرعاً مطلوب باشد، بنابراین نذر کار حرام، یا مکروه، یا ترك واجب و مستحب، صحیح نیست.

مسئله 8 - هرگاه نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است، همچنین اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند؛ خواندن يك نماز کفایت می کند، نذر سایر کارهای خیر نیز همین گونه است.

مسئله 9 - اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند گناه کرده و باید کفاره بدهد و کفاره نذر عبارت است از : اطعام شصت فقیر، یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن، یا آزاد کردن يك بنده.

مسئله 10 - اگر نذر کند در هر هفته روز معینی (مثلاً روز جمعه) را روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه ها مصادف با عید فطر یا قربان شود که روزه در آنها حرام است، یا عذر دیگری مانند حیض برای او پیش آید، باید روزه را در آن روز ترك کند و قضای آن را در روز دیگری به جا آورد.

مسئله 11 - هرگاه نذر کند به فقیر معینی صدقه دهد نمی تواند آن را به دیگری بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، باید به وارثان او که فقیر هستند بدهد.

مسئله 12 - هرگاه نذر کند به زیارت يك امام معینی (مثلاً امام رضا "ع") مشرف شود، اگر به زیارت امام دیگری برود کافی نیست و هرگاه به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند چیزی بر او نیست.

مسئله 13 - اگر چیزی برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند باید آن را به مصارف حرم برساند، از قبیل تعمیرات و فرش و روشنایی و مانند آن، ولی اگر چیزی برای خود امام (علیه السلام) یا امامزاده نذر کرده بی آن که نام حرم را ببرد، می تواند علاوه بر اموری که ذکر شد صرف مراسم بزرگداشت یا نشر آثار آن بزرگواران، یا کمک به زوار آنها یا هر کار دیگری که نسبتی با آنها دارد بکند.

مسئله 14 - هرگاه پدر یا مادری نذر کند دختر خود را به شخص معینی شوهر دهد، نذر آنها اعتباری ندارد و هنگامی که دختر به حدّ بلوغ رسید، اختیار با خود اوست.

مسئله 15 - عمل کردن به «عهد» مانند نذر واجب است.

مسئله 16 - کسی که به عهد خود با شرایط بالا عمل نکند باید کفاره بدهد و کفاره عهد مانند کفاره نذر است.

قسم خوردن

مسئله 17 - هرگاه کسی با شرایط زیر قسم یاد کند، باید به قسم خود عمل نماید و گرنه کفارہ دارد:

1 - کسی که قسم یاد می کند باید بالغ و عاقل باشد و اگر درباره مال خود قسم می خورد باید سفیه نباشد، همچنین حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، بنابراین قسم خوردن فرد نا بالغ و دیوانه و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست، همچنین اگر در حال عصبانی بودن بدون اراده و قصد، قسم بخورد.

2 - کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم بر ترك آن می خورد واجب و مستحب نباشد.

3- به «الله» ، سوگند بخورد.

4- قسم را باید به زبان بیاورد، بنابراین اگر در قلبش بگذراند کافی نیست.

5- عمل کردن به قسم برای او ممکن و مقدور باشد.

مسئله 18 - هرگاه عمداً با قسم خود مخالفت کند، باید کفارہ دهد، و کفارہ آن این است که ده فقیر را سیر کند، یا بر آنها لباس بپوشاند، یا يك بنده ای را آزاد نماید و اگر توانایی بر اینها نداشته باشد، باید سه روز روزه بگیرد.

مسئله 19 - هرگاه به خاطر فراموشی یا اجبار و اضطرار، به قسم خود عمل نکند کفارہ ندارد.

خوردنی ها و نوشیدنی ها

حیوانات حلال گوشت و حرام گوشت

مسئله 1 - از حیوانات اهلی، گوشت شتر و گاو و گوسفند حلال است، و گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است. و از حیوانات وحشی، گوشت آهو و گوزن و گاو وحشی و قوچ و بز کوهی و گوره خر حلال است؛ و از گوشت حیوانات دیگر باید اجتناب شود.

مسئله 2 - از پرندگان، گوشت پرندگانی که موقع پرواز به صورت متوالی بال می زنند و بال زدن آنها بیشتر از صاف نگهداشتن بالهایشان می باشد، مانند مرغ خانگی و خروس و کبوتر و کبک، حلال است، و گوشت هدهد مکروه است. اما گوشت پرندگانی که دارای چنگال هستند و موقع پرواز، بالهای خود را صاف نگه می دارند و بال زدن آنها کمتر و صاف نگه داشتن بالشان بیشتر است، حرام است.

مسئله 3 - از حیوانات دریائی، فقط ماهی فلس دار و میگو حلال است؛ و سایر حیوانات آبی از قبیل نهنگ و خرچنگ و قورباغه و امثال اینها حرام می باشند.

اجزاء حرام حیوانات حلال گوشت

مسئله 4 - اجزاء بدن حیوانات حلال گوشت که در زیر بیان می شود (بنابر احتیاط واجب در بعضی از آنها) حرام است: **1- خون** **2- نری** **3- فرج** **4- بچه دان** **5- غده ها** که آن را دشول می گویند. **6- بیضه ها** که آن را دنبلان می گویند. **7- دانه کوچکی** که در مغز سر است و به شکل نخود می باشد. **8- مغز حرام** که در میان تیره پشت است. **9- پی** که در دو طرف گردن قرار دارد و تا تیره پشت ادامه می یابد. **10- زهره دان** **11- سپرز (طحال)** **12- مثانه (بول دان)** **13- حدقه (سیاهی چشم)** **14- چیزی** که در میان سمّ حیوانات است.

خوردنی ها و آشامیدنی های حرام

مسئله 5 - خوردن اشیاء خبیث و پلید که طبع انسان از آن تنفّر دارد حرام است، هرچند پاک باشد.

مسئله 6 - خوردن خاك و گِل حرام است.

مسئله 7 - خوردن یا نوشیدن چیزی که برای انسان ضرر مهمّی دارد حرام است، همچنین استفاده از مواد مخدّر مطلقاً حرام است خواه به صورت تزریق یا دود کردن یا خوردن باشد و یا به هر طریق دیگری. تولید، خرید و فروش و هرگونه کمک به انتشار آن نیز حرام است.

مسئله 8 - اگر با حیوان حلال گوشتی نزدیکی کنند، علاوه بر این که گوشت آن حرام است، آشامیدن شیر آن نیز حرام است و باید آن حیوان را ذبح کنند و لاشه آن را بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده باید پول آن را به صاحبش بدهد.

مسئله 9 - آشامیدن شراب و آجود و هرگونه مایع مست کننده ای حرام و از گناهان کبیره است.

مسئله 10 - نشستن بر سر سفره ای که بر سر آن شراب می خورند حرام است؛ هرچند غذا حلال باشد.

شکار و ذبح حیوانات

مسئله 1 - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو ، گورخر ، بزکوهی و كبك و امثال آن را اگر به وسیله اسلحه با شرایطی که بیان خواهد شد شکار کنند حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی را اگر با اسلحه شکار کنند حلال نمی شود و فقط در صورتی که ذبح شود حلال است.

مسئله 2 - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن حلال می شود که توانایی بر فرار داشته باشد، بنابراین بچه آهو و امثال آن که نمی تواند فرار کند و همچنین جوجه پرندگان که توانایی پرواز ندارد و نمی تواند فرار کند ، نباید شکار شود و با شکار کردن حلال نمی شود.

شرایط شکار با اسلحه

مسئله 3 - هرگاه حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند با پنج شرط حلال می شود:

1- آن که با اسلحه برنده ای مانند گلوله ، شمشیر و مانند آن باشد، ولی اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند حرام است، مگر اینکه قبل از مردن حیوان ، آن را مطابق آداب شرع ذبح کنند.

2- شکار کننده، مسلمان باشد یا بچه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد.

3- اسلحه را با قصد شکار کردن به کار برد، اما اگر مثلاً جایی را نشانه گیری کند و اتفاقاً تیر به حیوانی اصابت کند، گوشت آن حیوان حرام است.

4- هنگام به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، ولی اگر فراموش کند اشکالی ندارد.

5- وقتی به حیوان برسد که جان داده باشد، ولی اگر وقتی به حیوان می رسد هنوز زنده است و به اندازه ذبح آن وقت داشته باشد و در ذبح حیوان کوتاهی کند تا بمیرد حرام است.

شرایط شکار با سگهای شکاری

مسئله 4 - هرگاه با سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، با پنج شرط حلال می شود:

- 1- سگ را برای شکار تربیت کرده باشند.
- 2- کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان یا بچه مسلمانی که خوب و بد را می فهمد باشد.
- 3- هنگام فرستادن یا حرکت کردن سگ باید فرستنده آن نام خدا را ببرد، ولی اگر از روی فراموشی آن را ترك کند اشکال ندارد و لازم نیست پیش از فرستادن سگ نام خدا را ببرد، بلکه اگر پیش از آن که سگ به شکار برسد نام خدا را ببرد کافی است.
- 4- شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد، بنابراین اگر سگ، شکار خود را خفه کند یا از زیادی دودیدن یا ترس بمیرد حلال نیست.
- 5- کسی که سگ را فرستاده وقتی برسد که شکار جان داده باشد، یا اگر زنده است به اندازه ذبح آن وقت نباشد، اما اگر زمانی برسد که هنوز زنده است و وقت کافی برای ذبح آن دارد، باید حیوان را مطابق دستور شرع ذبح کند، وگرنه حرام است.

صید ماهی

- مسئله 5 -** ماهی حلال آن است که فلس داشته باشد، خواه فلس آن کم باشد یا زیاد، کوچک باشد یا درشت، حتی ماهی هایی که فلس آنها سست است و در تور ماهیگیری می ریزد حلال است.
- مسئله 6 -** اگر ماهی را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و حلال است ؛ و لازم نیست در هنگام صید ماهی، نام خدا را ببرند.
- مسئله 7 -** صید کننده ماهی لازم نیست مسلمان باشد و اگر شرط فوق رعایت شود، کفایت می کند.

دستور ذبح حیوانات

مسئله 8 - هر حیوانی که حلال گوشت باشد، اگر آن را با شرایطی که بعداً گفته می شود ذبح کنند، خوردن گوشت آن حلال است، خواه اهلی باشد یا وحشی.

مسئله 9 - برای ذبح حیوان باید حلقوم و دو رگ بزرگ گردن و مری حیوان، از زیر گلوی آن بریده شود.

مسئله 10 - شرایط ذبح حیوان عبارتند از:

1- ذبح کننده باید مسلمان باشد، ناصبی ها یعنی کسانی که با اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) دشمن هستند، در حکم کفارند.

2- باید حیوان را با جسم تیزی که از آهن، یا فلز دیگر باشد ذبح کنند.

3- در موقع ذبح، باید جلو بدن حیوان رو به قبله باشد، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسئله، حیوان را به سمتی غیر از قبله ذبح کند، حلال است.

4- هنگام ذبح حیوان، باید نام خدا را ببرد و همین قدر که بگوید «بسم الله» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا بگوید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کافی است ؛ ولی در صورتی که از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

5- باید از حیوان به هنگام ذبح یا بعد از آن ، حرکتی صادر شود، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

مسئله 11 - کسی که حیوان را ذبح می کند می تواند مرد باشد یا زن یا بچه ای که دستورات ذبح را می داند، ولی بهتر است تا دسترسی به مرد باشد، زنان و کودکان را معاف دارند.

مسئله 12 - ذبح حیوانات با دستگاه های ماشینی ذبح، در صورتی که شرایط شرعی آن مطابق آنچه در بحث ذبح حیوانات گفته شد انجام شود جایز است.

مسئله 13 - هرگاه چند حیوان را باهم ذبح کنند، يك بسم الله برای همه آنها کافی است، همچنین هرگاه با ماشین، تعداد زیادی حیوان را در زمان واحد (با وجود شروط دیگر) ذبح کنند، يك بسم الله کفایت می کند.

دستور کشتن شتر

مسئله 14 - برای کشتن شتر ، علاوه بر پنج شرطی که برای ذبح حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند و این عمل را «نحر» می گویند.

مسئله 15 - اگر شتر را به جای نحر کردن سر ببرند، یا گوسفند و گاو را به جای سر بریدن نحر کنند، گوشت آنها حلال نیست.

مسئله 16 - در زمان حاضر، گاه برای آسان شدن ذبح حیوانات، آن را به نحوی بیهوش می کنند و یا به حیوان شوك می دهند، تا کمی بی حس شود و بعد آن را ذبح می کنند، این کار در صورتی که حیوان بعد از بیهوش شدن و شوك زنده باشد و در هنگام ذبح یا بعد از آن حرکتی کند، مثلاً چشم یا دم یا پاهای آن حرکت کند، اشکال ندارد.

ازدواج

مسئله 1 - با عقد ازدواج، زن و مرد با هم حلال می شوند و آن بر دو قسم است: 1- ازدواج دائم و همیشگی 2- ازدواج موقت که با شرایطی خاص، با تعیین مهر برای مدتی معین عقد زناشویی می بندند.

مسئله 2 - در عقد ازدواج دائم یا موقت، خواندن صیغه عقد لازم است و صیغه عقد را طرفین یا وکیل آنها می توانند بخوانند.

مسئله 3 - وکالت مرد از طرف زن، یا زن از طرف مرد، برای خواندن صیغه عقد، جایز است.

مسئله 4 - هرگاه زن و مردی به کسی وکالت داده اند تا صیغه عقد آنها را بخواند، تا زمانی که یقین نکنند که وکیل صیغه را خوانده است، بر یکدیگر حلال نمی شوند، ولی اگر وکیل مورد اعتماد باشد و بگوید عقد را خوانده ام، به گفته او اعتماد می کنند.

دستور خواندن صیغه عقد دائم

مسئله 5 - برای خواندن صیغه عقد دائم (با رعایت سایر شروط که بیان می گردد) کافی است که زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی: خود را به همسری تو درآوردم با مهری که معین شده) و مرد هم بعد از آن بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ» (یعنی: قبول کردم این ازدواج را) و اگر دیگری را برای این کار وکیل کنند کافی است که وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ» (یعنی: موکله خودم را به همسری موکل تو با مهر معلوم درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (یعنی: من نیز عقد ازدواج را همین گونه از طرف موکل خودم قبول کردم).

دستور خواندن صیغه عقد موقت

مسأله 6 - برای خواندن صیغه عقد موقت (با رعایت دیگر شرایط که بیان خواهد شد، و بعد از آن که مدت و مهر معین شد، کافی است که زن بگوید: «زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» (من خودم را به همسری تو در مدت معین با مهر معین درآوردم) مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ» (قبول کردم) یا این که وکیل زن بگوید: «زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ» (موگله خودم را به ازدواج موگل تو در مدت معین با مهر معین درآوردم) وکیل مرد نیز بگوید: «قَبِلْتُ لِمُوَكَّلِي هَكَذَا» (قبول کردم برای موگل خودم همینگونه).

شرایط عقد ازدواج

مسأله 7 - در عقد ازدواج شرایط ذیل باید رعایت شود:

1- در صورتی که طرفین بتوانند، باید صیغه عقد را به عربی صحیح بخوانند، و یا وکیلی را برگزینند که بتواند به صورت صحیح بخواند، ولی در صورتی که مرد و زن نتوانند صیغه را به نحوی که بیان شد بخوانند یا وکیلی با شرایط مذکور انتخاب کنند تا از طرف آنها بخواند، می توانند به زبان خود بخوانند، ولی باید جمله ای را بگویند که معنی همان صیغه عربی را داشته باشد.

2- کسی که صیغه عقد را می خواند باید قصد انشاء داشته باشد، یعنی قصدش این باشد که با گفتن این الفاظ، همسری در میان آن دو برقرار گردد، زن خود را همسر مرد قرار دهد و مرد این معنی را قبول کند، وکیل نیز باید قصد انشاء را داشته باشد.

3- کسی که صیغه عقد را می خواند باید عاقل و بالغ باشد هر چند از طرف دیگری وکیل باشد.

4- وکیلی که صیغه عقد را می خواند، در اجرای صیغه عقد باید زن و شوهر را معین کند.

5- زن و مرد باید از روی اختیار به ازدواج راضی باشند و کسی آنها را به ازدواج با یکدیگر مجبور نکرده باشد.

مسئله 8 - برای ازدواج با دختر باکره ای که از دیدگاه عرف، نمی تواند مصلحت خود را تشخیص دهد، موافقت خودش و پدرش یا جدّ پدری او لازم است؛ و دختری که بالغه و رشیده است، یعنی می تواند مصلحت خود را تشخیص دهد چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط، با اجازه پدر یا جدّ پدری ازدواج نماید، ولی اگر همسر مناسبی برای دختر پیدا شود و پدر مخالفت کند، اجازه او شرط نیست و پدر یا دیگران نمی توانند او را مجبور کنند با شخص معینی ازدواج نماید. اگر به پدر یا جدّ پدری دسترسی نباشد و دختر هم احتیاج به ازدواج داشته باشد، اجازه پدر و جد پدری شرط نیست. اما اگر دختر قبلاً شوهر کرده و طلاق گرفته باشد، برای ازدواج مجدد، اجازه پدر و جد پدری لازم نیست.

عیوب فسخ نکاح

مسئله 9 - هرگاه مرد بعد از عقد متوجه بشود که زن او یکی از عیوب زیر را دارد، می تواند عقد را فسخ کند: **1- دیوانگی 2- بیماری جذام (خوره) 3- بیماری برص (پیشی) 4- کور بودن 5 -** شل بودن بطوری که آشکار باشد. **6- افضا شدن (یعنی مجرای بول و حیض او یکی شده باشد).** **7- گوشت یا استخوان یا غده ای در او باشد که مانع نزدیکی شود.**

مسئله 10 - زن نیز می تواند در چند صورت عقد را فسخ کند: **1- دیوانه بودن شوهر 2- نداشتن آلت مردی 3- ناتوانی از نزدیکی جنسی 4- بیضه های او را کشیده باشند.** در صورتی که شوهر به بیماری جذام (خوره) یا برص (پیشی) مبتلا باشد و زن قبلاً نمی دانسته و بعد از عقد متوجه شده است، زن می تواند از شوهر جدا شود؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، باید شوهر را راضی کنند تا زن را طلاق دهد و اگر راضی نشد، حاکم شرع باید حکم طلاق را بدهد.

مسئله 11 - بنا بر احتیاط واجب، اگر عیوب یاد شده در زن و مرد (که در مسائل فوق بیان شد)، در مدتی کوتاه - از دیدگاه عرف مردم - قابل معالجه باشد و هزینه ای برای معالجه زن بر شوهر تحمیل نشود و هزینه ای برای معالجه شوهر بر زن تحمیل نشود، باید صبر کنند و در صورت عدم معالجه با شرایط فوق، می توانند عقد را فسخ نمایند.

مسئله 12- هرگاه زن یا شوهر ، پس از عقد ازدواج بفهمد که طرف مقابل دارای عیوب مذکور است و در عین حال با او همبستر شود و دخول انجام گیرد، حق فسخ عقد را از دست می دهد.

مسئله 13 - هرگاه به خاطر ناتوانی مرد از نزدیکی، زن عقد ازدواج را فسخ کند، شوهر باید نصف مهر او را بپردازد، ولی اگر به خاطر یکی دیگر از عیبهایی که گفته شد مرد یا زن عقد را به هم بزند اگر باهم نزدیکی نکرده باشند، پرداخت مهر بر مرد واجب نیست، ولی اگر نزدیکی کرده باشند، مرد باید مهر را بپردازد.

زنانی که ازدواج با آنان حرام است

مسئله 14 - ازدواج با زنانی که با انسان محرم هستند حرام است، مانند مادر، دختر، خواهر، مادر پدر، مادر مادر، عمّه، خاله، عمه پدر، عمه مادر، خاله پدر ، خاله مادر، دختر برادر، دختر خواهر، دختر پسر، دختر دختر، دختر پسر برادر، دختر پسر برادر، دختر دختر برادر ، دختر دختر دختر برادر، دختر پسر دختر برادر، دختر پسر خواهر، دختر پسر پسر خواهر، دختر دختر خواهر، دختر دختر دختر خواهر، دختر پسر دختر خواهر، زن پدر، مادر زن ، زن پسر و دختر زن.

مسئله 15 - اگر مردی زنی را به عقد خود در آورد، هر چند با او نزدیکی نکرده باشد، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند با آن مرد محرم می شوند، ولی دختر زن در صورتی به آن مرد حرام می شود که مرد با آن زن نزدیکی کرده باشد.

مسئله 16 - پدر و جدّ شوهر و پسر و نوه پسری و دختری شوهر، با زن او محرم هستند.

مسئله 17 - هرگاه زنی را برای خود عقد کند تا وقتی آن زن در عقد اوست نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج کند، خواه عقد دائم باشد یا موقت، حتّی بعد از طلاق مادام که در عدّه است، در صورتی که عدّه رجعی باشد (که شرح آن در کتاب طلاق خواهد آمد)، نمی تواند با خواهر او ازدواج کند، همچنین بنا بر احتیاط واجب، در عدّه متعه، خواه بعد از تمام شدن مدّت باشد و یا بخشیدن مدّت، تا زمانی که بعد از طلاق در عدّه است، نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید .

مسئله 18 - مرد نمی تواند بدون اجازه همسر خود، با خواهرزاده یا برادرزاده او ازدواج کند.

مسئله 19 - زن مسلمان نمی تواند با مرد غیر مسلمان ازدواج کند، مرد مسلمان، می تواند با زن اهل کتاب (یهودی و مسیحی و زردشتی) ازدواج دائم یا موقت نماید، مشروط به اینکه یا فرزندی به دنیا نیاورند ، و یا اگر فرزندی از آنها متولد شد ، پدر مطمئن باشد که فرزندش تحت تاثیر آن زن، غیر مسلمان نشود. همچنین در ازدواج دائم این شرط وجود دارد که باید مرد مسلمان، هنگام ازدواج با زن غیر مسلمان شرط کند که از خوردن گوشت خوک و نوشیدن شراب، خودداری نماید.

مسئله 20 - در ازدواج موقت باید مدت زمان و مقدار مهر تعیین شده باشد ؛ در غیر این صورت، ازدواج باطل است.

مسئله 21 - مرد باید از نگاه کردن به بدن و موی سر نامحرم - بجز صورت و دستها تا مچ - اجتناب کند ، همچنین بر زن واجب است بدن و موی خود را از نامحرم بپوشاند ، ولی پوشانیدن صورت و دستها تا مچ واجب نیست.

مسئله 22 - نگاه کردن پزشک مرد به زن نامحرم برای معالجه در صورتی که ضرورت داشته باشد، جایز است.

مسئله 23 - نگاه کردن مرد به زنی که قصد دارد با او ازدواج کند به منظور آگاه شدن از حسن و عیب او ، در صورت موافقت زن ، جایز است.

طلاق

شرایط طلاق

مسئله 1 - مردی که همسر خود را طلاق می دهد باید عاقل و بالغ باشد و به اختیار خود طلاق دهد و باید قصد جدی داشته باشد. بنابراین طلاق از روی اجبار و طلاق دادن به شوخی صحیح نیست.

مسئله 2 - مرد باید صیغه طلاق را با رعایت سایر شروط مانند حضور دو شاهد عادل، به عربی صحیح بخواند و اگر نمی تواند، باید وکیل بگیرد که شرایط لازم را داشته باشد و بتواند صحیح بخواند، و اگر این هم ممکن نبود و اجرای صیغه طلاق ضروری باشد، می تواند به زبان خودش بخواند، مشروط به اینکه عبارتی بگوید که کاملاً معنای صیغه طلاق شرعی را داشته باشد. اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه است می گوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» (یعنی همسر من فاطمه از همسری رهاست) و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةُ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ» یعنی همسر موکل من فاطمه از همسری رهاست.

مسئله 3 - در هنگام اجرای صیغه طلاق، زن باید از خون حیض و نفاس پاک باشد و نیز شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد.

مسئله 4 - طلاق دادن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است:

1- شوهر بعد از ازدواج مطلقاً با او نزدیکی نکرده باشد. **2-** زن باردار باشد. **3-** مرد از زن به مدت یک ماه یا بیشتر غایب باشد.

مسئله 5 - هرگاه با همسرش نزدیکی کرده و بخواهد طلاقش دهد باید صبر کند تا حیض ببیند و پاک شود و آنگاه طلاق انجام شود، مگر اینکه زن باردار باشد و یا اینکه یائسه باشد و یا اینکه قبل از رسیدن دختر به سنی باشد که حیض می بیند .

مسئله 6 - ازدواج موقت طلاق ندارد، بلکه هر زمان مدتش تمام شود یا مرد بقیه مدت را به زن ببخشد، از او جدا می شود.

عده طلاق

مسئله 7 - زنی که از شوهرش طلاق گرفته باید عده نگه دارد، یعنی برای مدت زمان معینی بعد از خوانده شدن صیغه طلاق که در مسائل بعد بیان می شود، از ازدواج مجدد با شخص دیگری خود داری کند، مگر این که شوهر با او نزدیکی نکرده باشد و دخول صورت نگرفته باشد، یا قبل از رسیدن دختر به سن مشاهده حیض، طلاق داده شود، یا زن یائسه باشد. در این سه صورت بعد از طلاق، زن می تواند بلافاصله شوهر کند و لازم نیست عده نگاه دارد.

مسئله 8 - مقدار عده در مورد زنانی که صاحب عادت هستند، آن است که بعد از طلاق، دوبار حیض ببینند و پاک شوند و هنگامی که حیض سوم را دیدند، عده آنها تمام است.

مسئله 9 - مقدار عده زنی که عادت ماهانه نبیند ولی در سنّ زنانی است که عادت می بینند؛ سه ماه کامل است.

مسئله 10 - پایان عده زن باردار، آن است که وضع حمل کند.

مسئله 11 - عده زن در ازدواج موقت بعد از تمام شدن مدت، در صورتی که عادت ماهانه می بیند، به مقدار دوحیض کامل است و اگر عادت نمی بیند، چهل و پنج روز تمام است.

مسئله 12 - ابتدای شروع عده طلاق از آن موقعی است که صیغه طلاق خوانده می شود.

عده وفات

مسئله 13 - زنی که شوهرش از دنیا رفته باید چهارماه و ده روز عده نگه دارد و در این مدت، از ازدواج مجدد خود داری کند، خواه ازدواج دائم باشد یا موقت، شوهرش با او نزدیکی کرده باشد یا نه، حتی زن یائسه نیز باید عده وفات نگه دارد و اگر باردار است باید تا هنگام وضع حمل عده نگه دارد و اگر پیش از گذشتن چهارماه و ده روز فرزندش به دنیا آید باید تا چهارماه و ده روز از زمان مرگ شوهر، عده را ادامه دهد.

مسئله 14 - ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر غایب باشد و فوت کند بنا بر احتیاط واجب، از موقعی است که زن از مرگ شوهر باخبر می شود.

طلاق بائن و رجعی

مسئله 15 - طلاق بر دو قسم است: «طلاق بائن» و «طلاق رجعی» طلاق بائن آن است که مرد در آن حق رجوع به زن خود را ندارد، (منظور از رجوع آن است که مرد بدون عقد با زن آشتی کند و او را مجدداً به همسری بپذیرد). طلاق بائن بر پنج قسم است: 1- طلاق زنی که به سنی که حیض می بیند نرسیده. 2- طلاق زن یائسه. 3- طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد، با او نزدیکی نکرده باشد. 4- طلاق سوم زنی که او را سه بار طلاق داده اند. 5- طلاق خلع و مبارات که شرح آن بعداً خواهد آمد: و غیر اینها را طلاق رجعی گویند که تا وقتی زن در عده است مرد می تواند به او رجوع کند.

احکام رجوع

مسئله 16 - هرگاه مرد همسرش را طلاق رجعی دهد نمی تواند او را از خانه خود بیرون کند بلکه باید نفقه او را هم در مدت زمان عده بدهد (مگر اینکه رفتار زن طوری باشد که موجب آزار و اذیت برای اهل خانه گردد و تحمل آن مشقت بار باشد)، همچنین بر زن نیز حرام است که برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود، مگر با اجازه شوهر.

مسئله 17 - در طلاق رجعی مرد می تواند در ایام عده، به زن خود رجوع کند و دوباره زندگی زناشویی را با او از سر گیرد، بدون آن که صیغه عقد تازه ای بخواند؛ و رجوع کردن بر دو قسم است: 1- سخنی بگوید که معنایش این باشد که آن زن را دوباره به همسری خود پذیرفته است. 2- کاری انجام دهد که همین معنی را برساند.

مسئله 18 - واجب نیست مرد هنگام رجوع کردن شاهد بگیرد، ولی بهتر است دو شاهد عادل، بر رجوع مرد به زوجه گواه باشند.

مسئله 19 - هرگاه مردی همسرش را با شرایط لازم طلاق دهد و در ایام عده به او رجوع کند و زندگی زناشویی را از سر بگیرد و دوبار در حالت طهارت از حیض بعدی او را طلاق دهد و مجدداً در ایام عده به او رجوع کند و زندگی زناشویی را از سر بگیرد و برای بار سوم در حالت پاکی از حیض بعدی او را طلاق دهد، در این صورت آن زن بر او حرام می شود و حق رجوع دیگری ندارد و تنها در صورتی بر او حلال خواهد شد که آن زن بعد از گذشتن ایام عده به عقد دائم شوهر دیگری درآید و با او نزدیکی کند، سپس او را طلاق دهد، بعد از تمام شدن عده، شوهر اول می تواند با او ازدواج کند.

طلاق خلع

مسئله 20 - اگر زندگی مشترک زن و شوهری به نحوی مختل شود که به دلیل مخالفت های زوجه که نشان دهنده عدم تمایل او به بقاء زندگی مشترک است، بیم آن رود که ادامه همسری آنها باعث زیر پا گذاشتن حدود الهی شود، زن می تواند مهر خود یا مال دیگری را به شوهر ببخشد که او را طلاق دهد، در این صورت اگر مرد بپذیرد، طلاق انجام می شود. این را طلاق خلع می گویند.

مسئله 21 - برای اجرای صیغه طلاق خلع، اگر اسم زوجه مثلاً فاطمه است، کافی است که مرد بگوید: «رَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَلَعْتُهَا عَلَى مَا بَدَّلْتُ، هِيَ طَالِقٌ» (یعنی زنم فاطمه را در برابر چیزی که بخشیده است رها ساختم، او را طلاق دادم). اما اگر بخواهند وکیل بخواند و اسم شوهر مثلاً «محمد» و اسم زن «فاطمه» است، وکیل زن می گوید: «عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَّلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِكَ مُحَمَّدٍ لِيَخْلَعَهَا عَلَيْهِ» پس از آن وکیل مرد بدون فاصله می گوید: «رَوْجَةُ مُوَكَّلِي خَلَعْتُهَا عَلَى مَا بَدَّلْتُ، هِيَ طَالِقٌ». مهر یا چیز دیگری را که زن به شوهر در قبال طلاق خود می بخشد، باید معین و معلوم گردد.

طلاق مبارات

مسئله 22 - هرگاه زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مهر خود یا مال دیگری را که مبلغ آن کمتر از مهر است به مرد ببخشد که او را طلاق دهد آن را طلاق مبارات گویند.

مسئله 23 - صیغه طلاق مبارات را باید به طریق زیر بخوانند، اگر خود شوهر صیغه را می خواند و مثلاً اسم زن «فاطمه» است، می گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا بَدَّلْتُ، وَ هِيَ طَالِقٌ» یعنی: مفارقت کردم از همسرم فاطمه در مقابل آنچه بخشیده است، و او طلاق داده شده است. و در صورتی که وکیل مرد بخواهد صیغه را بخواند می گوید: «بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَى مَا بَدَّلْتُ، وَ هِيَ طَالِقٌ».

مسئله 24 - مالی را که زن برای طلاق مبارات به شوهر خود می بخشد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع هر مقدار باشد، اشکال ندارد.

وکالت زوجه در امر طلاق

مسئله 25 - اگر زن در موقع عقد شرط کند که او از طرف شوهرش وکیل باشد که هرگاه شوهرش مثلاً برای مدتی معین نفقه او را ندهد یا معتاد شود یا زن دیگری بگیرد، خود را مطلقه کند؛ این وکالت صحیح است و در چنین صورتی، زن حق دارد خود را طلاق دهد.

ارث

میراث خویشاوندان

مسأله 1 - کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند به سه گروه تقسیم می شوند:

گروه اول: پدر ، مادر و اولاد میّت هستند و در صورت نبودن اولاد، اولاد اولاد او هرچه پایین روند - هر کدام از آنان که به میّت نزدیکتر است- می باشند. تا وقتی که يك نفر از این گروه اول باشد، دیگران ارث نمی برند مگر زن یا شوهر با شرایطی که بیان می گردد.

گروه دوم: پدر بزرگ ها و مادر بزرگ ها و برادر و خواهر میت هستند و در صورت نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان و اولاد اولاد ایشان، هر کدام به میّت نزدیکتر است می باشند و تا يك نفر از این گروه وجود دارد گروه سوم ارث نمی برند؛ اما اگر همسر داشته باشد، نحوه میراث او در بحث ارث زن و شوهر بعدا بیان خواهد شد.

گروه سوم: عمو ، عمّه ، دایی و خاله هر چه بالا روند هستند. و در صورت نبودن آنان، اولاد آنها ارث می برند.

ارث گروه اول

مسأله 2 - اگر وارث میّت فقط يك نفر از گروه اول باشد، تمام مال میّت به او می رسد و اگر چند پسر باشند یا فقط چند دختر باشند، میان آنها بطور مساوی قسمت می شود و اگر دختر و پسر هر دو باشند ، میراث را به نحوی قسمت می کنند که به هر پسر دو سهم و به هر دختر یک سهم برسد.

مسئله 3 - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر او باشند، دو قسمت میراث را پدر و يك قسمت آن را مادر می برد، ولی اگر میّت دو برادر، یا چهار خواهر، یا يك برادر و دو خواهر داشته باشد، در این صورت، مادر يك ششم مال را می برد و بقیّه به پدر می رسد.

مسئله 4 - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و يك دختر باشند، پدر و مادر هر کدام يك ششم و دختر سه قسمت از شش قسمت را می برد و يك ششم باقیمانده به همین نسبت میان همه آنها تقسیم می شود، مگر این که میّت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، در این صورت آن يك ششم باقیمانده به چهار قسمت تقسیم می شود و سه قسمت به دختر و يك قسمت به پدر داده می شود.

مسئله 5 - اگر وارث میّت فقط پدر و مادر و يك پسر باشد مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و اگر پسر و دختر باهم باشند طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله 6 - در صورتی که وارث میّت فقط پدر و يك پسر، یا مادر و يك پسر باشد مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت سهم پدر یا مادر است و پنج قسمت سهم پسر.

مسئله 7 - اگر وارث میّت فقط پدر یا مادر و پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می کنند يك سهم آن را پدر یا مادر می برد و پنج سهم باقی مانده را طوری تقسیم می کنند که هر پسر دو برابر دختر ببرد.

مسئله 8 - اگر وارث میّت فقط پدر و يك دختر، یا مادر و يك دختر باشد مال را چهار قسمت می کنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و سه قسمت را دختر می برد.

مسئله 9 - در صورتی که وارث میّت فقط پدر و چند دختر، یا مادر و چند دختر باشد دو سوم مال را به دخترها می دهند تا میان آنها به تساوی تقسیم شود و يك ششم مال را پدر یا مادر می برد و باقیمانده آن را که يك ششم است به همین نسبت میان آنها تقسیم می کنند.

مسئله 10 - اگر میّت اولاد نداشته باشد نوه پسری او (هرچند دختر باشد) سهم پسر میّت را می برد و نوه دختری او (هر چند پسر باشد) سهم دختر میّت را می برد.

ارث گروه دوم

مسئله 11 - گروه دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می برند «پدر بزرگ» و «مادر بزرگ» و «برادر» و «خواهر» میّت هستند و اگر برادر و خواهر نداشته باشد اولادشان به جای آنها ارث می برند، این گروه در صورتی ارث می برند، که هیچ کس از گروه اوّل وجود نداشته باشد.

مسئله 12 - اگر وارث فقط يك برادر یا يك خواهر میت باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدر و مادری باشند همه مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر برادر و خواهر پدری و مادری باهم باشند سهم هر برادر دو برابر خواهر خواهد بود.

مسئله 13 - در صورت وجود برادر و خواهر پدر و مادری، برادر و خواهر پدری فقط که از مادر با میّت جدا است ارث نمی برد، ولی اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد چنانچه فقط يك خواهر یا يك برادر پدری دارد تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری دارد مال بطور مساوی در میان آنها تقسیم می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری دارد هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسئله 14 - اگر وارث فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد که از پدر با میّت جداست تمام مال به او می رسد و اگر چند برادر مادری، یا چند خواهر مادری، یا چند برادر و خواهر مادری باشند، در هر صورت مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسئله 15 - در صورتی که وارث، برادر و خواهر پدری و مادری و برادر و خواهر پدری و يك برادر و يك خواهر مادری باشند، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری، بقیّه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادر دو برابر خواهر می برد. اما اگر بیش از يك برادر یا يك خواهر مادری دارد مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی میان خودشان تقسیم می کنند و دو قسمت را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسئله 16 - اگر وارث فقط برادر و خواهر پدری و يك برادر یا خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، يك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و پنج قسمت دیگر به برادر و خواهر پدری می رسد و هر برادر دو برابر خواهر می برد.

مسئله 17 - اگر وارث فقط برادر و خواهر پدری و دو یا چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و دو قسمت به برادر و خواهر پدری می رسد و سهم هر برادر دو برابر خواهر است.

مسئله 18 - اگر وارث فقط برادر و خواهر و همسر او باشند، همسر ارث خود را به تفصیلی که در مسائل آینده گفته می شود می برد و خواهر و برادر بطوری که در مسائل گذشته گفته شد ارث خود را می برند. بنا بر این، اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشند، نصف مال به شوهر می رسد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال به برادر و خواهر مادری و باقیمانده سهم برادر و خواهر پدر و مادری است.

مسئله 19 - در صورتی که میتی خواهر و برادرش فوت شده باشند، سهم آنان با همان نسبت، به اولادشان می رسد.

مسئله 20 - اگر وارث فقط يك جد یا يك جدّه است، چه پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و با وجود جدّ میت، پدر جدّ او ارث نمی برد.

مسئله 21 - اگر وارث میت فقط جدّ و جدّه پدری باشند، مال سه قسمت می شود دو قسمت را جدّ و يك قسمت را جدّه می برد و اگر جدّ و جدّه مادری باشند مال بطور مساوی میان آنها تقسیم می شود.

مسئله 22 - اگر وارث فقط يك جد یا جدّه پدری و يك جد یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت سهم جد یا جدّه پدری است و يك قسمت سهم جد یا جدّه مادری.

مسئله 23 - در صورتی که وارث جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری باشد مال سه قسمت می شود يك قسمت آن را جدّ و جدّه مادری، بطور مساوی بین خود تقسیم می کنند و دو قسمت آن را جدّ و جدّه پدری بطوری تقسیم می کنند که سهم جد دو برابر جدّه باشد.

مسئله 24 - اگر وارث فقط زن یا شوهر و جدّ و جدّه پدری و جدّ و جدّه مادری او باشند، زن یا شوهر، ارث خود را به شرحی که در مسائل آینده خواهد آمد می برند و يك قسمت از سه قسمت

اصل مال را به جدّ و جدّه مادری می دهند که بطوری مساوی میان خود تقسیم می کنند و بقیّه به جدّ و جدّه پدری می رسد و سهم جد دو برابر جدّه است.

مسئله 25 - اگر وارث، جد یا جدّه مادری (یا هر دو) با برادران مادری باشد، جد در حکم يك برادر و جدّه در حکم يك خواهر است و مال را در میان خود بطور مساوی تقسیم می کنند و اگر وارث، جدّ و جدّه پدری (یا پدر و مادری) با برادران پدری (یا پدری و مادری) باشند جد، حکم يك برادر و جدّه، حکم يك خواهر را دارد و ارث را در میان خود چنان تقسیم می کنند که سهم هر مرد دو برابر سهم زن شود.

ارث گروه سوم

مسئله 26 - گروه سوم: عمو و عمّه و دایی و خاله و اولاد آنان هستند که اگر از گروه اوّل و دوم کسی نباشد، آنها ارث می برند.

مسئله 27 - اگر وارث فقط يك عمو یا يك عمّه است، چه پدر و مادری باشد (یعنی با پدر میّت از يك پدر مادر باشد) یا پدری فقط، یا مادری، تمام مال به او می رسد. و اگر چند عمو و چند عمّه باشند، عمو دو برابر عمّه می برد.

مسئله 28 - اگر وارث فقط چند عمو یا فقط چند عمّه باشد مال بطور مساوی بین آنها تقسیم می شود.

مسئله 29 - اگر وارث عمو و عمّه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمّه پدری ارث نمی برند، سپس اگر میّت تنها يك عمو یا يك عمّه مادری دارد مال را شش قسمت می کنند يك قسمت را به عمو یا عمّه مادری و بقیّه را به عمو و عمّه پدر و مادری می دهند (به طوری که سهم عمو دو برابر عمّه باشد) و اگر میّت عمو و عمّه مادری متعدّد دارد (دو عمو یا دو عمّه یا يك عمو و يك عمّه مادری) مال را سه قسمت می کنند، دو قسمت را عمو و عمّه پدر و مادری می برند (عمو دو برابر عمّه) و يك قسمت را عمو و عمّه مادری.

مسئله 30 - در صورتی که وارث فقط يك دایی یا يك خاله باشد همه مال به او می رسد، و اگر هم دایی و هم خاله باشد (و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند) مال بطور مساوی میان آنها قسمت می شود.

مسئله 31 - اگر وارث، فقط يك دایی یا يك خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد، در این صورت دایی و خاله پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند يك سهم به دایی و خاله مادری و بقيه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد و آنها بطور مساوی تقسیم می کنند.

مسئله 32 - اگر وارث، دایی و خاله پدری، و دایی و خاله مادری، و دایی و خاله پدر و مادری باشد، دایی و خاله پدری ارث نمی برند و باید مال را سه قسمت کنند، يك سهم آن را دایی و خاله مادری به طور مساوی تقسیم می کنند و بقيه به دایی و خاله پدر و مادری می رسد، آنها هم بطور مساوی میان خود تقسیم می کنند.

مسئله 33 - اگر وارث يك دایی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه باشد، مال را سه قسمت می کنند، يك سهم را دایی یا خاله، دو سهم را عمو یا عمه می برد.

مسئله 34 - اگر وارث يك دایی یا يك خاله و عمو و عمه باشد، چنانچه عمو و عمه پدر و مادری یا پدری، باشند مال را سه قسمت می کنند يك قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقيه دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه می دهند، بنابراین اگر مال را نه سهم کنند سه سهم به دایی یا خاله و چهار سهم به عمو و دو سهم به عمه می رسد.

مسئله 35 - اگر وارث، يك دایی یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند و دو قسمت باقیمانده را شش سهم می کنند يك سهم را به عمو یا عمه مادری و پنج سهم را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می دهند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسئله 36 - در صورتی که وارث، يك دایی یا يك خاله و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدری و مادری یا پدری باشد مال را سه قسمت می کنند، يك قسمت را دایی یا خاله می برد و دو قسمت باقی مانده را سه سهم می کنند، يك سهم آن به عمو و عمه مادری می رسد و دو سهم دیگر را میان عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می نمایند و عمو دو برابر عمه می برد.

مسئله 37 - اگر وارث، چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری، یا پدری، یا مادری باشند و میت عمو و عمه هم داشته باشد، مال را سه سهم می کنند، دو سهم آن به دستوری که در مسئله پیش گفته شد عمو و عمه بین خودشان تقسیم می کنند و يك سهم آن را دایی ها و خاله ها بطور مساوی میان خود قسمت می نمایند.

مسئله 38 - اگر وارث، دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود دو سهم آن به دستوری که قبلاً گفته شد میان عمو و عمه تقسیم می شود و در مورد يك سهم باقی مانده اگر میت يك دایی یا يك خاله مادری دارد آن را شش قسمت می کنند، يك قسمت را به دایی یا خاله مادری می دهند، و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و آنها بطور مساوی قسمت می کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری، یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد، آن يك سهم را سه قسمت می کنند، يك قسمت را دایی ها و خاله های مادری بطور مساوی تقسیم می کنند و بقیه به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می رسد که آنها نیز بطور مساوی قسمت می کنند.

مسئله 39 - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، سهم عمو و عمه به اولاد آنها و سهم دایی و خاله نیز به اولاد آنها می رسد.

میراث زن و شوهر

مسئله 40 - در صورتی که زن دائمی از دنیا برود و اولاد نداشته باشد، نصف تمام مال او به شوهر می رسد و بقیه را ورثه دیگر می برند و اگر اولاد داشته باشد، يك چهارم تمام مال او به شوهرش می رسد و بقیه به وارثان دیگر.

مسئله 41 - اگر مردی از دنیا برود و فرزند نداشته باشد، يك چهارم مال او را همسر دائمی او می برد و بقیه را ورثه دیگر و هرگاه فرزند داشته باشد، يك هشتم مال به زن او می رسد و بقیه به وارثان دیگر.

مسئله 42 - اگر زن صاحب فرزند یا فرزندی از شوهر متوفایش باشد، از تمام اموال منقول و غیر منقول شوهرش ارث می برد ؛ اما اگر بدون فرزند باشد، از تمام اموال منقول ، باغ ، زمین

زراعتی، و دیگر اراضی شوهرش ارث می برد ولی از زمین منزل و قیمت آن و عین ساختمان منزل ارث نمی برد، بلکه از قیمت ساختمان منزل و درختان موجود در آن، به اندازه سهم خود، ارث می برد.

خرید و فروش

مسئله 1 - بر هر کاسب مسلمانی لازم است احکام معاملات را به مقداری که معمولاً مورد احتیاج او است یاد بگیرد.

مسئله 2 - کسب و کار و تلاش برای زندگی از طریق تجارت و زراعت و صنعت و دیگر مشاغل مجاز برای کسانی که مخارج خانواده خود را ندارند واجب است، و در غیر این صورت، مستحب مؤکد است.

معاملات حرام و باطل

مسئله 3 - در موارد ذیل، معامله حرام و باطل است:

- 1- خرید و فروش عین نجاسات** یعنی چیزهایی که ذاتاً نجس است، مگر در مواردی که فائده ای عقلایی و مشروع بر آن مترتب باشد، مانند خرید و فروش خون در عصر و زمان ما که برای نجات مجروحین و بیماران مورد استفاده قرار می گیرد و شرعاً جایز است و همچنین خرید و فروش سگ شکاری و سگ نگهبان. **2- خرید و فروش اموال غصبی و اشیاء مسروقه. 3- خرید و فروش آلات قمار. 4- خرید و فروش چیزهایی که در بین مردم مال محسوب نمی شود مانند بسیاری از حشرات؛ مگر در مواردی که فائده عقلایی داشته باشد، مثل خرید و فروش آنها برای امر تحقیقات علمی و آزمایشگاهی. 5- معاملاتی که در آن ربا باشد. 6- غش در معامله مانند فروختن اجناس تقلبی که خریدار از وضع آن خبر ندارد، مثل فروختن شیر مخلوط با آب یا روغنی که آن را با پیه یا چیز دیگری مخلوط کرده اند. 7- خرید و فروش اعضای بدن مانند کلیه و امثال آن؛ مگر در مواردی که نجات جان انسانی متوقف بر آن باشد و شخصی با رضایت کامل و بدون اجبار و اکراه عضوی را اهداء کند و بر اثر آن، خسارت جانی متوجه او نشود. 8- خرید و فروش اراضی موات بدون احیاء آن. 9- خرید و فروش تمام انواع مسکرات. 10-**

خرید و فروش کتب ضلال ، مگر برای ابطال و پاسخ دادن به شبهات آن. **11-** معامله ای که در آن رشوه باشد. **12-** معامله ای که در آن کم فروشی باشد.

مسئله 4 - موادّ غذایی و دارویی وارداتی و امثال آن، که از کشورهای غیر اسلامی می آورند اگر نجس بودن آنها قطعی نباشد معامله آنها اشکالی ندارد، مثل این که احتمال دهیم شیر و پنیر و روغن را به وسیله دستگاه می گیرند.

مسئله 5 - خرید و فروش گوشت و پیه که از ممالك غیر اسلامی می آورند یا از دست کافر گرفته می شود باطل است، ولی اگر بدانیم که آنها از حیوان حلال گوشتی است که مطابق دستور شرع ذبح شده اشکال ندارد.

مسئله 6 - خرید و فروش چیزهایی که از قمار یا معاملات باطل به دست آمده، حرام و باطل است و تصرف در آنها جایز نیست و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلی اش بازگرداند و اگر صاحب اصلی اش را نمی شناسد به دستور حاکم شرع عمل کند.

ربا

مسئله 7 - رباخواری حرام است و آن بر دوگونه است: نخست ربای در قرض ، دوم ربای در معامله. ربای در قرض این است که پول یا جنسی را به شخصی قرض بدهد مشروط به اینکه بیشتر از آن مقدار را از او پس بگیرد. ربای در معامله آن است که مقداری از جنسی را که در آن منطقه با وزن یا پیمانه می فروشند به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً ده کیلو گرم گندم را به یازده کیلو گرم از همان جنس یعنی گندم بفروشد.

مسئله 8 - هرگاه شخصی که مقدار کمتر را می دهد جنس دیگری به آن اضافه کند مثلاً ده کیلو گرم گندم به اضافه یک متر پارچه را به یازده کیلو گرم گندم بفروشد اشکال ندارد.

مسئله 9 - جنس هایی را که در منطقه ای با وزن و پیمانه نمی فروشند بلکه با عدد و متر می فروشند، اگر تعداد کمتر را در آن منطقه به تعداد بیشتر بفروشند اشکال ندارد.

مسئله 10 - خرید و فروش کالاهایی که از یک جنس نیستند به هر صورت که باشد مانعی ندارد، مثل این که ده کیلو برنج را به بیست کیلو گندم بفروشند.

مسأله 11 - جو و گندم در بحث ربا يك جنس حساب می شوند، بنابراین نمی توان ده كيلو گندم را با دوازده كيلو جو يا بالعكس معامله کرد.

مسأله 12 - در چند مورد گرفتن ربا جایز است:

1- ربا گرفتن مسلمان از كفّاری که در پناه اسلام نیستند.

2- ربا گرفتن پدر و فرزند از یکدیگر.

3- ربا گرفتن زن و شوهر از یکدیگر.

شرایط خریدار و فروشنده

مسأله 13 - شرایط خریدار و فروشنده عبارتند از :

1- بالغ بودن.

2- عاقل بودن .

3- ممنوع التّصرّف در اموال نبودن.

4- قصد جدّی برای معامله داشتن.

5- عدم اجبار در خرید یا فروش.

6- کالایی را که خرید و فروش می کنند ملك آنها باشد یا از طرف مالك وکیل باشند، یا ولیّ صغیر باشند.

مسأله 14 - هرگاه مال کسی را بدون اجازه او بفروشند اگر بعداً راضی شود و اجازه دهد معامله صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسأله 15 - جنسی را که می فروشند و چیزی را که عوض آن می گیرند چند شرط دارد: 1-

باید مقدار آن معلوم باشد، به وسیله وزن، یا حجم، یا شماره و عدد. 2- توانایی بر تحویل آن را

داشته باشند، بنابراین فروختن حیوانی که فرار کرده و دسترسی به آن وجود ندارد، صحیح نیست. 3- شخص دیگری در جنس یا عوض آن حقی نداشته باشد، بنابر این مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند بدون اجازه او نمی توان فروخت.

صیغه معامله

مسئله 16 - طرفین معامله به هر زبانی آشنا باشند می توانند صیغه بخوانند، بنابراین اگر فروشنده به فارسی بگوید: «این جنس را به فلان قیمت فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم» معامله صحیح است، همچنین با عبارات دیگری که این معنی را به روشنی بیان کند و اگر صیغه نخوانند اما فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری دهد و او هم به قصد خریدن بگیرد کافی است (به شرط این که تمام شرایط معامله در آن جمع باشد).

مسئله 17 - نوشتن و امضاء اسناد در معاملات خواه در دفاتر رسمی باشد یا غیر آن، می تواند جانشین خواندن صیغه لفظی گردد.

مسئله 18 - هنگام خواندن صیغه معامله باید دو طرف قصد انشاء داشته باشند یعنی مقصودشان از گفتن این دو جمله خرید و فروش باشد، همچنین در جایی که داد و ستد عملی جانشین صیغه لفظی می شود باید قصد انشاء وجود داشته باشد.

خرید و فروش میوه ها بر درخت

مسئله 19 - خرید و فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده، یا میوه ای که گل آن ریخته و دانه آن بسته، به طوری که معمولاً از آفت گذشته باشد صحیح است و همچنین فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد، البته مقدار آنها باید به وسیله تخمین کارشناس معلوم شود.

مسئله 20 - خرید و فروش خیار و بادنجان و انواع سبزیها و مانند آن که سالی چند مرتبه چیده می شود در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد اشکال ندارد، ولی باید معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را می چیند.

معامله نقد و نسیه

مسئله 21 - اگر جنسی را نقد بفروشند، هر کدام از خریدار و فروشنده بعد از معامله می تواند جنس یا پول خود را مطالبه کند و آن را تحویل بگیرد، تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن اشیاء منقول مانند فرش و لباس به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد به جای دیگری ببرد مانعی نباشد.

مسئله 22 - در معامله نسیه باید مدّت کاملاً معین باشد و اگر تاریخی برای آن معین نکنند معامله باطل است.

مسئله 23 - هرگاه جنسی را نسیه بفروشد قبل از فرا رسیدن مدّت نمی تواند عوض آن را مطالبه کند.

مسئله 24 - هرگاه جنسی را بطور نقد با قیمتی معامله کنند و بطور نسیه با قیمتی گرانتر، مثلاً بگوید: این جنس را نقداً به فلان مقدار می دهم بطور نسیه ده درصد گرانتر حساب می کنم و مشتری قبول کند مانعی ندارد و ربا حساب نمی شود.

مسئله 25 - هرگاه کسی جنسی را نسیه بفروشد ولی بعداً مقداری از طلب خود را کم کند و بقیّه را نقد بگیرد و خریدار هم قبول کند، اشکال ندارد.

معامله سلف

مسئله 26 - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و همین اندازه که بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان مقدار جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم کافی است، حتی اگر صیغه ای نخوانند و خریدار به این قصد پول را بدهد و فروشنده بگیرد صحیح است.

مسئله 27 - هرگاه خود پول را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را پول یا جنس دیگر بگیرد صحیح است.

مسئله 28 - معامله سلف شش شرط دارد: **1-** خصوصیات جنس را که در قیمت تأثیر دارد باید معین کنند **2-** پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، تمام قیمت باید پرداخته شود و اگر مقداری از قیمت را بدهد معامله به همان مقدار صحیح است. **3-** باید مدت را کاملاً معین کند، مثلاً اگر بگوید اول خرمن جنس را تحویل می دهم (و اول خرمن دقیقاً معین نباشد)، معامله باطل است. **4-** زمانی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت معمولاً جنس وجود دارد. **5-** محلّ تحویل جنس را تعیین کنند که در کدام شهر و کدام منطقه تحویل می دهند، مگر این که از سخنان آنها جای آن معلوم باشد. **6-** باید وزن یا پیمانه آن را تعیین کنند، اما جنسی را که معمولاً با دیدن معامله می کنند (مانند بسیاری از انواع فرش) اگر با ذکر صفات، سلف بفروشد اشکال ندارد، به شرط آنکه تفاوت افراد آن جنس بقدری کم باشد که مردم به آن اهمّیت ندهند.

مواردی که می توان معامله را فسخ کرد

مسئله 29 - حقّ به هم زدن معامله را «**خیار فسخ**» می گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می توانند معامله را فسخ کنند:

1- خیار مجلس: در صورتی که از مجلس معامله متفرّق نشده باشند.

2- خیار غبن: در صورتی که یکی از دو طرف مغبون شده باشد.

3- خيار شرط: در صورتی که شرط کنند که هر دو یا یکی از آن دو تا مدت معینی حق فسخ دارد.

4- خيار تدلیس: در صورتی که خریدار یا فروشنده تقلب کند و مال خود را غیر از آنچه هست نشان دهد.

5- خيار تخلف از شرط: در صورتی که فروشنده یا خریدار شرط کند کاری را برای طرف مقابل انجام دهد، یا جنس طرز مخصوصی باشد، سپس به آن شرط عمل نکند، در این صورت طرف مقابل می تواند معامله را فسخ کند.

6- خيار عیب: در صورتی که یکی از دو جنس یا هر دو معیوب باشد که قبلاً از آن اطلاع نداشته باشند.

7- خيار شرکت یا خيار تبعض صفة: در صورتی که معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته اند مال دیگری است که اگر صاحب آن راضی به معامله نشود خریدار می تواند معامله را به هم بزند، یا معامله را در مقداری که مال فروشنده بوده قبول کند و پول بقیه را پس بگیرد.

8- خيار رؤیت: در صورتی که فروشنده جنس معینی را که مشتری ندیده با بیان صفات بفروشد بعد معلوم شود آن طور که گفته نبوده است، در این صورت مشتری می تواند معامله را به هم بزند، همین حکم در مورد عوض نیز وجود دارد.

9- خيار تأخیر: در صورتی که مشتری پول جنسی را که نقداً خریده تا «سه روز» ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد، فروشنده می تواند معامله را به هم بزند (مگر اینکه مشتری شرط کرده باشد دادن پول را تا مدت معینی تأخیر بیندازد) و اگر جنسی که فروخته شده مثل بعضی از میوه ها و سبزیها باشد که اگر يك روز بر آن بگذرد ضایع می شود چنانچه تا شب پول آن را ندهد فروشنده می تواند معامله را به هم بزند.

10- خيار حيوان: در صورتی که حیوانی را خریده باشد خریدار می تواند تا سه روز معامله را به هم بزند.

11- خيار تعذر تسلیم: در صورتی که فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مشتری می تواند معامله را فسخ کند.

احکام خیارات

مسئله 30 - اگر خریدار قیمت جنس را نداند و یا غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی بخرد، چنانچه بقدری گران خریده باشد که مردم او را مغبون بدانند می تواند معامله را فسخ کند، این حکم در صورتی که فروشنده قیمت جنس را نداند و مغبون شود نیز جاری است.

مسئله 31 - هرگاه در جنس تقلّب کند و مثلاً جای اعلا را با جای پست مخلوط نماید و به اسم جای اعلا بفروشد مشتری می تواند معامله را به هم بزند.

مسئله 32 - هرگاه خریدار بفهمد جنسی را که گرفته معیوب است، مثلاً پارچه یا فرش را که خریده پوشیدگی یا پارگی دارد، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را فسخ کند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را معین کند و به همان نسبت از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد. همین حکم در صورتی که عیبی در عوض باشد نیز جاری است.

مسئله 33 - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن جنس، عیبی در آن پیدا شود، مشتری می تواند معامله را فسخ کند، همچنین اگر در عوض آن جنس بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن عیبی پیدا شود فروشنده می تواند معامله را به هم زند.

مسئله 34 - در موارد ذیل، با وجود عیب نمی تواند معامله را فسخ کند یا تفاوت قیمت را بگیرد:

- 1-** در صورتی که موقع خریدن، عیب مال را بداند. **2-** در صورتی که بعداً راضی شود. **3-** فروشنده موقع معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم، ولی اگر عیب معینی را ذکر کند و بگوید با این عیب می فروشم بعد معلوم شود عیب دیگری دارد خریدار می تواند معامله را فسخ کند. **4-** خریدار در موقع معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد فسخ نمی کنم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

مسئله 35 - در موارد ذیل، اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد نمی تواند معامله را به هم بزند ولی می تواند تفاوت قیمت را بگیرد: **1-** در صورتی که بعد از معامله تغییری در جنس بدهد بطوری که مردم بگویند جنس خریداری شده به صورت خود باقی نمانده است. **2-** در صورتی که بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد ولی حقّ فسخ را ساقط کرده باشد. **3-** بعد از تحویل گرفتن

مال عیب جدید دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و قبل از گذشتن سه روز عیب دیگری پیدا کند باز هم می تواند آن را پس دهد، همچنین اگر فقط برای خریدار تا مدّتی حقّ فسخ قرار داده شده باشد و در آن مدّت مال عیب دیگری پیدا کند در این صورت نیز می تواند معامله را فسخ کند هر چند آن را تحویل گرفته باشد

اجاره

مسئله 1 - واگذار کردن منفعت ملك يا كار شخص را به ديگرى «اجاره» گویند. اجاره دهنده و اجاره كننده بايد بالغ و عاقل باشند و با قصد و اراده خودشان اجاره را انجام دهند و نيز بايد حق تصرف در اموال خود داشته باشند.

مسئله 2 - شخص مى تواند از طرف ديگرى وكيل شود و مال او را اجاره دهد، همچنين ولى يا قيم كودك صغير مى تواند مال او را تا زمانى كه صغير است، اجاره دهد به شرط اين كه مصلحت او رعايت شود.

مسئله 3 - صيغه اجاره را مى توان به زبان عربى يا فارسى يا هر زبان ديگر خواند (مثلاً ملك به شخصى بگويد فلان ملك خودم را به فلان مبلغ در فلان مدت به تو اجاره دادم، او هم بگويد: قبول كردم) و نيز كافى است كه ملك خود را به قصد اجاره در اختيار مستأجر بگذارد و او هم تحويل بگيرد.

مسئله 4 - اگر كسى بدون خواندن صيغه اجاره براى انجام دادن كارى اجير شود، همين كه با درخواست طرف معامله، كار خود را شروع كند، اجاره صحيح است.

مسئله 5 - ملكى را كه شخص اجاره كرده نمى تواند به ديگرى اجاره دهد، مگر اين كه چنين حقى را اجاره دهنده به مستأجر داده باشد.

شرائط اجاره

مسئله 6 - مالى را كه اجاره مى دهند، شرايطى بدین شرح دارد: **1-** بايد آن مال معين باشد، بنابراین اگر بگويد: يكى از خانه ها يا يكى از اتومبيلهاى خود را اجاره مى دهم صحيح نيست. **2-** مستأجر بايد آن را ببيند يا ملك اوصاف آن را كاملاً بيان كند. **3-** تحويل آن ممكن باشد، پس اجاره دادن مثلاً اسبى كه فرار كرده و مستأجر قادر بر گرفتن آن نيست باطل است. **4-** آن مال به واسطه استفاده كردن از بين نرود، بنابراین اجاره دادن نان و ميوه و ديگر موادى كه مصرف

می شوند صحیح نیست. 5- استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که قابل زراعت نباشد یا آب کافی نداشته باشد باطل است.

6- چیزی را که اجاره می دهد ملك او باشد، یا وکیل و ولی در اجاره آن باشد.

مسئله 7 - اجاره دادن درخت یا باغ یا مرتع برای استفاده از میوه یا علف آن صحیح است.

مسئله 8 - زن شیرده می تواند برای این که از شیر او برای تغذیه کودکی استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن حق شوهر از بین برود، باید با اجازه او باشد.

مسئله 9 - منافی که مال را برای آن اجاره می دهند چند شرط دارد: 1- حلال بودن، بنابراین اجاره دادن مغازه برای شراب فروشی باطل است. 2- پول دادن در مقابل چنان منفعتی در نظر مردم بیهوده نباشد. 3- اگر آن مال فایده های مختلفی دارد باید معین کنند برای کدام فایده آن را اجاره می دهند، مثلاً شتری که به درد سواری و باربری و شیر دهی می خورد باید معین کنند که اجاره آن برای کدام يك از اینها است، و اگر هر سه مورد در نظر باشد باید بیان شود. 4- باید مدت اجاره را نیز معین کنند.

مسئله 10 - اگر ابتدای اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه یا تحویل گرفتن مال محسوب می شود.

مسئله 11 - هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل مستأجر دهد، ولی مستأجر از آن استفاده ای نکند، باید مال الاجاره را بپردازد.

مسئله 12 - اگر کسی اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام کار حاضر شود، ولی صاحب کار، کاری به او ندهد و آن شخص در آن روز بیکار و در نتیجه متضرر شود، باید صاحب کار اجرت او را بدهد.

مسئله 13 - اگر چیزی را که اجاره کرده تلف شود، یا معیوب گردد ؛ چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن زیاده روی ننموده باشد ضامن نیست، در غیر این صورت ضامن است.

مسئله 14 - هرگاه پزشک به هنگام معالجه یا جراحی بیمار بر اثر سهل انگاری یا اشتباه ضرری به وی برساند یا سبب مرگ او گردد ضامن است، ولی اگر کوتاهی نکرده و مرتکب

خطا نشده است، بلکه بر اثر عوامل دیگری، بیمار معیوب گردد یا بمیرد ضامن نیست به شرط این که در مورد معالجه یا ختنه اطفال با اجازه ولی اقدام کرده باشد.

مسئله 15 - مستأجر و مالك می توانند اجاره را با رضایت یکدیگر به هم بزنند و همچنین اگر در اجاره حق فسخ برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، قرار داده شده باشد می تواند مطابق آن اجاره را فسخ کند.

مسئله 16 - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است و قبلاً از قیمت باخبر نبوده می تواند اجاره را فسخ کند، ولی اگر در موقع اجاره شرط کنند که حق فسخ ندارند در این صورت نمی توانند اجاره را به هم زنند.

مسئله 17 - اجاره با مرگ صاحب ملك یا مستأجر باطل نمی شود و آن حق تا آخر مدت برای ورثه آنها باقی می ماند، ولی اگر شرط کرده اند که مستأجر شخصاً از آن ملك استفاده کند نه دیگری، صاحب ملك حق دارد باقیمانده مدت را فسخ کند.

مُضاربه

«مضاربه» قراردادی است که میان مُضارب (سرمایه گذار) و عامل (کسی که با آن سرمایه کار می کند) بر اساس سود مُشاع بسته می شود.

مسئله 1 - در قرارداد مضاربه خواندن صیغه عربی شرط نیست، و همین که صاحب سرمایه با هر بیانی مقصود خود را بفهماند و عامل هم آن را بپذیرد، قرارداد مضاربه منعقد می شود.

مسئله 2 - در طرفین قرارداد مضاربه، بلوغ، عقل و اختیار شرط است و علاوه براین سرمایه گذار باید حق تصرف در دارایی خود را داشته باشد و عامل بتواند با آن سرمایه کار نماید.

مسئله 3 - اصل سرمایه در مضاربه می تواند به صورت نقد یا دین یا منفعت باشد، و در سود آن سهم هر کدام باید به نحو مشاع معین شود.

مسئله 4 - لازم نیست سرمایه مضاربه طلا و نقره سکه دار باشد، بلکه مضاربه با اسکناس یا اوراق دیگر با ارزش نیز صحیح است.

مسئله 5 - اگر عامل کوتاهی نکند و زبانی پیش آید، متحمل زیان نمی شود و زیان بر عهده صاحب سرمایه است ولی اگر در مضاربه شرط کنند که زیان متوجه دو طرف یا فقط عامل گردد، شرط صحیح است و باید طبق شرط عمل کنند.

مسئله 6 - اگر عامل با سرمایه گذار شرط کند تا پایان مدّت، ماهانه مبلغ معینی را به عنوان علی الحساب به او بپردازد و در پایان مدّت، سود را تعیین نموده باقی مانده سود را تسویه کنند و یا با یکدیگر مصالحه نمایند، مضاربه صحیح است.

مسئله 7 - قراردادی که میان صاحب سرمایه و صاحب صنعت و حرفه بسته می شود تا عامل سرمایه را در صنایع به کار گیرد و سود آن را بین خود تقسیم کنند، به عنوان مضاربه صحیح است. همچنین قراردادی که بین صاحب ماشین و راننده یا بین صاحب ابزار کار و کارگر بسته می شود، به عنوان مضاربه صحیح است.

مسئله 8 - اگر انتقال سرمایه به شهر یا کشور دیگر متعارف و معمول نباشد، عامل نمی تواند بدون اجازه سرمایه گذار آن را منتقل نماید و اگر بدون اجازه او منتقل کند و از این بابت زیانی به سرمایه وارد شود، ضامن خسارت خواهد بود ولی اگر سرمایه گذار اجازه داده باشد و عامل نیز در حفظ سرمایه کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسئله 9 - در مواردی که عامل حقّ جابجا کردن سرمایه را به شهر دیگری دارد، مخارج متعارف مانند هزینه جابجایی و انبارداری و هزینه سفر خود را می تواند به حساب مضاربه منظور نماید.

مسئله 10- يك سرمایه گذار می تواند با چند عامل که به طور مشترك کار می کنند در مورد يك مال مضاربه کند، خواه سهم آنان از سود مساوی باشد یا نه و در عمل یکسان باشند یا متفاوت، همچنین چند سرمایه گذار می توانند با يك عامل به مضاربه بپردازند.

مسئله 11- پدر و جدّ پدري می توانند با مال كودك صغير خود، در صورتی که به مصلحت او باشد، مضاربه کنند. همچنین قیّم شرعی بچه می تواند با مراعات کامل مصلحت و امانت، مال كودك را به مضاربه دهد.

مزارعه

«مزارعه» آن است که صاحب زمین ، زمین خود را در اختیار کشاورز (زارع) بگذارد تا زراعت کند و سهم مشاع معینی از حاصل را به مالک بدهد.

مسئله 1- قرارداد مزارعه ممکن است با صیغه لفظی به هر زبانی باشد، مثلاً بگوید: «من این زمین را در برابر يك سوم حاصل آن برای مدّت دو سال در اختیار تو می گذارم» و زارع بگوید: «قبول کردم»، یا بدون آن که صیغه ای بخواند زمین را برای زراعت در اختیار او بگذارد و او تحویل بگیرد (البته گفتگوهای لازم درباره مدّت و مقدار سهم طرفین و مانند آن باید قبلاً شده باشد).

مسئله 2 - در مزارعه چند شرط باید رعایت شود : **1-** صاحب زمین و زارع هر دو باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و حاکم شرع آنها را از تصرّف در اموالشان جلوگیری نکرده باشد و سفیه نباشند، **2-** همه حاصل زمین به یکی از آن دو اختصاص داده نشود. **3-** سهم هر کدام بطور مشاع باشد، مانند نصف یا ثلث حاصل و مثل اینها. **4-** باید مدّتی را که زمین در اختیار زارع است معین کنند و به اندازه ای باشد که به دست آمدن حاصل در آن مدّت ممکن باشد. **5-** زمین باید قابل زراعت باشد ولی اگر زمین آماده نیست اما می توان کاری کرد که آماده زراعت شود مزارعه صحیح است. **6-** نوع زراعت را باید معین کند، مگر این که زراعت هر چه باشد تفاوتی در نظر آنها و نظر عرف نداشته باشد و یا این که معلوم باشد که این زمین برای چه زراعتی مناسب است. **7-** باید زمین معین باشد، بنابراین اگر کسی چند قطعه زمین دارد و بگوید یکی از آنها را به مزارعه دادم در صورتی که زمینها در مرغوبیت متفاوت باشد مزارعه باطل است، ولی اگر آن زمینها یکسان است و مثلاً بگوید مقدار پنج هکتار از این زمین را به تو واگذار می کنم مانعی ندارد و نیز ممکن است زمین را بدون این که زارع دیده باشد با بیان اوصاف آن به زارع بدهد. **8-** مخارج زراعت و همچنین بذر و مانند

آن را باید معین کنند که بر عهده چه کسی است؛ ولی اگر مخارجی را که هر کدام باید بکنند میان مردم آن محل معلوم باشد کافی است.

مسئله 3 - اگر مالك يا زارع قرار بگذارد که مقدار معینی از حاصل (مثلاً يك تن) مال او باشد و بقیه را میان هر دو تقسیم کنند اشکال دارد.

مسئله 4 - هرگاه به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلاً قناتها خراب شود و آب قطع گردد، در صورتی که مقداری از زراعت به دست آمده است (حتی مثل علف که می توان آن را به برای تغذیه حیوانات صرف کرد) ، آن مقدار مطابق قرارداد ، مال هر دوی آنها می باشد و در بقیه، مزارعه باطل است.

مسئله 5 - هرگاه پس از قرارداد مزارعه و تحویل زمین، زارع زراعت نکند باید اجاره آن مدت را مطابق معمول به مالك بدهد و اگر نقصی در زمین پیدا شده ضامن است.

مسئله 6 - صاحب زمین و زارع بدون رضایت یکدیگر نمی توانند مزارعه را به هم بزنند، مگر در صورتی که یکی از آنها مغبون شده باشد؛ ولی اگر به هنگام قرارداد، حق فسخ برای هر دو، یا یکی از آن دو معین شده باشد، می توان مطابق قرارداد، معامله را به هم زد. همچنین اگر در قرارداد توافق کرده باشند که نمی توانند قرار داد را فسخ کنند، نمی توانند آن را به هم بزنند.

مساقات

مسئله 1 - «مساقات» آن است که کسی درختان خود را تا مدت معینی به دیگری واگذار کند که در مقابل دریافت سهمی از میوه یا دیگر منافع آن، باغ او را آبیاری و رسیدگی کند.

مسئله 2 - طرفین در مساقات می توانند صیغه آن را به هر زبان بخوانند، و اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را در اختیار کسی که کار می کند بگذارد و او نیز به همین قصد تحویل گیرد بی آن که صیغه ای بخواند، معامله صحیح است. (البته گفتگوی لازم برای تعیین مدت و شرایط باید قبلاً شده باشد).

مسئله 3 - شرایط مسابقات عبارتند از : **1- مالك** و باغدار باید بالغ و عاقل باشند. **2- کسی** آنها را مجبور به این کار نکرده باشد. **3- ممنوع** از تصرف در مال خود نباشند. **4- مدت** مسابقات باید معلوم باشد و اگر ابتدای آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل آن سال بدست می آید صحیح است. **5- باید** سهم هر کدام به صورت نصف یا ثلث حاصل و مانند آن به صورت مشاع باشد. **6- باید** قرار داد معامله را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن بگذارند چنانچه کارهایی مانند آبیاری و سمپاشی و امثال آن که برای پرورش میوه لازم است باقی مانده باشد مسابقات صحیح است، و اگر فقط احتیاج به کارهایی مانند چیدن میوه و نگهداری آن باشد قرارداد آنها صحیح است، ولی مسابقات نیست.

مسئله 4 - در مورد بوته هندوانه، خربزه و خیار و مانند آن اگر قرارداد صحیحی در کار باشد و تعداد چیدن و سهم هر کدام را مشخص کنند، این معامله صحیح است.

مسئله 5 - درختانی که احتیاج به آبیاری ندارند و از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کنند، اگر به کارهای دیگری مانند بیل زدن و کود دادن و سمپاشی که موجب زیاد شدن یا مرغوبیت میوه می شود احتیاج داشته باشد معامله در آن صحیح است.

مسئله 6 - طرفین معامله می توانند با رضایت یکدیگر معامله مسابقات را فسخ کنند و نیز اگر در ضمن قرارداد، حق فسخ برای هر دو یا برای یکی قرارداد شده باشد می توانند معامله را به هم زنند و اگر در قرارداد مسابقات شرطی ذکر کرده باشند و آن شرط عملی نشود و کسی که شرط به نفع اوست نتواند طرف را وادار به انجام آن کند، می تواند معامله را به هم زند.

مسئله 7 - معامله مسابقات با مرگ صاحب درختان به هم نمی خورد و ورثه او به جای او هستند، اما اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد در صورتی که شرط کرده باشند خودش باغداری کند معامله به هم می خورد، ولی اگر چنین شرطی نکرده باشند در صورتی که مالک موافقت کند، ورثه عامل جانشین او می شوند.

مسئله 8 - طرفین باید وظایفی را که بر عهده هر کدام از دو طرف می باشد قبلاً معین کنند، مانند تعمیر قنات، یا موتور چاه و همچنین تهیه کود و وسیله سمپاشی و غیر اینها و اگر عرف و قاعده ای در محل حاکم باشد همان کافی است.

مسئله 9 - طرف قرارداد در مسابقات می تواند متعدّد باشد یعنی صاحب درختان، آن را در اختیار چند نفر بگذارد و با آنها قرارداد مسابقات ببندد.

رهن

مسئله 1 - «رهن» یا «گرو گذاشتن» آن است که بدهکار با طلبکار قراردادی ببندد که مقداری از دارایی خود را نزد او بگذارد که اگر طلب او را بموقع ندهد بتواند طلبش را از آن مال بردارد.

مسئله 2 - رهن را می توان با صیغه لفظی خواند، مثلاً بگوید: این ملک یا جنس را در برابر آن طلب نزد تو گرو می گذارم، او هم بگوید: «قبول کردم»؛ و یا اینکه رهن را عملاً انجام دهند، یعنی بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و او هم به همین قصد، بگیرد.

مسئله 3 - «گروگذار» و «گرو گیرنده» در رهن، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، همچنین حاکم شرع آنها را به خاطر ورشکستگی از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.

مسئله 4 - مالی را شخص می تواند رهن بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال شخص دیگری را رهن بگذارد صحیح نیست، مگر این که صاحب مال اجازه دهد و اگر صاحب مال به طلبکار بگوید: «من این مال را در مقابل بدهی فلان کس رهن می گذارم» و او قبول کند صحیح است.

مسئله 5 - چیزی را که گرو می گذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس شراب و آلات قمار و مانند آن را نمی توان گرو گذارد.

مسئله 6 - منافع چیزی را که گرو می گذارند مانند شیر حیوان و میوه درخت، مال صاحب مال یعنی گرو گذار است.

مسئله 7 - تصرف در مالی که به رهن گذاشته شده، در صورتی که از محدوده توافق طرفین تجاوز کند، جایز نیست، بنابراین طلبکار و بدهکار هیچ کدام نمی تواند مالی را که گرو گذاشته شده بدون اذن دیگری پیش از فرا رسیدن موعد پرداخت بدهی، ملک کسی کند، مثلاً آن را ببخشد، یا بفروشد.

مسئله 8 - اگر بدهکار در موعد مقرر پس از مطالبه طلبکار بدهی خود را ندهد، طلبکار می تواند مالی را که گرو برداشته با رعایت مصلحت صاحب آن بفروشد و طلب خود را بردارد و بقیه را به بدهکار بدهد؛ مشروط به اینکه مالی که به گرو گذاشته شده است، خانه مسکونی بدهکار و اثاث ضروری زندگی او نباشد.

عاریه

مسئله 1 - اگر شخصی مال خود را در اختیار دیگری بگذارد که از آن استفاده کند، و چیزی هم از او نگیرد، آن را «عاریه» می گویند.

مسئله 2 - «عاریه» را به دو صورت می توان انجام داد : نخست این که برای آن با هر زبانی که می داند صیغه بخواند، مثلاً بگوید: «من این مال را به تو عاریه می دهم» و او هم قبول کند؛ دیگر این که بدون خواندن صیغه، مال مورد نظر را به قصد عاریه در اختیار دیگری بگذارد، او هم به آن قصد تحویل بگیرد.

مسئله 3 - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن به دیگری واگذار شده صحیح نیست، مگر اینکه صاحب حق راضی شود و اجازه دهد.

مسئله 4 - عاریه دهنده و عاریه گیرنده باید عاقل و بالغ باشند.

مسئله 5 - اگر چیزی را که به عنوان عاریه گرفته بدون اینکه در نگهداری آن کوتاهی کند تلف شود ضامن نیست، اما اگر عاریه دهنده شرط ضمان کرده باشد و به هر صورت آن چیز تلف شود، عاریه گیرنده ضامن است.

مسئله 6 - هرگاه عاریه دهنده بمیرد باید چیزی را که عاریه شده به ورثه او باز گردانند.

مسئله 7 - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد، عاریه گیرنده نیز می تواند در هر زمان آن را پس دهد.

مسئله 8 - جایز نیست چیزی که فایده حلال و حرام هر دو دارد به قصد فایده حرام عاریه بدهند.

مسئله 9 - عاریه دادن گاو یا گوسفند و امثال آن برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوانات دیگر برای منافع مشروع آنها صحیح است.

ودیعه (امانت)

مسئله 1 - «ودیعه» آن است که انسان مال خود را به دیگری به عنوان امانت و به منظور حفظ و نگهداری آن بسپارد ؛ خواه این مطلب را با صیغه لفظی بگوید، یا بدون این که صیغه ای بخواند به شخص امانتدار بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به همین قصد تحویل بگیرد.

مسئله 2 - خیانت در امانت حرام و از گناهان کبیره است و اگر کسی امانتی را بپذیرد باید در نگهداری آن کوتاهی نکند و هر وقت صاحب امانت از او بخواهد به او بدهد، خواه صاحب امانت مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

مسئله 3 - امانتدار و امانت گذار هر دو باید «بالغ» و «عاقل» باشند، بنابراین اگر بچه نابالغ یا دیوانه مالی را نزد کسی امانت بگذارد صحیح نیست، همچنین نمی توان مالی را نزد بچه نابالغ یا دیوانه امانت گذارد، ولی اگر ممیز باشد و ولی او اجازه دهد می تواند امانت را قبول کند.

مسئله 4 - کسی که توانایی نگهداری امانت را ندارد نباید آن را قبول کند، ولی اگر صاحب مال در نگهداری آن ناتوان تر باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند وجود نداشته باشد، قبول کردن آن مانعی ندارد.

مسئله 5 - هرگاه انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و این شخص مال را بر ندارد و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی اگر می تواند آن را نگهداری کند، شایسته است در نگهداری آن تا ارجاع آن مال به صاحبش کوشش کند.

مسئله 6 - کسی که چیزی را امانت می گذارد هر وقت بخواهد می تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانتی قبول کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را به صاحبش بازگرداند.

مسئله 7 - هرگاه انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را فسخ کند باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی او برساند، یا به آنها خبر دهد که مالشان را ببرند و اگر بدون عذر مال را به آنها نرساند و خبر هم ندهد چنانچه تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله 8 - کسی که امانت را قبول نموده اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست.

مسئله 9 - هرگاه صاحب مال بمیرد امانتدار باید مال را به وارث او برساند، یا به او خبر دهد که آن را ببرد و چنانچه در این کار کوتاهی کند ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد وارث را بشناسد، یا بداند میّت وارث دیگری هم دارد یا نه، به بررسی پردازد و در این اثناء مال به صورت اتفاقی تلف شود ضامن نیست.

مسئله 10 - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانتدار باید مال را به همه ورثه بسپارد، یا به کسی که وکیل همه آنان باشد. بنابراین، اگر تمام مال را فقط به یکی از ورثه بدون اجازه دیگران بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسئله 11 - هرگاه امانتدار بمیرد، وارث او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد، یا امانت را به او برساند.

مسئله 12 - هرگاه امانتدار نشانه های مرگ را در خود ببیند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید وصیّت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد، اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات و محلّ آن را بگوید.

صلح

مسئله 1 - «صلح» آن است که انسان با شخص دیگری در امری که مورد اختلاف است یا امکان دارد مورد اختلاف واقع شود سازش کند که مقداری از مال یا منفعت یا حقّ خود را به دیگری واگذار نماید، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد که او هم در عوض مقداری از مال یا منافع خود را به او واگذار نماید، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد و این را «صلح معوّض» می نامند و اگر این واگذاری بدون عوض باشد «صلح غیر معوّض» نام دارد و هر دو صحیح است.

مسئله 2 - کسی که چیزی را به دیگری صلح می کند باید بالغ و عاقل باشد و کسی او را مجبور نکرده و در قصد صلح جدّی باشد و سفیه نباشد (اموال خود را بیهوده مصرف نکند) و نیز حاکم شرع او را از تصرف در اموالش منع نکرده باشد.

مسئله 3 - صلح را می توان با صیغه عربی یا فارسی یا هر زبان دیگری خواند، بلکه هر اقدام عملی که به وضوح نشان دهد طرفین می خواهند به وسیله آن صلح کنند کافی است.

مسئله 4 - اگر کسی بخواهد طلب خود را از دیگری در برابر عوض یا بدون عوض، به آن شخص صلح کند، در صورتی صحیح است که آن شخص قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حقّ خود بگذرد قبول کردن طرف دیگر لازم نیست.

مسئله 5 - اگر انسان با این که مقدار بدهی خود را می داند اظهار بی اطلاعی کند و طلبکار او نداند و طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند صحیح نیست و بدهکار نسبت به مقدار اضافی مدیون است.

مسئله 6 - اگر بخواهند دو چیز از يك جنس را که وزن آنها معلوم است به یکدیگر صلح کنند در صورتی صحیح است که ربا لازم نیاید. یعنی اندازه هردو یکی باشد.

مسئله 7 - هرگاه کسی از دیگری طلبی دارد که وقت آن نرسیده است چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود بگذرد و بقیه را نقداً بگیرد اشکال ندارد.

مسئله 8 - قرارداد صلح را با موافقت طرفین می توان فسخ کرد، همچنین اگر در ضمن قرارداد برای یکی از آن دو، یا برای هر دو، حق فسخ قرار داده شده باشد آن شخص می تواند صلح را به هم بزند.

وکالت

مسئله 1 - «وکالت» آن است که کاری را که انسان شرعاً می تواند انجام دهد به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد.

مسئله 2 - وکیل و موکل هر دو باید عاقل و بالغ باشند و وکالت را از روی قصد و اختیار انجام دهند و سفیه نباشند (یعنی مال خود را بیهوده به هدر ندهند).

مسئله 3 - قرارداد وکالت را می توان به وسیله خواندن صیغه فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر انجام داد، همچنین اگر عملاً به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم عملاً بفهماند که قبول نموده است صحیح است.

مسئله 4 - وکالت در کارهای حرام، یا در اموری که وکیل حق انجام آن را عقلاً یا شرعاً ندارد باطل است، مثلاً شخصی که در حال احرام است چون نباید صیغه عقد ازدواج را بخواند نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله 5 - مورد وکالت باید معین باشد. بنا بر این، اگر کسی دیگری را برای یکی از کارها بدون این که آن کار را معین نماید، وکیل کند صحیح نیست.

مسئله 6 - هرگاه کسی وکیل خود را عزل کند، برکنار می شود و حق ندارد از آن پس از طرف او کاری را انجام دهد، همچنین وکیل هر موقع بخواهد می تواند از وکالت کنار برود.

مسئله 7 - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل کند، مگر این که موکل به او اجازه داده باشد که از طرف خودش یا از طرف او وکیل بگیرد، در این صورت می تواند هر طور که به او اجازه داده است عمل نماید.

مسئله 8 - اگر شخصی چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها بگوید هر کدام از شما وکیل من هستید، در این صورت هر يك از آنان کار را انجام دهد صحیح است و چنانچه یکی از آنها بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود و اگر بگوید همه باهم وکیل من هستید هیچ کدام به

تنهایی نمی تواند کاری را از طرف او انجام دهد بلکه باید با اتفاق آراء و هماهنگی کار را انجام دهند و اگر یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران هم باطل می شود.

مسئله 9 - اگر وکیل یا موکل از دنیا برود یا دیوانه شود وکالت باطل می شود، ولی بی هوشی موقت موجب باطل شدن وکالت نیست.

مسئله 10 - هرگاه کسی را برای انجام کاری وکیل کند و مزدی برای او قرار دهد باید بعد از انجام کار، آن را بپردازد.

مسئله 11 - اگر وکیل در نگهداری اموالی که در اختیار او قرار داده شده کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده شده تصرف دیگری بنماید و آن مال از بین برود یا ناقص شود، ضامن است.

حجر

مسئله 1 - «بچه نابالغ» و «دیوانه» و «سفیه» یعنی کسی که مال خود را بیهوده مصرف می کند و توانایی بر نگهداری و معامله ندارند، حق ندارند در مال خود تصرف کنند بلکه باید زیر نظر ولی آنها باشد. سلب حق افراد مذکور در تصرف در اموالشان را "**حجر**" می گویند.

مسئله 2 - کسی که ورشکست شده یعنی بدهکاری او بیش از سرمایه موجود اوست و طلبکاران از حاکم شرع خواسته اند که او را از تصرف در اموالش ممنوع کند، پس از صدور حکم حاکم شرع، حق تصرف در اموال خود را ندارد.

حواله

مسئله 1 - اگر بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از شخص دیگری بگیرد و طلبکار هم قبول کند، با شرایطی که در مسئله بعد می آید، بدهی بر ذمه آن شخص قرار می گیرد و بدهکار از بدهی خلاص می شود.

مسئله 2 - هرگاه شخصی سر کسی حواله بدهد که به او بدهکار است، لازم است قبول کند، ولی اگر سر کسی حواله دهد که به او بدهکار نمی باشد لازم نیست قبول کند و در صورتی حواله صحیح است که او قبول کند، همچنین اگر انسان بخواهد به کسی که طلبکار است جنس دیگری را حواله دهد، در صورتی صحیح است که طلبکار این حواله را قبول کند.

مسئله 3 - حواله دهنده و طلبکار و کسی که سر او حواله داده شده باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و سفیه و ممنوع از تصرف در اموالشان نباشند.

مسئله 4 - حواله دهنده و طلبکار باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند و اگر ندانند حواله باطل است.

مسئله 5 - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند.

مسئله 6 - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله داده شده یا یکی از آنان در قرار داد حواله برای خود حق فسخ قرار دهد مطابق آن می تواند حواله را به هم بزند.

شرکت

مسئله 1 - اگر اموال دو یا چند نفر طوری به هم آمیخته شود که از یکدیگر تشخیص داده نشود و جدا کردن آنها از یکدیگر ممکن نباشد در آن مال شرکت حاصل می شود، خواه این کار از روی قصد انجام شده باشد، یا نه. همچنین اگر صیغه شرکت را به عربی، یا فارسی، یا هر زبان دیگر بخوانند، یا کاری کنند که معلوم شود می خواهند با هم شرکت کنند، شرکت آنها در اموالی که توافق کرده اند صحیح است و نیازی به آمیختن دو مال به یکدیگر نیست.

مسئله 2 - کسانی که می خواهند باهم قرارداد شرکت ببندند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و نباید ممنوع التصرف در اموال خود باشند (مانند آدم سفیهی که مال خود را نمی تواند نگهداری کند و بیهوده مصرف می نماید).

مسئله 3 - شریک ها می توانند در قرارداد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند بیشتر منفعت ببرد، اما اگر قرار بگذارند تمام منافع را يك نفر ببرد صحیح نیست.

مسئله 4 - شریک ها هر کدام به نسبت سرمایه خود سود و زیان می برند، مگر این که شرط معین دیگری در قرارداد شرکت ذکر کنند، بنابراین کسی که سرمایه اش دوبرابر سرمایه دیگری است سهم او از سود و زیان نیز دوبرابر سهم دیگری خواهد بود، ولی اگر توافق کنند سهمشان مساوی باشد مانعی ندارد.

مسئله 5 - شریک ها در قرارداد شرکت می توانند شرط کنند که هر دویا هم خرید و فروش کنند، یا هر کدام به تنهایی، یا فقط یکی از آنان معامله کند، در هر صورت باید مطابق قرارداد

عمل کنند و اگر این امر را معین نکنند هیچ کدام بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسئله 6 - کسی که اختیار سرمایه شرکت برای معامله به او داده شده باید دقیقاً مطابق قرارداد و شرایط عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه ندهد، یا در برابر نسیه ها وثیقه بگیرد باید به همان قرارداد رفتار نماید، ولی اگر با او قراری نگذاشته اند، معاملات خود را مطابق معمول و متعارف که به مصلحت می داند انجام می دهد.

مسئله 7 - کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر برخلاف قراردادی که با او دارند خرید و فروش کند و خسارتی پیش آید ضامن است، همچنین اگر قرارداد خاصی با او نگذاشته باشند و برخلاف معمول عمل کند به طوری که از نظر عرف مقصر شناخته شود، ضامن می باشد.

مسئله 8 - کسی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و بر اثر پیش آمدی تمام سرمایه یا مقداری از آن از دست برود ضامن نیست.

جُعَاله

مسئله 1 - جُعَاله آن است که شخصی قرار بگذارد که در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید «هر کس گمشده مرا پیدا کند فلان مبلغ به او می دهم». به شخصی که این قرار را می گذارد «جاعل» و به شخصی که کار را انجام می دهد «عامل» می گویند. فرق میان «جاعله» و «اجیر کردن کسی برای انجام کاری» این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار است، ولی در جعاله عامل می تواند مشغول کار نشود، یا در وسط کار از آن دست بکشد و نیز تا کار را انجام نداده جاعل بدهکار نیست.

مسئله 2 - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی اراده و اختیار قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند.

مسئله 3 - کار مورد قرارداد باید حرام نباشد و نیز باید عبث و بیهوده نباشد.

مسئله 4 - مالی را که به عنوان جعاله قرار می دهد باید معین کند. بنا بر این، اگر جاعل مزد معینی را برای کار قرار ندهد و مثلاً بگوید هر کسی گمشده مرا پیدا کند پولی به او می دهم یا مزدگانی دریافت خواهد کرد جعاله محسوب نمی شود و چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله 5 - اگر عامل پیش از قرارداد جعاله آن کار را انجام داده باشد حقّ نسبت به مزد ندارد.

مسئله 6 - «جاعل» و «عامل» می توانند قبل از شروع به کار، جعاله را فسخ کنند، بعد از شروع نیز می توانند جعاله را به هم بزنند، ولی اگر جاعل پس از شروع کار قرار داد را فسخ کند، باید مزد مقدار عملی را که انجام گرفته به عامل بدهد.

مسئله 7 - گرچه عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر ناتمام گذاردن عمل سبب ضرر و زیان جاعل شود باید آن را تمام کند و در صورتی که تمام نکند ضامن است، مثلاً اگر به طبیب بگوید اگر چشم مرا عمل کنی فلان مقدار به تو می دهم و او جراحی را شروع کند، چنانچه ناتمام گذاردن آن عمل باعث معیوب شدن چشم گردد حقّی بر جاعل ندارد و ضامن ضرر و زیان او نیز هست.

مسئله 8 - هرگاه عامل کاری را که تا تمام نشود فایده ندارد نیمه کاره رها کند، مثلاً مقداری دنبال گمشده بگردد و بعد رها کند، هیچ گونه حقّی بر جاعل ندارد.

وصیّت

مسئله 1 - «وصیّت» آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی را انجام دهند مانند تعیین محلّ دفن و مراسم دیگر، یا تملیک بخشی از اموال او به فرد یا افراد معین پس از مرگ، یا تعیین قیم و سرپرست برای اولاد خود.

مسئله 2 - کسی که می خواهد وصیّت کند می تواند با گفتن یا نوشتن نظر خود را اعلام کند و اگر قادر به سخن گفتن و نوشتن نباشد می تواند با اشاره ای که مقصودش را برساند وصیّت کند.

مسئله 3 - وصیت کننده باید بالغ و عاقل باشد و باید سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف در اموالش ممنوع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار وصیت کند، نه از روی اکراه و اجبار.

مسئله 4 - هنگامی که انسان آثار و نشانه های مرگ را در خود دید فوراً حقوقی را که بر گردن او است ادا کند و اگر فرصت یا توان پرداخت آن را ندارد باید وصیت کند و اگر اطمینان ندارد که به وصیت او عمل کنند باید شاهد بگیرد، ولی اگر مطمئن است که ورثه بدهی او را می پردازند، وصیت واجب نیست.

مسئله 5 - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند چنانچه اجازه داده است هر کدام به تنهایی به وصیت او عمل کنند لازم نیست از یکدیگر اجازه بگیرند و هر کدام به طور مستقل می توانند به وصیت او عمل کنند، و اما اگر اجازه نداده است (خواه گفته باشد همه باهم عمل کنند یا نگفته باشد) باید با نظر یکدیگر به وصیت او عمل نمایند و اگر حاضر به همکاری نباشند، یا در تشخیص مصلحت اختلاف کنند، در صورتی که تأخیر، سبب تعطیل عمل به وصیت یا تأخیر آن گردد باید حاکم شرع ترتیبی دهد که عمل به وصیت، زمین نماند.

مسئله 6 - اگر شخصی از وصیت خود برگردد (مثلاً اول بگوید ثلث مالش را به کسی دهند و بعد بگوید ندهند) وصیت باطل می شود، همچنین اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن که قیمی برای صغیر معین کرده بعد دیگری را به جای او تعیین کند وصیت اول باطل می شود و نیز اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است (مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا کسی را برای فروش آن وکیل نماید).

مسئله 7 - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی دهند بعد وصیت کند نصف آن را به دیگری دهند، باید آن مال را دو قسمت کرده، به هر کدام نصف آن را بدهند.

مسئله 8 - هرگاه وصیت کند ثلث مال او را نگه دارند و عایدی آن را به مصرفی برسانند باید مطابق آن عمل شود.

مسئله 9 - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند کسی را کمک بگیرد حاکم شرع برای کمک او فردی را تعیین می کند.

مسئله 10 - در صورتی که همه یا قسمتی از مال میّت در دست وصی تلف شود، اگر او در نگهداری آن کوتاهی نکرده و برخلاف دستور میّت رفتار ننموده ضامن نیست، و الاً ضامن است.

مسئله 11 - هرگاه کسی را وصیّ خود کند و بگوید اگر او بمیرد فلان شخص دیگر وصیّ من باشد این وصیّت صحیح است و اگر وصیّ اوّل بمیرد وصیّ دوم جانشین او می شود.

مسئله 12 - بدهکاری و حجّ واجب و خمس و زکات و مانند آن را باید از اصل مال بدهند، اگر چه وصیّت نکرده باشد و چنانچه چیزی اضافه بیاید هرگاه وصیّتی کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیّت عمل کنند و در غیر این صورت ، آنچه بعد از ادای دین اضافه می ماند مال ورثه است.

مسئله 13 - انسان نمی تواند بیش از مقدار ثلث مال خود را وصیّت کند، مگر این که ورثه اجازه دهند، خواه این اجازه قبل از فوت او باشد یا بعد از فوت.

مسئله 14 - اگر کسی ادّعا کند من وصیّ میّتم که ثلث اموال او را به مصرفی برسانم، یا قیّم بچه های او هستم فقط در صورتی باید ادّعی او را پذیرفت که دو شاهد عادل گفته او را تصدیق کنند.

قرض

قرض دادن از کارهای مستحبّ و بسیار پسندیده است و در آیات قرآن مجید و اخبار معصومین(علیهم السلام) درباره آن زیاد سفارش شده است. در روایتی آمده است که «ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر!»

مسئله 1 - قرارداد قرض را می توان با صیغه لفظی انجام داد و نیز با عمل، به این صورت که چیزی را به نیّت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیّت بگیرد.

مسئله 2 - در قرض باید مقدار و مدت و نوع جنس روشن باشد و نیز «قرض دهنده» و «گیرنده» هر دو بالغ و عاقل باشند و سفیه و ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند، نه اجبار و اکراه.

مسئله 3 - هرگاه طلبکار طلب خود را مطالبه کند بدهکار باید فوراً آن را بپردازد، و تأخیر آن در صورتی که توان پرداخت را داشته باشد گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن زندگی می کند و اثاث و لوازم ضروری زندگی چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، اما بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد.

مسئله 4 - اگر مال میت بیش از مخارج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مال او را در همین راه مصرف کرد و به وارث چیزی نمی رسد.

مسئله 5 - هرگاه قرض دهنده شرط کند که زیادتیر از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است.

مسئله 6 - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالك آن نمی شود و تصرف در آن جایز نیست.

مسئله 7 - اگر بدهکار از دنیا برود تمام بدهیهای او باید پرداخت شود و طلبکاران می توانند آن را مطالبه نمایند.

ضمانت

مسئله 1 - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد می تواند صیغه لفظی به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر بخواند ، مثلاً بگوید: «من ضامنم طلب فلان کس را بدهم» و طلبکار هم بگوید: «قبول کردم» و نیز می توانند قرارداد ضمانت را امضا کنند .

مسئله 2 - بعد از ضامن شدن، بدهی بدهکار به ذمه ضامن منتقل می گردد و او باید بدهی را بپردازد، و اگر ضمانت به درخواست بدهکار صورت گرفته باشد هر وقت ضامن بدهی را داد

می تواند آن را از بدهکار سابق بگیرد. نوع دیگری از ضمان نیز وجود دارد که شخصی، ضامن دیگری می شود، به این منظور که اگر بدهکار در دادن بدهی کوتاهی کرد، یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد، این نوع ضمانت نیز صحیح است و غالب ضمانتهایی که در بانکها یا در برابر وامها می گیرند از این قبیل است.

مسئله 3 - «ضامن» و «طلبکار» باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز سفیه و ممنوع التصرف در مال خود نباشند.

مسئله 4 - در ضمانت باید «طلبکار» و «بدهکار» و «نوع بدهی» معین باشد.

مسئله 5 - اگر طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد آن مقدار رانمی تواند از بدهکار مطالبه نماید.

مسئله 6 - ضامن نمی تواند ضمانت خود را بدون رضایت طلبکار فسخ کند، مگر اینکه ضامن یا طلبکار در قرار داد خود توافق کنند که هر وقت بخواهند می توانند فسخ کنند.

غصب

مسئله 1 - «غصب» آن است که شخصی بر مال یا حق دیگری با ظلم و زور مسلط شود، و این عمل یکی از گناهان کبیره است.

مسئله 2 - هرگاه کسی نگذارد مردم از اماکن عمومی مانند مسجد یا مدرسه و پل که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و مرتکب گناه شده است.

مسئله 3 - تسلط نا روا بر اموال بیت المال مسلمین بدون حق نیز از مصادیق بارز غصب است.

مسئله 4 - واجب است شخص غاصب مالی را که غصب کرده هر چه زودتر به صاحبش برگرداند، و هر قدر تأخیر کند گناه بیشتری مرتکب می شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد و اگر خسارتی بر آن وارد شود باید جبران کند.

مسئله 5 - اگر از مالی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مانند این که برّه ای از گوسفند غصبی متولد شود، یا میوه ای از باغ غصبی به دست آید، تمام آن ملك صاحب مال است، هر

چند غاصب هم زحمت کشیده باشد. همچنین اگر کسی خانه ای را غصب کند باید مال الاجاره آن را در مدّتی که دست او بوده مطابق معمول بپردازد، هر چند از خانه استفاده نکرده باشد و همچنین اموال دیگر مانند اتومبیل و غیر آن.

مسأله 6 - اگر مالی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود، مثلاً طلای غصبی را به صورت گوشواره و گردنبند درآورد، چنانچه صاحب مال بگوید آن را به همین صورت به من بده باید بدهد، و نمی تواند برای زحمت خود مزدی بگیرد.

مسأله 7 - اگر مال غصبی را طوری تغییر دهد که از اوّلش بهتر شود ولی صاحب مال برای منظور خاصی بگوید باید آن را به صورت اوّل درآورد، در این صورت واجب است چنین کند و اگر عیبی بر آن وارد شود و قیمت آن از اوّل کمتر گردد باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله 8 - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است، ولی باید اجاره زمین را در مدّتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و چنانچه در اثناء کار صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در آن زمین بماند غاصب باید فوراً آن را بکند، هر چند باعث خسارت او شود و اگر نقصی در زمین پیدا شود باید تفاوت قیمت را بدهد و غاصب نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، همچنین صاحب زمین نمی تواند غاصب را مجبور کند که زراعت یا درخت را به او بفروشد.

مسأله 9 - اگر مالی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که از چیزهایی باشد که مثل و مانند آن معمولاً کمیاب است مانند برخی فرشهای دست بافت، باید قیمت آن را بدهد و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد و اگر از چیزهایی است مانند گندم و جو و بسیاری از فرشهای ماشینی، انواع پارچه ها و ظرفهایی که با کارخانه ها درست می شود که معمولاً مثل آن فراوان است، باید مثل همان چیز را که غصب کرده بدهد، ولی باید خصوصیاتش مثل همان مالی باشد که از بین رفته است.

خمس

پرداخت خمس مال از فرائض دینی است و در هفت چیز بدین شرح واجب می گردد و تفصیل آن در مسائل ذیل می آید:

1- منافع کسب و کار 2- معدن 3- گنج 4- مال حلال مخلوط به حرام 5- اشیاء گرانبهایی که با غواصی از دریا به دست می آید. 6- غنیمت جنگی 7- زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد.

1- منافع کسب و کار

مسئله 1 - اگر انسان از طریق زراعت یا صنعت یا تجارت و امثال آن یا از طریق کارگری و کارمندی و یا عضویت در مؤسسات مختلف درآمدی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال او و همسر و فرزندان و سایر کسانی که نفقه آنها را می دهد زیاد آید، واجب است خمس (یک پنجم) آن را به شرحی که بعداً گفته می شود بپردازد.

مسئله 2 - اگر انسان چیزی را به عنوان وام از دیگری بگیرد، آن مبلغ وام خمس ندارد، همچنین اموالی که به عنوان ارث به او می رسد مشمول خمس نیست، مگر این که بداند شخص میت خمس آن را نداده است و یا این که به خاطر سایر اموالش بدهکار خمس است، اما اگر از کسی ارثی به او رسد که اطلاعی از چنین خویشاوندی و انتظاری درباره چنین ارثی نداشته، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد.

مسئله 3 - اگر مالی را به او ببخشند و از مخارج سالش زیاد آید، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بپردازد.

مسئله 4 - اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً اولاد خود وقف نماید، چنانچه آن ملك درآمدی داشته باشد و از مخارج سال آنها زیاد بیاید باید خمس آن درآمد را بدهند.

مسئله 5 - چیزی را که افراد مستحق از مال خمس یا زکات می گیرند خمس ندارد، ولی اگر از مالی که از این طریق به او رسیده منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که از باب خمس به او داده شده میوه ای به دست آورد باید خمس آن مقداری که از مخارج سالش زیاد آمده بپردازد.

مسئله 6 - اگر با عین پولی که سال بر آن گذشته و خمس آن را نداده جنسی بخرد، معامله نسبت به مقدار خمس باطل است، مگر این که حاکم شرع آن را اجازه دهد، در این صورت باید پنج يك جنسی را که خریده یا قیمت آن را به حاکم شرع بدهد.

مسئله 7 - هرگاه مالی را از شخصی بخرد که یقین دارد خممش را نداده است، معامله او نسبت به مقدار خمس آن مال باطل است، مگر آن که حاکم شرع اجازه دهد که در این صورت خمس پول معامله را باید به او داد و اگر به فروشنده داده باشد باید از او بگیرد و به حاکم شرع دهد.

مسئله 8 - اگر چیزی را که خمس آن را نداده به دیگری ببخشد، مقدار خمس آن ملك او نمی شود و اگر بخواهد در آن تصرف کند باید خمس آن را بپردازد.

مسئله 9 - هرگاه مالی از طریق تجارت یا غیر آن به دست انسان برسد و نداند که صاحب آن خمس آن را داده یا نه، لازم نیست تحقیق کند و دادن خمس آن بر او واجب نیست.

مسئله 10 - اگر اجمالاً می دانیم کسی خمس نمی دهد ولی نمی دانیم خصوص مالی را که به ما داده خمس به آن تعلق گرفته یا نه، مثل این که احتمالاً اموالی از طریق ارث به او رسیده، یا وام گرفته و احتمال می دهیم این مال از آنها باشد، تصرف در چنین مالی اشکال ندارد و پرداخت خمس آن لازم نیست، همچنین قبول دعوت مهمانی این گونه اشخاص و یا نماز خواندن در خانه آنها جایز است، مگر این که یقیناً بدانیم غذایی را که تهیه کرده و یا خانه او از پولهایی است که خمس آن را نداده.

مسئله 11 - آغاز سال برای حساب خمس هر کسی اولین روزی است که درآمدی کسب می کند و نمی توان با قصد و نیت آن را جلو یا عقب انداخت و اگر بخواهد چنین کند باید حساب سال خود را زودتر از موعد معین برسد و خمس خود را بپردازد، همان وقت اول سال او خواهد شد.

مسئله 12 - انسان می تواند در اثناء سال هر وقت منفعتی به دستش آمد خمس آن را بدهد، ولی می تواند آن را تا آخر سال به تأخیر بیندازد تا مخارج احتمالی اش را از آن بردارد.

مسئله 13 - برای تعیین اول سال خمس، می توان معیار را سال شمسی یا قمری قرار داد.

مسئله 14 - کسی که درآمد اضافی ندارد و دخلش از خرج سالانه اش بیشتر نیست، نیاز به تعیین اول سال خمس ندارد.

مسئله 15 - کسی که سال خمس دارد اگر در وسط سال بمیرد باید مخارج او را تا موقع مرگش از منافع او کم کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

مسئله 16 - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده در اثناء سال بالا رود و روی ملاحظات تجارتي و کسب و کار آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست، ولی اگر قیمت آن تا آخر سال همچنان بالا باشد باید سر سال خمس آن را بدهد، هر چند قیمت آن بعد از گذشتن سال پایین آید، این در صورتی است که آخر سال وقت فروش آن باشد و مانعی برای فروش نبوده و به میل خود آن را نگه دارد.

مسئله 17 - هرگاه غیر از مال التجاره مالی دارد که خمس آن را داده ولی قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد باید خمس اضافه قیمت را پس از فروش بدهد، همچنین اگر گوسفندی را که خمسش داده چاق شود باید خمس آنچه زیاد شده را بعد از فروش بدهد.

مسئله 18 - اگر باغ یا مزرعه ای احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد چنانچه وقت فروش آن رسیده باشد باید خمس آن را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که از میوه و دیگر محصولات آن استفاده کند باید خمس میوه ها را بدهد و خمس خود باغ را هنگام فروش بدهد.

مسئله 19 - کسی که دارای چند کسب و کار است، مثلاً هم زراعت دارد و هم صنعت و هم درآمد کارگری، باید منافع همه را در آخر سال یکجا حساب کند، چنانچه چیزی زاید بر مخارج سالانه داشت خمس آن را بدهد.

مسئله 20 - هزینه زندگی خمس ندارد، یعنی آنچه را انسان از درآمدش در بین سال مصرف خوراك و پوشاك و مسكن و اثاث خانه و ازدواج و جهیزیه دختر و زیارت واجب یا مستحب و بذل و بخشش و میهمانی و مانند آن در حد متعارف می کند، خمس ندارد و تنها آنچه در آخر سال زیاد می آید خمس دارد.

مسئله 21 - هرگاه چیزی جزء مؤونه سال گردد و بر همین اساس خمس آن پرداخت نشود، مانند خانه و فرش و وسایل دیگر، اگر بعداً آن را بفروشند، در صورتی که بخواهند آن را تبدیل به

مثل کنند، به قیمت آن خمس تعلّق نمی گیرد، مگر اینکه پس از تبدیل به مثل، مقداری از مبلغ جنس فروخته شده زیاد بیاید که در این صورت، باید خمس آن مبلغ زیادی را بپردازند .

مسئله 22 - اموالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره و صدقه و مانند آن می رساند جزء مخارج سالیانه او محسوب می شود.

مسئله 23 - کسی که نیاز به خانه ملکی دارد ، مبلغی را که صرف خرید خانه می کند خمس ندارد، ولی اگر درآمد سالش برای خرید خانه کفایت نکند و مجبور باشد چند سال پس انداز کند تا قادر به تهیّه خانه شود پولهایی که سال بر آنها گذشته خمس دارد، اما اگر مثلاً زمین خانه را در اثناء سال اوّل از محل درآمد همان سال بخرد و مصالح ساختمانی را در اثناء سال بعد و اجرت بنا را در سال سوم بدهد هیچ کدام خمس ندارد.

مسئله 24 - کسی که قبر یا کفن را از پولی که خمس نداده از قبل برای خود می خرد چنانچه سال بر آن بگذرد خمس دارد.

مسئله 25 - هر مالی را که يك بار خمس آن را بدهند دیگر خمس به آن تعلّق نمی گیرد، مگر این که نموّ کند یا قیمت آن اضافه شود، در این صورت خمس فقط به مقدار اضافه شده تعلّق می گیرد.

مسئله 26 - کسی که درآمدی از کسب و کار به دست آورده اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست یا خمس آن را داده، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب آن سال محاسبه کند.

مسئله 27 - اگر در اثناء سال وسایل مورد نیاز خود را بخرد خمس ندارد و اگر برای مدتی از آن وسایل بی نیاز شود خمس دادن آن لازم نیست، همچنین زیور آلات زنانه اگر بعد از گذشتن سنّ و سالی از زن، مورد استفاده او نباشد خمس به آن تعلّق نمی گیرد، ولی اگر آن وسایل یا زیور آلات فروخته شود باید خمس آن را پرداخت.

مسئله 28 - کتابهایی را که طلاب علوم دینی و دانشجویان یا غیر آنها از درآمد کسب و کار می خرند چنانچه مورد نیازشان باشد خمس ندارد، ولی اگر فعلاً نیازی به آن ندارند و مقصودشان استفاده در سالهای آینده است خمس به آن تعلّق می گیرد، و در صورتی که در تمام طول سال از آن استفاده نکنند، ولی وجود آن کتاب برای مواقع ضروری در کتابخانه لازم است،

نیاز محسوب می شود، همچنین وسایلی مانند اسباب آتش نشانی در جاهایی که بیم آتش سوزی است یا داروهای ضروری و کمکهای اولیه در خانه جزء هزینه های زندگی محسوب می شود و خمس ندارد هر چند اتفاقاً در تمام سال از آنها استفاده نشود.

مسئله 29 - اگر در ابتدای سال درآمدی نداشته باشد و از سرمایه خرج کند، اما پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، در این صورت می تواند آنچه را از سرمایه برداشته از درآمد کم کند.

مسئله 30 - اگر چیزی از اصل سرمایه به خاطر کسب و کار از بین برود بطوری که جزء ضرر معامله حساب شود، می تواند مقدار آن را از منافع بردارد، ولی اگر به واسطه حوادث دیگری مانند سرقت و امثال آن از بین برود، نمی تواند آن را از منافع کم کند، مگر این که با سرمایه باقیمانده نتواند کسبی که مناسب اوست انجام دهد.

مسئله 31 - اگر غیر از اصل سرمایه چیز دیگری از اموال او به خاطر شکستن و سوختن و سرقت و غیر آن از بین برود، در صورتی که در همان سال به آن احتیاج دارد می تواند آن را از منافع همان سال تهیه کند.

مسئله 32 - اگر در ابتدای سال برای مخارج خود قرض کند و قبل از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید و اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض نماید می تواند قرض خود را از منافع سالهای بعد ادا کند.

مسئله 33 - قرضهایی که بر ذمه انسان آمده خواه برای هزینه زندگی باشد یا خسارت و غرامت و یا غیر اینها، می تواند از درآمد سال، آنها را ادا کند، ولی قرضهایی را که به اقساط می پردازد، فقط قسطهایی را که در آن سال باید بپردازد جزء مخارج همان سال محسوب می شود.

مسئله 34 - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض نمی تواند آن قرض را از منافع سال بپردازد، ولی اگر مالی را که قرض کرده یا چیزی را که از آن قرض خریده به علتی از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد می تواند از درآمدهای آن سال، قرض خود را ادا کند.

مسئله 35 - کسی که از اول سن تکلیف، خمس نداده و درآمدهایی پیدا کرده و وسایلی برای زندگی خود خریده است و الآن متوجه وظیفه خمس شده و می خواهد تکلیف خود را ادا کند، اگر

مبلغی را ذخیره کرده و سال بر آن گذشته یا از منافع کسب، چیزی را که به آن احتیاج ندارد خریده و يك سال بر آن گذشته باید خمس آن را بدهد؛ اما اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها نیاز دارد خریده و بداند در بین سالی که در آن سال درآمد داشته آنها را از محل درآمد آن سال خریده است لازم نیست خمس آن را بدهد، ولی اگر نداند که در بین آن سال یا بعد از تمام شدن سال بوده باید با حاکم شرع یا نماینده او مصالحه کند، یعنی تمام اموال مشکوک خود را حساب می کند و حاکم شرع بدهی او را از جهت خمس به مقداری تخمین می زند و با او مصالحه می کند.

مسئله 36 - لباسهای متعدّد و همچنین انگشتر و زیور آلات و وسایل مختلف زندگی، اگر همه آنها مورد نیاز او باشد و از درآمد همان سال تهیّه شده باشد خمس ندارد، ولی اگر زاید بر نیاز باشد، مقدار زیادی، خمس دارد.

مسئله 37 - پولی را که خرج خریدن وسایل حرام (مانند وسائل قمار، مشروبات الکلی و ابزارهای لهو و لعب) می کند به عنوان مخارج زندگی محسوب نمی شود و خمس دارد.

مسئله 38 - حقوق بازنشستگی و یا مبلغی که به عنوان بازخرید کار داده می شود جزء درآمد همان سال محسوب می گردد و اگر چیزی تا آخر سال از آن باقی نماند خمس ندارد، اما اگر زیاد بیايد، آن مقداری که زیاد آمده خمس دارد.

2- معدن

مسئله 39 - واجب است خمس چیزی را که از معادن طلا، نقره، سرب، آهن، مس، زغال سنگ، نفت، گوگرد، فیروزه، نمک و انواع فلزات و مانند آنها که عرفاً معدن نامیده می شوند به دست می آورند بدهند، مشروط به اینکه قیمت آن پس از محاسبه هزینه استخراج، به حد نصاب (بیست دینار) برسد.

مسئله 40 - معدن، خواه در سطح زمین باشد یا در اعماق زمین، در زمین ملکی باشد یا در جایی که مالک ندارد، استخراج کننده آن مسلمان باشد یا غیر مسلمان، بالغ باشد یا غیر بالغ، در تمام این صورتها باید خمس آن پرداخته شود.

مسئله 41 - اگر کسی معدنی را که در ملك شخص دیگری است استخراج کند، آنچه از آن به دست می آید مال صاحب آن زمین است و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه از معدن استخراج شده بدهد، ولی اگر این کار به دستور او انجام گرفته هزینه آن بر عهده اوست و از درآمد معدن کم می شود.

مسئله 42 - معادن عظیمه که ارزش فوق العاده دارند مانند ذخایر بزرگ نفت و گاز ، از اموال عمومی می باشند. اگر این معادن در ملك شخصی خاص کشف شود، باید قیمت عادلانه آن ملک به شخص مذکور پرداخت شود.

3- گنج

مسئله 43 - «گنج» مالی است که در زیر زمین، یا کوه، یا دیوار، یا درون درخت پنهان کرده باشند و طوری باشد که در عرف به آن گنج گفته شود.

مسئله 44 - اگر کسی در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند و مالك آن گنج به هیچ وجه شناخته نشود، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد؛ و نیز اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و پس از پرسش و تحقیق بداند مال کسانی که قبلاً مالك آن زمین بوده اند نیست و صاحب دیگری برای آن یافت نشود، مال خود او می شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله 45 - وجوب خمس در گنج مشروط به حد نصاب است و نصاب آن بیست دینار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست آمده به این مقدار برسد خمس آن واجب است، اما اگر کمتر از آن باشد خمس آن واجب نیست.

مسئله 46 - هرگاه برای استخراج گنج، مخارجی پرداخته، مقدار آن را کم می کند و خمس بقیه را می دهد.

مسئله 47 - اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند همه در آن شریکند و اگر سهم هر يك به حد نصاب برسد خمس دارد.

4. مال حلال مخلوط به حرام

مسئله 48 - اگر مال حلال شخصی با مال حرام مخلوط شود بطوری که نتواند آنها را از هم تشخیص دهد و مقدار مال حرام و همچنین صاحب آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام آن مال را بدهد و بقیه برای او حلال است.

مسئله 49 - هرگاه مال حلال با حرام مخلوط گردد اگر مقدار آن را بداند (مثلاً بداند يك سوم آن حرام است) ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به حاکم شرع یا وکیل او تحویل دهد.

مسئله 50 - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید مصالحه کنند و یکدیگر را راضی کنند و چنانچه صاحب مال راضی نشود در صورتی که بداند مقدار معینی قطعا مال اوست (مثلاً يك چهارم مال) و در بیشتر از آن شك داشته باشد باید مقداری را که یقین دارد به او بدهد و مقدار بیشتر را که احتمال می دهد مال اوست با او نصف کند.

مسئله 51 - هرگاه خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده به حاکم شرع یا وکیل او تحویل بدهد.

مسئله 52 - اگر انسان بداند مال او با اموال دیگران مخلوط شده و مقدار آن معلوم باشد و بداند که مالك آن از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند مالك را بطور معین تشخیص دهد و هیچکدام از آنان هم نتواند مالک بودن خودش را ثابت کند، باید در بین همه آنها بطور مساوی تقسیم کند.

5. غوص

مسئله 53 - هرگاه انسان به واسطه فرو رفتن در دریا اشیاء گرانبهائی مانند لؤلؤ و مرجان و امثال آن از دریا بیرون آورد باید خمس آن را بدهد.

مسأله 54 - هرگاه بدون فرو رفتن در دریا جواهرات را با اسبابی بیرون آورند ، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهند.

مسأله 55 - ماهی و حیوانات و گیاهان دیگری را که از دریا می گیرند خمس ندارد، ولی جزء درآمد کسب حساب می شود که اگر در آخر سال چیزی از آن یا قیمت آن اضافه بماند خمس دارد.

مسأله 56 - جواهراتی که از رودخانه های بزرگ بیرون می آورند نیز خمس دارد.

مسأله 57 - کسانی که شغلشان فقط غواصی و بیرون آوردن اشیاء قیمتی از دریاست، هرگاه خمس آنها را بدهند و در آخر سال چیزی از مخارج سالشان زیاد بیايد لازم نیست دوباره خمس بدهند.

6- غنائم جنگی

مسأله 58 - هرگاه مسلمانان به دستور امام معصوم با کفار جنگ کنند و غنائمی در جنگ به دست آورند باید خمس آن را بدهند، اما مخارجی را که برای حفظ غنیمت و حمل و نقل آن کرده اند از آن کم می شود.

مسأله 59 - هرگاه مسلمانان به اذن نایب خاص، یا نائب عام امام زمان (علیه السلام) در جنگ بر ضد کفار شرکت کنند و غنائمی به دست آورند باید خمس آن را بپردازند.

مسأله 60 - سلاحهایی که در جنگهای امروز در غنائم به دست می آید و مصرف شخصی ندارد، حاکم شرع و ولی امر مسلمین می تواند آن را در اختیار ارتش اسلام قرار دهد، یا در صورتی که صلاح بداند بین مسلمانان تقسیم کند.

مسأله 61 - غنائم جنگی که خمس آن را باید داد منحصر به غنائم منقول است که با دادن خمس ملك جنگجویان است، اما زمینهایی که از کفار با جنگ به دست می آید خمس ندارد و ملك همه مسلمین است.

7- زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد

مسئله 62 - هرگاه کافر ذمی، یعنی کافری که به صورت يك اقلیت مسالمت جو در کنار مسلمانان زندگی می کند و شرائط ذمه را پذیرفته است، زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن زمین یا یک پنجم قیمت آن را بپردازد.

مسئله 63 - هرگاه کافر ذمی زمینی را که از مسلمانی خریده به مسلمان دیگری بفروشد خمس ساقط نمی شود.

مصرف خمس

مسئله 64 - بر هر مسلمان مکلف لازم است هشتاد در صد خمس خود را به دست تهیدستان و یتیمان و نیازمندان (اعم از سادات و غیر سادات) برساند، و بیست در صد آن را به مراکز خیریه مورد اعتماد بدهد. در غیر این صورت، عمل او مبرء ذمه نیست و در برابر حق مستمندان و یتیمان ، ضامن است.

مسئله 65 - سیّد بودن سادات از راههای زیر ثابت می شود:

1- دو نفر عادل سیّد بودن او را تصدیق کند.

2- در شهر و منطقه خود مشهور باشد که سیّد است.

زکات

مسئله 1 - زکات بر نه چیز واجب است: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، گوسفند، گاو و شتر. اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد با شرایطی که بعداً گفته می شود باید مال معینی را که در مسائل آینده خواهد آمد در مصارفی که گفته می شود صرف کند.

مسئله 2 - در شرایط خاص، امام معصوم (ع) می تواند زکات را به موارد دیگر از غلات یا حیوانات تعمیم دهد. در زمان غیبت امام معصوم (ع)، نایب آن حضرت که فقیه جامع الشرایط مبسوط الید باشد، می تواند در شرایط مذکور و در حد ضرورت، موارد زکات را توسعه دهد.

مسئله 3 - زکات با چند شرط واجب می شود:

1- مال به مقدار نصابی که بعداً گفته می شود برسد.

2- مالک آن بالغ و عاقل باشد.

3- بتواند در آن مال تصرف کند.

4- وجوب پرداخت زکات در حیوانات مذکور و طلا و نقره، مشروط به این است که یک سال بر آن بگذرد، ولی از اول ماه دوازدهم زکات تعلق می گیرد. زکات گندم و جو وقتی تعلق می گیرد که دانه آن بسته شود و به آن گندم و جو گویند و تعلق زکات خرما و کشمش موقعی است که میوه برسد، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو زمانی است که آن را خرمن کنند و کاه را جدا نمایند و در خرما و کشمش موقعی است که خشك شود، مگر این که بخواهند آن را به صورت تر بفروشند یا مصرف کنند که باید زکات آن را بدهند.

زکات غلات

مسئله 4 - زکات گندم و جو و خرما و کشمش وقتی واجب است که به حدّ نصاب برسد و نصاب آنها 847 کیلوگرم و 665 گرم می باشد.

مسئله 5 - اگر قبل از وقت پرداخت زکات مقداری از انگور و خرما و جو و گندم را مصرف کند یا بفروشد ، باید زکات آن را بپردازد.

مسئله 6 - هرگاه زراعت گندم و جو ، یا باغی که در آن انگور و خرما وجود دارد را قبل از واجب شدن زکات خریداری کند زکات بر عهده مالك جديد است و اگر بعد از آن که زکات واجب شده بخرد، زکات بر عهده فروشنده یعنی مالك قديم است.

مسئله 7 - هرگاه انسان گندم و جو، یا خرما، یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را نداده است، معامله نسبت به مقدار زکات باطل است مگر این که حاکم شرع اجازه دهد، در این صورت قیمت مقدار زکات را از فروشنده می گیرد و اگر اجازه ندهد زکات را از خریدار خواهد گرفت و در صورتی که خریدار قیمت آن را به فروشنده داده می تواند از او پس بگیرد.

مسئله 8 - اگر وزن خرما و انگور موقعی که هنوز تر است به حدّ نصاب برسد و بعد از خشك شدن کمتر از این مقدار شود زکات آن واجب نیست.

مسئله 9 - اگر رطب و انگور را پیش از خشك شدن مصرف کند یا به فروش رساند، در صورتی زکات آن واجب است که خشك شده آنها به اندازه نصاب باشد.

مسئله 10 - غلاتی که زکات آنها را پرداخته است، اگر چند سال هم نزد او بماند دیگر زکات ندارد.

مسئله 11 - مقدار زکات گندم و جو و خرما و انگور در صورتی که از آب باران، یا نهر و سد و یا رطوبت زمین مشروب شود، ده يك است، در مورد آب قنات هم احتیاط واجب، ده يك است؛ اما اگر با آب چاه یا به وسیله بالا کشیدن آب از رودخانه های عمیق آن را مشروب سازد، زکات آن بیست يك است.

مسئله 12 - اگر غلات مذکور با آب باران و آب چاه آبیاری شود، چنانچه یکی از آنها بقدری کم باشد که به حساب نیاید، باید مطابق آن که غالباً مشروب شده زکات بدهد، ولی اگر از هر دو به مقدار متساوی مشروب شده است، باید زکات آن را نیمی به حساب ده يك و نیمی به حساب بیست يك بدهد.

مسئله 13 - اگر محصول غلات او خوب و بد دارد، باید زکات هر کدام را از همان جنس بدهد و یا قیمتش را حساب کند و نمی تواند زکات همه را از جنس بد بدهد، و اگر همه را از خوب بدهد بهتر است.

زکات طلا و نقره

مسئله 14 - برای طلا و نقره که دارای سکه رایج هستند (مانند دینار طلا و درهم نقره) با شرایطی شامل به حدّ نصاب رسیدن و گذشتن سال بر آن، باید زکات داده شود.

مسئله 15 - طلا دارای دو نصاب است:

نصاب اوّل آن 20 دینار است (هر دینار به اندازه یک مثقال شرعی طلا است)، هرگاه به این مقدار برسد و شرایط دیگر نیز در آن جمع باشد باید نصف دینار به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

نصاب دوم 4 دینار است، یعنی اگر 4 دینار به آن بیست دینار اضافه شود باید علاوه بر آن نصف دینار که به عنوان زکات بیست دینار پرداخت می شود، مقدار یک دهم دینار هم برای این چهار دینار پرداخت شود، و اگر کمتر از 4 دینار اضافه شود فقط زکات همان بیست دینار واجب است و زیادی آن زکات ندارد، همچنین هر چه بالا رود، یعنی در مقابل هر 4 دینار که اضافه می شود، باید با همان نسبت که بیان شد، زکات آنرا بدهد.

مسئله 16 - نقره نیز دو نصاب دارد:

نصاب اوّل 200 درهم است که اگر به آن مقدار برسد و شرایط دیگر در آن جمع باشد باید 5 درهم به عنوان زکات بپردازد و اگر به این مقدار نرسد زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم 40 درهم است، یعنی اگر 40 در هم به آن 200 درهم اضافه شود باید یک درهم اضافه تر زکات بدهد و هرگاه کمتر از آن اضافه شود، فقط زکات همان 200 درهم واجب است و زیادی زکات ندارد، همچنین هر قدر بالا رود، به همین ترتیب محاسبه می شود.

مسئله 17 - هرگاه طلاها و نقره هایی که دارد جنس خوب و بد یا عیار کم و زیاد داشته باشند، زکات هر کدام را از همان می دهد، ولی بهتر آن است که زکات همه را از نوع مرغوب بدهد.

زکات حیوانات

مسئله 18 - زکات شتر و گاو و گوسفند در صورتی واجب است که علاوه بر شرایط عمومی که بیان شد (مانند رسیدن به حدّ نصاب و گذشتن یک سال بر آن) ، کاری مانند بار بردن و شخم زدن و امثال آن از آنها کشیده نشود، ولی اگر در تمام طول سال فقط یکی دو روز کار کرده بطوری که حیوان کارگر محسوب نشود، زکات آن واجب است.

مسئله 19 - شرط دیگر در وجوب زکات گاو و گوسفند و شتر این است که آن حیوان در چراگاه تغذیه شود و از علف بیابان بخورد. بنا بر این، حیوانی که در اسطبل نگهداری می شود و از علف دستی تغذیه می گردد، زکات ندارد.

مسئله 20 - حدّ نصاب گوسفند به این شرح است:

1- (40) گوسفند و زکات آن يك گوسفند است، و کمتر از آن زکات ندارد.

2- (121) گوسفند و زکات آن دو گوسفند است.

3- (201) گوسفند و زکات آن سه گوسفند است.

4- (301) گوسفند و زکات آن چهار گوسفند است.

5- (400) گوسفند و بالاتر، که باید برای هر صد تایی آنها يك گوسفند بدهد و مقداری که از صد تا کمتر است زکات ندارد و میان دو نصاب نیز زکات نیست، یعنی اگر گوسفندان به (40) رسیده است تا به نصاب دوم که (121) گوسفند است نرسد، فقط يك گوسفند می دهد و همچنین در نصابهای بعد.

مسئله 21 - حدّ نصاب گاو از این قرار است:

نصاب اول 30 رأس است، یعنی وقتی شماره گاوها به 30 رسد اگر شرایطی را که قبلاً گفته شد دارا باشد، باید يك گوساله نر یا ماده که لااقل داخل سال دوم شده باشد زکات دهد.

نصاب دوم 40 رأس است و زکات آن يك گوساله ماده است که لااقل داخل سال سوم شده باشد و آنچه در بین 30 و 40 باشد زکات ندارد، مثلاً کسی که (35) گاو دارد فقط زکات 30 رأس آن را می دهد. و همچنین اگر از (40) گاو زیادتیر شود تا به 60 نرسیده، فقط زکات همان 40 گاو را می دهد، و هرگاه به 60 رسید باید دو گوساله که لااقل داخل سال دوم شده بدهد، همین طور

هرچه افزایش یابد آنها را سی سی، یا چهل چهل، و یا با 30 و 40 حساب کند و مطابق دستور بالا عمل نماید، اما باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر می ماند از 9 بیشتر نباشد، مثلاً کسی که 70 رأس گاو دارد باید به حساب 30 و 40 حساب کند و هر کدام را مطابق دستور بالا زکات بدهد و کسی که 80 رأس گاو دارد با حساب چهل چهل حساب کند.

مسأله 22 - حدّ نصاب شتر بدین شرح است:

اول: 5 شتر و زکات آن يك گوسفند است و کمتر از مقدار، زکات ندارد.

دوم: 10 شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: 15 شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: 20 شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: 25 شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: 26 شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: 36 شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: 46 شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: 61 شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: 76 شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم: 91 شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

دوازدهم: 121 شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل چهل حساب کند و برای هر 40 شتر يك شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه حساب کند و برای هر پنجاه شتر يك شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در این جا نیز باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند و یا اگر باقی می ماند از 9 شتر بیشتر نباشد و شتری را که برای زکات می دهد باید حتماً ماده باشد.

مسأله 23 - مابین هر دو نصاب از نصابهایی که بیان شد، زکات ندارد، یعنی اگر از نصاب اول که 5 شتر است بگذرد تا به نصاب دوم که 10 شتر است نرسیده، فقط زکات 5 شتر را می دهد، همچنین در نصابهای بعد.

مسئله 24 - اگر چند نفر باهم شريك باشند، هر کدام كه سهم او به حدّ نصاب برسد بايد زكات را بدهد.

مسئله 25 - اگر يك نفر در چند جا گوسفند يا گاو و شتر دارد و روى هم رفته به حدّ نصاب برسد، بايد زكات آن را بدهد.

مسئله 26 - اگر همه گوسفندان و گاوها و شترها سالم و بى عيب و جوان باشد نمى تواند زكات آنها را از مريض يا معيوب و پير بدهد، و اگر همه آنها مريض يا معيوب يا پير باشند مى تواند زكات را از خود آنها بدهد؛ اما اگر بعضى سالم و بعضى مريض، دسته اى معيوب و دسته اى بى عيب، مقدارى پير و مقدارى جوان باشد، بنا بر احتياط واجب، بايد سالم و بى عيب و جوان را انتخاب كند.

مصرف زكات

مسئله 27 - مصارف زكات عبارتند از :

1 و 2- «فقرا» و «مساكين» ، و آنها كسانى هستند كه مخارج سال خود و عيالاتشان را ندارند و به عبارت ديگر، دخلشان از خرجشان كمتر است. تفاوت فقير و مسكين در اين است كه فقير روى سؤال از كسى ندارد، اما مسكين نيازمندى است كه روى سؤال دارد و از تقاضاى كمك از ديگران، خجالت نمى كشد.

3- كسانى كه از طرف امام يا نايب او مأمور جمع آورى زكات يا نگهدارى يا رسيدگى به حساب آن و يا رساندن آن به امام و نايب او، يا رساندن به مصارف لازم هستند ، اين اشخاص كه "عاملين" ناميده مى شوند، مى توانند به اندازه زحمتى كه مى كشند و به عنوان دستمزد، از زكات بهره مند شوند.

4- افرادى كه پرداخت مالى از زكات به آنها، موجب تآليف قلوب آنها مى شود و به حمايت از اسلام و مسلمين تمايل پيدا مى كنند.

5- خريدن برده ها و آزاد كردن آنها.

6- اشخاص بدهكارى كه نمى توانند قرض خود را ادا كنند.

7- «سبیل الله» یعنی کارهایی مانند ساختن مسجد، مدرسه، مراکز تبلیغاتی دینی، نشر کتابهای مفید اسلامی و به طور کلی آنچه موجب ترویج و تقویت دین خدا می شود.

8- «ابن السبیل» یعنی مسافری که در سفر مانده و مخارج سفر ندارد، هر چند در شهر و دیار خود غنی و بی نیاز باشد؛ چنین شخصی به اندازه هزینه سفر که مورد نیازش است می تواند از زکات بهره مند شود.

مسئله 28 - کسبه، کارمندان و کارگرانی که درآمد آنها از مخارج سالشان کمتر است می توانند کسری مخارجشان را از زکات بگیرند و لازم نیست ابزار کار خود را به مصرف مخارج برسانند.

مسئله 29 - کسی که می تواند با یاد گرفتن صنعت یا کارهای دیگر زندگی خود را اداره کند، باید یادگیرد تا نیازی به زکات نداشته باشد، ولی تا زمانی که مشغول یاد گرفتن است و درآمدی ندارد یا درآمد او کمتر از هزینه متعارف زندگی اوست، می تواند زکات بگیرد.

مسئله 30 - لازم نیست به فقیر بگویند که این مال زکات است، بلکه می توانند زکات را به صورت محترمانه به او بدهند و در ذهن خود، نیت زکات کنند.

مسئله 31 - کسی که برای تامین هزینه زندگی و مصارف متعارف خود وام گرفته و بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، هر چند مخارج سال خود را داشته باشد، به شرط این که درآمد او از مخارج سالش زیادتیر نباشد.

مسئله 32 - مسافری که خرجی او تمام شده، یا اموالش به سرقت رفته، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با فروختن چیزی یا قرض کردن مالی خود را به مقصد برساند، می تواند زکات بگیرد، هر چند در وطن خود فقیر نباشد و لازم نیست بعد از رسیدن به وطن مقداری را که از باب زکات گرفته برگرداند، ولی اگر بعد از رسیدن به وطن چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به حاکم شرع پس بدهد و بگوید زکات است.

مستحقین زکات

مسئله 33 - کسانی که زکات می گیرند باید شرایط زیر را داشته باشند:

اول، ایمان به خدا و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و ائمه دوازده گانه (علیهم السلام). به اطفال یا دیوانگانی که از مسلمانان شیعه فقیر باشند می توان زکات داد، منتهی باید زکات را به دست ولی آنها بدهند، و اگر به ولی دسترسی ندارند می توانند خودشان یا به وسیله يك نفر امین زکات را برای احتیاجات آنها صرف کنند.

دوم، دادن زکات باید موجب كمك به گناه نشود، بنابراین زکات را به کسی که آن را در معصیت صرف می کند نمی توان داد.

سوم، واجب النفقه نبودن، یعنی زکات را نمی توان به فرزند و همسر و پدر و مادر داد.

چهارم زکات گیرنده از سادات نباشد.

مسئله 34 - در زکات قصد قربت شرط است، یعنی باید با نیت اطاعت فرمان خداوند زکات بدهد.

مسئله 35 - کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند و تأخیر بی جا و کوتاهی کند و مال از بین برود و یا خسارت ببیند، ضامن است و باید عوض آن را بدهد ولی اگر کوتاهی نکرده باشد چیزی بر او نیست.

مسئله 36 - اگر از زکاتی که جدا کرده و کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی باشد که بره بیاورد، آن نیز جزء مال زکات است.

زکات فطره

مسئله 37 - کسی که قبل از غروب آخرین روز ماه رمضان، بالغ و عاقل و غنی باشد واجب است برای خودش و کسانی که نانخور او هستند، هر نفر به اندازه يك صاع (تقریباً سه کیلو) از آنچه غذای نوع مردم آن محل است، به مستحق بدهد و اگر پول آن را بدهد صحیح است.

مسئله 38 - غنی کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را دارد، یا از طریق کسب و کار به دست می آورد. اگر کسی چنین نباشد فقیر است و پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله 39 - انسان باید فطره کسانی را که قبل از غروب شب عید فطر نانخور او حساب می شوند بدهد، خواه بزرگ باشند یا کوچک، مسلمان باشند یا کافر، واجب التّفقه باشند یا غیر واجب التّفقه، نزد او زندگی کنند یا در جای دیگر.

مسئله 40 - میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحب خانه وارد شده، دادن زکات فطره او بر صاحب خانه واجب است.

مسئله 41 - اگر پیش از غروب آخرین روز ماه رمضان، بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، پرداخت زکات فطره او واجب است، ولی اگر بعد از غروب باشد زکات فطره او واجب نیست.

مسئله 42 - اگر انسان نانخور کسی باشد، ولی قبل از غروب آخرین روز ماه رمضان، نانخور شخص دیگری شود، زکات فطره او بر عهده شخص دوم است، مثل این که دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود که شوهرش باید فطره او را بدهد.

مسئله 43 - اگر زکات فطره انسان بر دیگری واجب باشد، بر خود او واجب نیست؛ اما اگر در وقت یادشده، نانخور شخصی باشد که آن شخص فقیر است، در این صورت خودش باید زکات فطره خود را بدهد.

مسئله 44 - کسی که سیّد است نمی تواند زکات فطره از غیر سیّد بگیرد.

مسئله 45 - طفل شیر خواری که از مادر یا دایه شیر می خورد، فطره او بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می پردازد و اگر از اموال خود آن طفل خرجش را بردارند، فطره او بر کسی واجب نیست، نه بر خودش و نه بر دیگری.

مسئله 46 - واجب است زکات فطره ای را که انسان می پردازد، از مال حلال باشد.

مسئله 47 - اگر انسان کسی را اجیر کند و شرط نماید که مخارج او را بدهد، در صورتی که عرفاً نانخور او حساب شود (مانند خدمتکار) باید فطره او را هم بدهد، ولی در مورد کارگرانی که مخارج آنها بر عهده صاحب کار است و این مخارج جزئی از مزد آنها محسوب می شود، فطره آنها بر صاحب کار واجب نیست، همچنین در میهمانخانه ها و مانند آن، که معمول است

کارکنان غذای خود را در همان جا می‌خورند و این در حقیقت جزء حقوق آنها محسوب می‌شود، فطره آنها بر خودشان است، و بر صاحب کار واجب نیست.

مسئله 48 - مخارج سربازها در پادگان ها یا میدان جنگ بر عهده دولت است، ولی فطره آنها بر دولت واجب نیست و اگر شرایط در خودشان جمع است باید زکات فطره خود را بدهند.

مسئله 49 - اگر کسی بعد از غروب روز آخر ماه رمضان از دنیا برود، باید فطره او و عیالاتش را از مالش بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، پرداخت زکات فطره او واجب نیست و در صورتی که عیالاتش دارای شرایط وجوب فطره هستند خودشان باید زکات فطره خود را بپردازند.

مسئله 50 - در زکات فطره مانند زکات مال، قصد قربت لازم است، یعنی باید برای اطاعت فرمان خدا زکات فطره بدهد.

مسئله 51 - زکات فطره را نمی‌تواند قبل از ماه رمضان یا در ماه مبارك رمضان قبل از وقت غروب آخرین روز ماه بدهد، ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان چیزی را به فقیر قرض دهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد طلب خود را به جای فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسئله 52 - در زکات فطره می‌تواند به جای جنس، پول آن را بدهد، ولی باید توجه داشت ملاک، قیمت خرده فروشی در بازار آزاد است نه قیمت عمده فروشی و به تعبیر دیگر باید پولی بدهد که فقیر اگر بخواهد بتواند با آن همان جنس را از بازار بخرد.

مسئله 53 - اداء زکات فطره نباید از وقت ظهر شرعی در روز عید فطر، به تاخیر بیفتد و کسی که نماز عید فطر را می‌خواند باید فطره را پیش از نماز عید بدهد یا کنار بگذارد تا پس از آن بپردازد، و اگر نماز عید را نمی‌خواند، حدّ اکثر می‌تواند پرداخت آن یا کنار گذاشتن آن را تا ظهر روز عید فطر به تأخیر بیندازد. اگر تا آن وقت نیز نپردازد و کنار نگذارد، باید بعداً با قصد قربت بدون نیت اداء و قضاء بپردازد.

مسئله 54 - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و کوتاهی کرده و نپرداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی نداشته و در حفظ آن نیز کوتاهی نکرده چیزی بر او واجب نیست.

مسئله 55 - زکات فطره باید در همان مواردی که برای مصرف زکات بیان شد، صرف گردد.

امر به معروف و نهی از منکر

مسئله 1 - امر به معروف و نهی از منکر بر همه افراد عاقل و بالغ با شرایط زیر واجب است:

1- باید شناخت لازم و صحیح را نسبت به معروف و منکر داشته باشد و احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر را بداند. **2-** کسی که می خواهد امر و نهی کند باید یقین داشته باشد که طرف مقابل کار حرامی را انجام می دهد یا امر واجبی را ترک می کند. **3-** باید احتمال دهد که امر و نهی او اثر دارد، خواه اثر فوری داشته باشد یا غیر فوری، کامل یا ناقص، بنابراین اگر بداند امر و نهی او هیچ اثر نمی کند واجب نیست. **4-** باید در امر و نهی او مفسده و ضرری نباشد، پس اگر بداند یا خوف این باشد که امر یا نهی او، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه نسبت به او یا بعضی از مؤمنین می رساند واجب نیست، ولی اگر معروف و منکر از اموری باشد که شارع مقدس اسلام اهمّیت زیادی به آن می دهد (مانند حفظ اسلام و قرآن و استقلال ممالک اسلامی، یا حفظ احکام ضروری اسلام)، باید اعتنا به ضرر نکند و در حفظ و حراست از دین و کشور اسلامی بکوشد.

مسئله 2 - اگر بدعتی در اسلام گذاشته شود (مانند منکراتی که دولتهای ناصالح به نام اسلام انجام می دهند) بر همه، مخصوصاً علمای دین واجب است حق را اظهار و باطل را انکار کنند.

مسئله 3 - هرگاه احتمال صحیح داده شود که سکوت، موجب گردد تا عمل منکری معروف، یا عمل معروفی منکر تلقی شود، بر همه مخصوصاً علمای اسلام واجب است که حقیقت را اعلام کنند و سکوت جایز نیست.

مسئله 4 - هرگاه سکوت علما و روشنفکران اسلام یا غیر آنها موجب تقویت ظالم یا تأیید او شود، یا سبب جرأت او بر انجام سایر محرّمات گردد، واجب است حق را اظهار و باطل را انکار کنند.

مسئله 5 - برخی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر، مانند: گفتن با زبان و نصیحت، قطع رابطه با فرد خطا کار و ترک مراوده با او، احتیاج به اجازه فقیه جامع الشرایط و حاکم شرع ندارد. اما بعضی از مراتب آن مانند: توسّل به زور برای جلوگیری از منکر یا

اجرای معروف، باید حتماً با اجازه فقیه جامع الشرایط باشد و هیچ کس بدون اجازه حاکم شرع حق اقدام ندارد، بلکه باید اصل اقدام و خصوصیات و اندازه آن طبق ضوابط اسلامی با نظر حاکم شرع تعیین گردد.

مسائل مستحدثه

بانکها و صندوقهای قرض الحسنه

مسئله 1 - سود بانکی در صورتی حلال است که طبق موازین شرعی و از طریق قراردادها و عقود اسلامی (از قبیل مضاربه، مزارعه، مساقات، شرکت و امثال آن) باشد.

مسئله 2 - آنچه اشخاص از بانکها به عنوان قرض الحسنه یا غیر آن می گیرند و مبلغ زیاد تری می پردازند، در صورتی حلال است که معامله به صورت شرعی انجام گیرد و جنبه ربا نداشته باشد.

مسئله 3 - اگر انسان اجمالا بداند در بانک پول حلال و حرام وجود دارد ولی یقینا نداند پولی را که از بانک می گیرد از پولهای حرام است یا نه، گرفتن آن اشکالی ندارد.

مسئله 4 - گرفتن سود از بانک های غیرمسلمان اشکال ندارد.

مسئله 5 - حواله های بانکی یا تجاری، اشکالی ندارد، یعنی بانک یا تاجر پولی را از کسی در محلی می گیرد و حواله می دهد که از بانک یا طرفش در محل دیگر به آن شخص بپردازند و در مقابل این حواله از صاحب پول مبلغی به عنوان حق الزحمه می گیرد، این معامله حلال است خواه حق حواله را از خود آن پول کم کند، یا جداگانه بگیرد، همچنین اگر بانک یا موسسه دیگر، پولی را به شخص دهد و حواله کند که این شخص پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا شخص معینی بپردازد و اگر مقداری به عنوان حق الزحمه در این حواله بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله 6 - مبلغی را که صندوقهای قرض الحسنه به عنوان کارمزد و حق الزحمه در برابر خدماتی که برای نگهداری حساب اقساط و امثال این امور می گیرند اشکال ندارد، ولی این مبالغ باید متناسب با هزینه های بانک باشد.

مسئله 7 - اگر بانکها مقداری از سرمایه خود را در کارهای تجاری یا تولیدی به کار گیرند، تا از درآمد آن هزینه های بانک یا جوايز و امثال آن را تأمین کنند، این کار در صورتی جایز است

که صاحبان پول از این جریان باخبر بوده و اجازه داده باشند و درآمد حاصل شده نیز تنها صرف هزینه های بانک شود.

سفته

مسئله 8 - «سفته» به اوراقی می گویند که پول نیست، ولی سند بدهکاری است، و آن بر دو قسم است:

1- سفته حقیقی که شخص بدهکار در مقابل بدهی خود به عنوان سند بدهکاری به طلبکار می دهد.

2- سفته صوری که شخصی به دیگری می دهد بی آن که در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

مسئله 9- سفته حقیقی را اگر کسی با دیگری به مبلغی کمتر معامله کند، اشکالی ندارد.

سرقفلی

مسئله 10 - سرقفلی عبارت است از حقّ اولویّتی که مستأجر بر ملك پیدا می کند در مقابل پولی که به مالك در اوّل کار می پردازد و مطابق آن، مستأجری که سرقفلی پرداخته در اجاره کردن آن ملك، اولی از دیگران است و مالك نمی تواند ملك را بدون موافقت او به دیگری اجاره بدهد. سرقفلی با شرایط زیر صحیح است:

مقدار سرقفلی باید معلوم باشد و طرفین با میل و رضایت خود معامله را انجام دهند و بالغ و عاقل و رشید باشند و معنی سرقفلی و لوازم آن را بدانند.

مسئله 11 - مستأجر حق دارد سرقفلی ملك را که پرداخته، به دیگری واگذار کند، خواه با همان قیمت یا بیشتر یا کمتر.

مسئله 12 - هرگاه مدّت اجاره ملکی که سرقفلی آن گرفته شده تمام شود، مالك موظّف است آن را به همان مستأجر یا شخص دیگری که او موافقت کند اجاره دهد و مقدار مال الاجاره به قیمت عادلانه روز با نظر کارشناس مورد اطمینان تعیین می شود.

مسئله 13 - اگر کسی ملکی را با دادن سرقفلی به مالك آن برای مدّتی اجاره کند، تا زمانی که وقت اجاره او تمام نشده است می تواند ملك را با موافقت مالك ، به دیگری با همان مبلغ اجاره دهد، ولی حقّ سرقفلی را به هر مقداری که با یکدیگر توافق کنند می تواند بگیرد.

بیمه

مسئله 14 - "بیمه" قراردادی است بین بیمه کننده و شرکت یا فرد بیمه گر که بر مبنای آن، بیمه کننده مبلغی را می پردازد تا بیمه گر ، خسارتهای وارده بر شخص یا اموال او را جبران کند. بیمه با شرایط ذیل ، صحیح است:

طرفین بیمه، باید بالغ و عاقل باشند و قرارداد بیمه را از روی اراده و اختیار انجام دهند و اختیار تصرف در مال خود را داشته باشند. علاوه بر این، باید تمام خصوصیات را معین کنند از جمله: 1- تعیین مورد بیمه که فلان وسیله نقلیه یا فلان ساختمان و فلان شخص است. 2- تعیین دو طرف قرارداد. 3- تعیین اقساط و مبلغی را که بیمه کننده باید بپردازد. 4- تعیین زمان آغاز و پایان بیمه. 5- تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود، مانند خطر آتش سوزی یا سرقت یا وفات یا بیماری و امثال آن 6- تعیین کیفیت، حدود و شروط مبلغ قابل پرداخت از سوی شرکت بیمه گر.

مسئله 15 - طرفین می توانند صیغه عقد بیمه را به هر زبانی بخوانند و یا قرارداد بیمه را به صورت مکتوب، امضاء کنند.

بخت آزمایی

مسئله 16- بلیطهای بخت‌آزمایی که در بسیاری از کشورها رواج دارد و به مبلغ معینی می‌فروشند و پس از آن با قرعه‌کشی به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون بیاید مبلغ معینی جایزه می‌دهند، خرید و فروش آنها جایز نیست، و پولی را که در مقابل بلیط می‌گیرند، حرام است و مبلغی را که از قرعه‌کشی به دست می‌آید، حرام است.

مسئله 17- اگر فرضاً مؤسسه‌ای پیدا شود و برای کمک به امور خیریه مانند ساختن بیمارستان یا مدرسه بلیطهایی بفروشد، و مردم هم با علم و آگاهی به این مطلب برای کمک به آن امور خیریه مبلغی بدهند، و آن مؤسسه از مال خودش یا جوهری که از انتشار بلیط به دست می‌آید، با اجازه تمام پول دهندگان، جوایزی را به اشخاصی که قرعه به نام آنها بیرون می‌آید بدهد، و کلیه سود خالص آن صرف امور خیریه گردد، و همه این امور به صورت واضح و شفاف برای همه پول دهندگان تبیین گردد و آنها هم راضی باشند، مانع ندارد.

تلقیح (بارور نمودن زن)

مسئله 18 - جایز است نطفه مرد را در رحم همسر او با سرنگ یا وسایل دیگر وارد کنند، ولی باید مقدمات آن مشروع و حلال باشد. لکن وارد کردن نطفه مردی در رحم زنی که همسر او نیست جایز نمی‌باشد.

مسئله 19 - اگر نطفه مرد را در رحم همسرش وارد کنند، فرزندی که از او متولد می‌شود حلال زاده است و متعلق به آن مرد و زن می‌باشد و تمام احکام فرزند را دارد.

تشریح و پیوند اعضا

مسئله 20 - تشریح بدن میت مسلمان برای مقاصد طبّی با شرایط ذیل جایز است:

1- مقصود از تشریح، پژوهش و تحقیقات برای یاد گرفتن و گسترش معلومات پزشکی برای نجات جان مسلمانان باشد و بدون تشریح، این مقصود حاصل نشود.

2- دسترسی به جنازه غیر مسلمان نباشد.

3- در انجام تشریح، به مقدار ضرورت اکتفاء شود.

مسئله 21 - پیوند اعضای بدن جایز است، خواه آن عضو از انسان زنده ای گرفته شده باشد یا از میت و خواه آن میت، میت مسلمان باشد یا غیر مسلمان، ولی در صورتی می توان آن عضو را از بدن «میت مسلمان» قطع کرد و به بدن دیگری پیوند زد که حفظ جان آن مسلمان یا حفظ عضو مهمّی مانند چشم او موقوف بر این پیوند باشد.

مسئله 22 - در صورت قطع عضو از بدن میت برای امر پیوند، دیه قطع عضو بر اساس آنچه در کتابهای مفصل فقهی آمده است، باید پرداخت شود. حتی اگر خود میت در حال حیات خود و یا اولیاء میت بعد از وفات او اجازه دهند، حکم دیه و سایر احکام تغییر نمی کند، مگر اینکه آنان از حق خود صرف نظر کنند و آن را ببخشند.

مسئله 23 - قطع عضوی از بدن يك انسان زنده و پیوند آن به انسان دیگر مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که يك کلیه از دو کلیه يك انسان زنده را برداشته و به کسی که هر دو کلیه اش از کار افتاده است پیوند می زنند، در صورتی جایز است که حفظ جان مسلمانی بر آن متوقف باشد و با رضایت کامل صاحب آن عضو و بدون اجبار و اکراه او باشد و خسارتی جانی متوجه او نگردد.

مسئله 24 - تزریق خون انسانی به بدن انسان دیگر برای معالجه بیماری یا جراحی یا نجات جان او جایز است، خواه خون مسلمان باشد یا کافر، مرد باشد یا زن.

احکام سنّ بلوغ دختران و پسران

مسأله 1 : اهمیت بحث سنّ تکلیف آنگاه آشکار می گردد که نقش آن را در زمینه های ذیل در نظر بگیریم :

بُعد معنوی : آغاز تعلق گرفتن احکام عبادی مانند نماز ، روزه ، حج و غیره به شخص مکلف.

بُعد حقوقی و قضایی : رسیدن به سنّ ازدواج و زمان تعلق گرفتن احکام جزایی .

بُعد اقتصادی : تجویز انجام معاملات و استقلال در انجام امور مربوط به داد و ستد.

شرط مرحله اول یعنی بُعد معنوی و تعلق گرفتن احکام عبادی مانند نماز و روزه و حج ، رسیدن به سنّ بلوغ جسمانی است. اما شرط دو بُعد دیگر یعنی بعد قضایی و اقتصادی ، علاوه بر بلوغ جسمانی ، رسیدن به سنّ رشد و بلوغ فکری قابل قبول از دیدگاه عرف عقلاء می باشد.

به عبارت دیگر، می توان گفت : بلوغ بر سه نوع است :

- 1- بلوغ جسمانی که موجب تعلق احکام عبادی است.
- 2- بلوغ فکری که موجب تعلق احکام حقوقی و جزایی است.
- 3- بلوغ اقتصادی که موجب تعلق احکام معاملات است.

مسأله 2 : نظر ما در باره بلوغ جسمانی که مرحله اول بلوغ است و به موجب آن ، احکام عبادی مانند نماز و روزه و امثال آن بر شخص واجب می گردد ، به این شرح است:

سنّ بلوغ جسمانی دختر ، اتمام سیزده سالگی است ، مگر اینکه قبل از آن ، حائض شود.

سنّ بلوغ جسمانی پسر ، اتمام پانزده سالگی است ، مگر اینکه قبل از آن، محتلم شود.

اینک توضیح مطلب :

بر مبنای روایات اسلامی، دو معیار برای تشخیص سنّ تکلیف دختران و پسران بیان گردیده است: یکی از آن دو معیار، رسیدن به سنّ و سال خاص ، و دیگری بروز علائم بلوغ جسمانی آنان است.

برخی از احادیث پیشوایان دینی ما بر این نکته تأکید دارد که بلوغ پسران به احتلام است و بلوغ دختران به مشاهده حیض. بنا بر این، هرگاه پسری محتلم شد و یا دختری خون حیض را مشاهده کرد، معلوم می گردد که بالغ شده و به سنّ تکلیف رسیده است.

بعضی دیگر از روایات ، میزان سنّ تکلیف دختران را رسیدن به سنّ نه سالگی و سنّ تکلیف پسران را پانزده سالگی دانسته است. برخی روایات دیگر ، سن تکلیف دختران را سیزده سالگی و سنّ تکلیف پسران را نیز سیزده سالگی قلمداد کرده است .

استنباط ما از مجموعه آیات و روایات اسلامی این است که : اگر دختری پس از اینکه نه سال او کامل شد تا سنّ سیزده سالگی حیض ببیند، به سنّ تکلیف رسیده است و باید عبادات الهی را انجام دهد ؛ اما اگر در این مدت زمان حیض نبیند ، پس از کامل شدن سنّ سیزده سالگی، مکلف می باشد و باید اعمال عبادی را به جا آورد.

تشخیص سنّ تکلیف پسران به این صورت است که : اگر پسری از سنّ سیزده سالگی تا پانزده سالگی محتلم شود، به سنّ تکلیف رسیده است، و اگر تا آن زمان محتلم نشود ، وقتی پانزده سال او کامل شد ، مکلف است و باید عبادات را انجام دهد.

مسأله 3 : اگر انجام برخی از عبادات مانند روزه ماه رمضان، خارج از طاقّت دختر یا پسری است که تازه به سنّ تکلیف رسیده است،

عمل یاد شده در آن زمان بر او واجب نمی باشد و قضای آن به وقت دیگری که توان انجام آن را داشته باشد، موکول می گردد.

مسأله 4 : همانگونه که اشاره شد ، شرط بلوغ اقتصادی و قضایی ، علاوه بر احراز سنّ بلوغ جسمانی ، آن است که از دیدگاه عرف عقلاء ، دختر و پسر به سنّ رشد قابل قبول و بلوغ فکری مناسب رسیده باشند و نوعاً افزون بر سنّ بلوغ جسمانی است.

احکام محیط زیست

مسئله 1. تخریب محیط زیست که موجب انهدام حرث و نسل (زراعت و حیات بشر) می شود، شرعا حرام است. بنا بر این، نابود کردن جنگلها، مراتع، و مزارع و هر گونه اقدامی که به تباهی کره زمین و یا جو آن منجر شود، جایز نمی باشد.

مسئله 2. تلاش در جهت حفظ محیط زیست در مواردی که بقای نوع بشر و حفظ جان انسانها متوقف بر آن است، واجب است.

مسئله 3. گرچه کشیدن سیگار حرمت شرعی ندارد، ولی توصیه می شود به خاطر حفظ سلامتی فرد، از این عمل خودداری شود. در عین حال، کشیدن سیگار در محیط های سرپوشیده که موجب اضرار به غیر می شود، شرعا حرام است.

مسئله 4. درختکاری و توسعه فضای سبز، از دیدگاه دین مبین اسلام، از اهمّ مستحبات است که در پیشگاه خداوند، موجب اجر اخروی و رضایت الهی می باشد.

مسئله 5. واجب است دولت ها در جهت مهار گازهای گلخانه ای که موجب آسیب دیدن لایه ازن در جو زمین می شود، تلاش کنند.

مسئله 6. حفظ نظافت از اهمّ وظائف شرعی هر مسلمان است، و آلوده ساختن خانه، محل کار و اماکن عمومی، منافی با ایمان راستین می باشد.

مسئله 7. قطع درختان در غیر موارد اضطراری، جایز نیست.

مسئله 8. بر دولت ها واجب است تا در جهت حفظ محیط زیست کشور خود، تا حدّ امکان، منابع انرژی های پاک مانند تولید برق از طریق توربین های بادی، و انرژی خورشیدی، و نیروی آب های رودخانه ها و امثال آنها را جایگزین دیگر منابع تولید انرژی نمایند.

مسئله 9. حفاظت از جنگلها برای تامین هوای سالم، بر عموم مردم و مسئولان واجب است و هرگونه تعلل و سهل انگاری که موجب از بین رفتن آنها از طریق آتش سوزی و امثال آن باشد، حرام است.

مسئله 10. شکار حیوانات در مناطقی که شکار ممنوع است، جایز نیست. همچنین شکار در مناطقی هم که ممنوعیت ندارد، در صورتی که برای تفریح و سرگرمی باشد، حرام است.

احکام موسیقی

مسأله 1. اجرا و شنیدن موسیقی ، مشروط به سه شرط ذیل، جایز است:

الف. اشعاری که در موسیقی خوانده می شود، رکیک و مصداق هرزه گویی نباشد.

ب. اجرای موسیقی، مناسب مجالس عیّاشی های حرام نباشد.

ج. خواننده زن برای مردان نخواند.

مسأله 2. استفاده از ابزار های موسیقی در اجرای برنامه های موسیقی، مشروط به شرایط فوق، جایز است.

مسأله 3. خرید و فروش ابزارها و ادوات موسیقی به خودی خود حرام نیست، مگر اینکه فروشنده بداند شخص خریدار، آن وسایل را در اجرای موسیقی های نامشروع به کار خواهد برد.

مسأله 4. آموزش موسیقی حلال با رعایت سه شرط مذکور در مسأله اول، جایز می باشد.

مسأله 5. حضور در فروشگاه ها برای خرید کالا و یا مراکز عمومی مانند متروها در کشورهای غیر مسلمان که بدون اختیار ما موزیک عمومی که شرایط فوق را ندارد را پخش می کنند، در صورت عدم استماع آن، یعنی عدم توجه به آن با دقت و التفات، جایز است.

مسأله 6. خواندن اشعار مذهبی همراه با استفاده از ابزارها و دستگاههای موسیقی ، مشروط به شرایط سه گانه که در مسأله اول بیان گردید ، جایز می باشد.

احکام ارتباطات

مسئله 1. تقویت روابط سالم میان افراد جامعه مسلمانان، از طریق ارتباطات حضوری و یا در عرصه های مجازی، توسط دین مبین اسلام، توصیه شده و از اهمّ امور است. شریعت اسلام حتی در برخی عبادات که موجب تکامل معنوی فردی می باشد (مانند نماز جمعه و جماعت)، سفارش فرموده است تا آن عبادات به صورت گروهی و اجتماعی برگزار گردد، تا موجب تقویت روابط جامعه اسلامی باشد.

مسئله 2. در ارتباطات حضوری که مورد تشویق شرع انور قرار دارد، لازم است احکام اسلامی (مانند مراعات حجاب بانوان، رعایت حریم غیر محارم و امثال آنها) به صورت کامل رعایت شود.

مسئله 3. تدوین صفحات شخصی برای زنان مانند مردان، در عرصه های مجازی از طریق اینترنت با مراعات مقرّرات شرعیه، جایز می باشد.

مسئله 4. حضور در سالن های گفتگو در عرصه های مجازی و اینترنتی برای زن و مرد مسلمان به منظور معارفه و آشنایی با افکار و اندیشه های یکدیگر با مراعات احکام شرعیه، جایز است.

مسئله 5. شایسته است مسلمانان از جدیدترین ابزارهای ارتباطات در دنیای مدرن، به منظور تبلیغ اسلام و ترویج اندیشه های اهل بیت علیهم السلام، کمال استفاده را بنمایند، و میدان را برای معارضات اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) خالی نگذارند.

مسئله 6. لازم است به هنگام استفاده از فضای مجازی و اینترنتی و غیره به منظور تبلیغ دین و مذهب یا دفاع از عقاید حقّه، با استدلال متقن و

مراعات اخلاق اسلامی در محاوره رفتار شود، و از آنچه موجب وهن اسلام و تشییع می گردد، اجتناب شود.

مسأله 7. مشاهده صفحات شخصی دیگران در اینترنت اشکالی ندارد ولی جستجوی امور خصوصی افراد دیگر که مایل نیستند منتشر شود از طریق هک کردن صفحات و نفوذ به اطلاعات شخصی آنان، جایز نمی باشد.

مسأله 8. بارگزاری (دانلود) اطلاعات موجود در صفحات و پایگاه های اینترنتی افراد و سازمانهای دیگر بدون اجازه خاص یا عام آنان، جایز نیست.

احکام ورزش و تفریحات

مسئله 1. انجام ورزش و نرمش های بدنی که موجب تقویت بنیه و افزایش سلامت جسمانی می شود، امری مطلوب و پسندیده است، و اگر با نیت بدست آوردن آمادگی بهتر برای کسب معاش و انجام وظائف اجتماعی و شرعی باشد، امری مستحب و موجب اجر و ثواب نیز، خواهد بود.

مسئله 2. ورزش هایی که خطر آفرین هستند و به احتمال قوی موجب مرگ یا خسارت قابل ملاحظه ای برای فرد می باشند، مشمول مسئله فوق نیستند، بلکه امری ناپسند و در برخی موارد که خطر خیلی جدی باشد، حرام محسوب می شوند.

مسئله 3. مراعات احکام شرعیه در هنگام انجام ورزش های عمومی که در ملا عام انجام می گردد، واجب است.

مسئله 4. هریک از گروه زنان و مردان می توانند ورزش دیگری را تماشا کنند، مشروط به اینکه پوشش بدنی ورزشکاران، متناسب با احکام شرعیه باشد.

مسئله 5. یادگیری برخی از ورزش ها مانند شنا، اسب سواری و تیراندازی در روایات اسلامی، توصیه شده است. این امر در عصر حاضر، شامل تمرین هایی که آمادگی دفاعی را در یک فرد بالا می برد نیز، می گردد.

مسأله 6. شنای زن و مرد نامحرم در استخرهای مختلط جایز نیست. همچنین شنای زن و مرد نامحرم در دیگر اماکن شنای عمومی مانند رودخانه و دریا به صورت مختلط و بدون پوشش شرعی، جایز نمی باشد.

مسأله 7. جامعه مسلمانان باید جامعه ای سالم و شاداب و با نشاط باشد. بنا بر این، انجام تفریحات سالم به منظور تحصیل شادابی و نشاط فرد و جامعه، امری مطلوب است. اما افراط در این امر که موجب تضییع اکثر اوقات انسان و اخلال در امور تحصیل و معاش گردد، ناپسند است.

مسأله 8. مراعات توصیه های شرع مقدّس در انجام تفریحات و سرگرمی ها، لازم است. بنا بر این، اموری مانند قمار بازی و دیگر محرّمات و آنچه که عرفا به عنوان هرزگی محسوب می شود، جایز نمی باشد.

مسأله 9. انجام پیک نیک های دسته جمعی و اردوهای اجتماعی، مشروط به مراعات احکام شرعی مانند امور مربوط به حفظ حریم نامحرم، امری شایسته و پسندیده است و موجب تقویت روابط اجتماعی مسلمانان می گردد.

مسأله 10. رفتن به سیرک ها به منظور مشاهده حیوانات و هنرنمایی هنرمندان جایز است، اما از مشاهده صحنه های غیر مشروع مانند رقص زنان باید اجتناب شود.

الحمد لله ربّ العالمین

فهرست موضوعات

3	احکام پیروی از مجتهد
7	احکام نظافت
7	اقسام آبها
9	نظافت بدن
9	چیزهای نجس
10	اثبات پاکی یا نجسی یک چیز
11	مطهرات
15	وضو
16	وضوی ارتماسی
17	شرایط وضو
18	موجبات وضو
19	وضوی جبیره
20	غسل
20	جنابت
21	غسل ارتماسی
22	استحاضه
24	حیض
26	اقسام زنان حایض
29	نفاس
30	غسل مسّ میّت
31	غسل میّت
32	تجهیز درگذشتگان

32	احکام کفن کردن
33	احکام حنوط
33	احکام دفن
34	تلقین
35	نماز میت
39	تیمم
43	نماز
43	نمازهای واجب
43	نمازهای یومیه
43	نمازهای مستحبی
44	مقدمات نماز
44	وقت شناسی
47	قبله شناسی
48	لباس نمازگزار
50	مکان نمازگزار
52	احکام مساجد
53	اذان و اقامه
54	واجبات نماز
54	نیت
55	تکبیرة الاحرام
55	قیام
57	قرائت
59	رکوع
60	سجود

62	تشهد
62	سلام
62	ترتیب
63	موالاة
63	قنوت
64	مبطلات نماز
66	شکایات نماز
70	نماز احتیاط
71	سجده سهو
72	نماز مسافر
77	نماز قضا
79	نماز جماعت
83	نماز جمعه
85	نماز عید
87	نماز آیات
91	روزه
91	یوم الشک
92	مبطلات روزه
97	قضا و کفاره روزه
100	روزه مسافر
103	اعتکاف
105	حج
107	نذر- عهد - قسم
111	خوردنیها و نوشیدنیها

111	اجزاء حرام حیوان حلال گوشت
112	خوردنیها و آشامیدنیهای حرام
113	شکار و ذبح حیوانات
114	صید ماهی
115	دستور ذبح حیوانات
117	ازدواج
117	صیغه عقد ازدواج
118	شرایط عقد ازدواج
119	عیوب فسخ نکاح
120	زنانی که ازدواج با آنها حرام است
123	طلاق
124	عده طلاق
125	طلاق بائن و رجعی
125	احکام رجوع
126	طلاق خلع
127	طلاق مبارات
127	وکالت زوجه در امر طلاق
129	ارث
137	خرید و فروش
137	معاملات حرام
138	ربا
139	شرایط خریدار و فروشنده
139	شرایط جنس و عوض آن
140	صیغه معامله

140	خرید و فروش میوه بر درخت
141	معامله نقد و نسیه
142	معامله سلف
142	فسخ معامله
144	احکام خیارات
147	اجاره
151	مضاربه
153	مزارعه
154	مساقاة
157	رهن
159	عاریه
161	ودیعه (امانت)
163	صلح
165	وکالت
167	حجر
167	حواله
168	شرکت
169	جعاله
170	وصیت
172	قرض
173	ضمانت
174	غصب
177	خمس
186	مصرف خمس

189	زکات
194	مصرف زکات
196	مستحقین زکات
196	زکات فطره
201	امر به معروف و نهی از منکر
203	مسائل مستحدثه
203	بانکها
204	سفته
204	سرقتی
205	بیمه
206	بخت آزمایی
206	تلقیح
207	تشریح و پیوند اعضا
208	احکام سن بلوغ دختران و پسران
211	احکام محیط زیست
212	احکام موسیقی
214	احکام ارتباطات
216	احکام ورزش و تفریحات